

Ketabton.com

(c) ketabton.com: The Digital Library

سباوون

بمناسبت سومین سال نشر مجله تحفه یادگاری میدهد

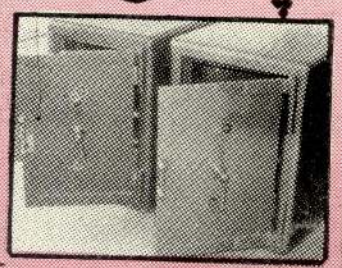
از همه دوستان نزدیک، علاقمندان مطبوعات، فروشگاه‌ها موسسات دولتی و شخصی تجاری متمنی هستیم در این زمینه با ارسال تحایف با ما همکاری نمایند.

تاکنون این دوستان بما تحایفی ارسال داشته اند:

دمحمرغوث زیلی، فروشگاه بزرگ فونی، شرکت سهامی موترهای دهکانی (تشکر)

گرامیوفون غلیمن ۱۳۰۰- سماعت سیار جیبی ۶۰۰۰ (از آقای غوث زیلی) چهار تحفه به بهای ده هزار افغانی از فروشگاه بزرگ افغان - ده هزار افغانی پول نقد از شرکت هوتخست -

آریانا پامیر لمتد



با خریداری اجناس فلزی مستحکم و بادوام تولیدات تخنیکی آریانا پامیر لمتد به زینت دفاتر و منازل خود بیفزائید.

آدرس فابریکه: عقب باغ بابر. تیلفون ۴۲۷۳۳

فروشگاه: حصه دوم جاده سیمنت

تیلفون ۲۲۸۳۷

فروشگاه سالنگ دات منزل اول

آریانا مارکیت تیلفون ۲۳۷۳۷

همیشه در خدمت شما هست

رستورانت محبت



موافی عروسی و شیرینی خوری و غیره موافی خوشی، زا در رستورانت محبت برگذار نمائید. رستورانت محبت با محبت خاص و شرایط بسیار مناسب غذای خوب و قیمت اندک از مهمانان خویش پذیرائی مینماید.

همچنان رستورانت محبت همه روزه از ساعت ۱۱:۳۰ الی ۲ ظهر بخاطر صرف غذا چاشت در خدمت هموطنان است.

آدرس: حصه اول جاده سیمنت مقابل بانک تجارت تلفون پذیرائی ۲۵۷۶۶

(c) ketabton.com: The Digital Library

نجیب هوتل

هوتل نجیب که با شرایط کاملاً هوتلداری تازه به فعالیت آغاز نموده است
با تهیه غذاهای متنوع و دوسالون مدرن و سالون زیبا مجانی شیرینی خوری
عروسی و دعوت های شما را می پذیرد.

این هوتل گنجایش ۳۵۰ نفر را دارد.

آدرس: سرک اول پروژه تایمنی

رستورانت ستاره

محافل عروسی، شیرینی خوری و دعوت تانرا در رستورانت ستاره
با شایسته ترین شکلی برگزار نمائید.

فقط ستاره را انتخاب کنید

هوتل ستاره از ساعت ۱۱،۳۰ تا ساعت ۲ بعد از ظهر برای
صرف طعام چاشت شما آماده است. آدرس:
در پارکینگ رستورانت وسایط شما محافظت میشود شهرنو تیلفون ۲۰۵۸

صحیح نمره در صفحه ۲۲ اظهار نظر در مورد اتحاد به "زوندالستان"
از شعبه تبلیغ ترویج و آموزش اتحاد به میباشد.
نام محترم عبدالله شادان از علمای مصاحبه شونده حذف گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

سباوون

شماره ۵ ماه اسد ۱۳۶۹
شماره مسلسل ۳۶

عده یی میروند و عده یی می آیند صفحه ۱۰

دور از تپه صفحه ۸

فلم حادثه روی پرده آمد صفحه ۱۸

د نوښتګرو اتحادیې نوی نوښتونه ۲۲ مخ

مصاحبه با لیدر دوسیت خبرنگاری. بی. بی. سی ۲۶

چی گپ، چی خبر صفحه ۵۶

داستاق نګیال سره مرسته ۴۲ مخ



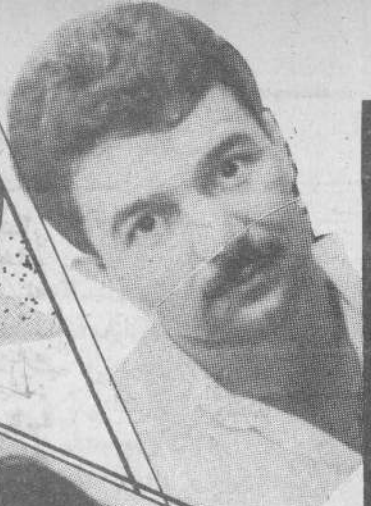




(c) ketabton.com: The Digital Library

زندگی پس از مرگ

ترجمهٔ نهدن مختاط





حسن گلستانی ۲۸

آیا ازسکته مغزی جلوگیری صورت گرفته میتواند ۷۶ ؟

خانقاه

داشراقع ۳۳ سرچشمه ۳۶

زهرخند

تهیه کننده جمیلخ

(c) ketabton.com: The Digital Library

دور از تپه

داستان کوتاه

نوشته آصف معروف

چشمان ابی شهر مرا مجذوب نمی ساخت. از دحام بی انتهای آدمها، مراده ها وجاده ها دلتنگم ساخته بود. در هر فاصله یی، آسمان خراش بلند، مثل یک کوه بی وزن برسینه شهر سنگینی میکرد، ومن هر روز از میان این ازدحام میرفتم وهرگز مجالی برای تفکر درباره زنده گی را نمییافتم. زنده گیم درچند نام خلاصه میشد: کارکردن، خوابیدن وبازکارکردن. چراکه من آنجا بیگانه بودم. کوچکترین غفلت بی انضباطی درکار تلقی میگردید اپارتمان دواتاقه یی رابه کرایه گرفته بودیم که بابرادر کوچکم آنجامی بودیم. اماچند سال بودما دریک اپارتمان همدیگر را سیر نمیدیدیم، برای اینکه ما درشفت های متفاوت زنده گی میکردیم. آنروز تنها بودم وباید میخوابیدم، اماخوابم نمی آمد. چشم درکارخاکستردانی به البوم عکسها افتاد. برداشتمش اوراورق زدم. آنجاکودکیم نقش بسته بود ومن میتوانستم درآن عکس کودکیم راتماشاکنم. زیبانبودم. اما آرامش زیبایی آنجا نهفته بود. یادم آمد: آنروز که بدیم این عکس را درهمکاسخانه واقع جاده میوند گرفته بودیم. آنروز پدرم چیزهایی گفته بود. دیدن آن عکس خاطره هایی را درذهنم بیدارساخت.

پدرم معلم بود. آرام، خوش صدا وپرهیبت. اوراد وست داشتیم اماازاویسیارمی ترسیدیم.

پدرم همیشه مثل یک سرود زیبا ماراخاموش میساخت و بیان شیرین وسحرآمیزاو، ماراسراباگوش می ساخت. اومعلم بود وهمیشه همین هویت را داشت، حتی وقتیکه پدربود؛ یعنی درخانه هم وهیچوقت هم برماقهر نشده بود. اما همیشه تصورمیکردیم که پدر درهمه زنده گی برماقهراست و ازهمین سبب همواره ازاوبی ترسیدیم، حتی وقتی به طرف ماتبسم میکرد.

پدرم همیشه باماازتاریخ میگفت. گاه درمورد تاریخ وطن ما وگاه درمورد تاریخ کشورها. بسیار دوست داشت من تاریخ بخوانم وتاریخ بدانم. ان وقت نمیدانستم این آرزوی اوچقدرگرامی وبزرگ بود. یک روز با پدرم دربازار بودم. اوعادت داشت هرجایی راکه در شعرمیدید درباره آن توضیح میداد. تقریبا درشعر جایی وجود نداشت که من درباره گذشته اش چیزی ندانم. یکروز درباره دیوارهای سرکوه که نزدیک خانه ما بود میگفت و روز دیگر درباره شاهان وگاهی هم درباره آبدها انوقت هادلم میخواست چیزهای زیادی درباره تاریخ بدانم وبتوانم به پدرم امتحان تاریخ بدهم اما درذهن کوچکم آنزمان چیزی فراترازقصه آمد ورفت شاهان. ومرگ سلطانی به دست برادرش وزندانی ساختن پسری توسط پدر نمی گنجید. به بسیارمشکل سنه های جنگ ها و تجاوزها را به حافظه میگرفتم وهمیشه باخود فکرمیکردم، که تاریخ همین است؟

یکروز با پدرم برای خریدن لباس به سرای لیلامی آمده بودم. همیشه لباس های مانرا ازهمین جا می خریدیم پدرم باوسواس مارا دکان به دکان می برد ولباس هارابر تن مامیکرد و ساعت ها جگره میکرد تاچیزی می خرید من همیشه ازین حالت دل تنگ می شدم دلم میخواست به جای پدر باشم وهمینکه دکاندار قیمت راگفت بشمارم وپول بدهم وبروم. آنروز پدرم لباس هایی برایم خرید و بعد به طرف بازار جاده آمد. پدرم به طرف منارجاد

دید وبعد به طرف من نگاه کرده گفت:

ـ درباره این منار چی می فهمی؟

من خندیدم وپدرم باهمان حالت آرام منتظر پاسخ ماند.

من گفتم: منارجاده است!

پدرم باهمان لحن همیشه گی مثل یک معلم گفت:

ـ نی بچیم. اي منارجاده نیست. اي منار میوند است. تو درباره جنگ میوند باید خوانده باشی.

یادم آمد که درتاریخ درباره ان خوانده بودم.

گفتم: بلی، منظورم اصلا این بود که منار میوند درجاده است. پدرم باآرامش گفت: هرکس باید تاریخ وطن خود را درست بفهمد. دیگر چیزی نگفت وبه طرف آخر جاده حرکت کرد. نه فهمیدم پدرم کجا میرود. درراه ادامه داد:((درمیوند جنگ تاریخی بزرگی رایدران ما انجام دادند. یاد سپاهیان گمنام رانباید ازخاطربریم. در جنگ وطن، همیشه سربازانی جان میدهند که نام شان به ذهن کسی نمی ماند. اماقربانی وایثار انها برای همیشه مثل چراغی می سوزد وتابان می ماند، کی می فهمد که این سرباز گمنام پدرمن باشد یاپسرکسی دیگریا برادر کسی؟ اماخون او بهای سرفرازی ملت ماست)) پدرم مثل آنکه دربرابر یک صنف درس بدهد بامن صحبت میکرد. ان روز این کلمه درتمام جانم ریشه گرفت ودرمن مثل یک خاطره تابناک باقی ماند: ((سپاهی گمنام!)) ازهمان روز من عاشق این نام شدم وهمیشه دلم میخواست تا نام این سپاهی رابیداکم. این جستجو درمن جاری شد و این سپاهی راجستجو میکردم. آیا این سپاهی کی بود؟ چقدربا پندارکودکانه ام کتابها و سنگ نوشته هاراجستجو داشتم.

درهالهٔ دود سگرت به سرزمین دوری سفر کرده بودم. سگرتم تابایان سوخته بود ودربرابرم بازهم تصویرها وعکس های البوم قرارداشت وخاطره های وطنم. آنجا عکس های زیادی بود. خویشان ونزدیکان ماکه بسیار سالها بود ازآنها احوالی نداشتم. عکس کاکایم رادیدم. او هم مرد مهربانی بود. اوهم معلم بود اما اوهمیشه بما املا می گفت. هروقت خانهٔ ما می آمد مراصد امیزد تا قلم و کتابچه ام راگرفته پیش او زانوبزنم. اوبرایم املا می گفت. واین کاررا بسیار دوست داشتم. چیزهایی راکه کاکایم به من گفت، کلمه، کلمه به حافظه می سپردم وهرگز کلماتی را که او برایم گفته بود نمیتوانستم فراموش کنم. یادم آمد که بسیار کوچک بودم شاید صنف دوم بودم یاشاید صنف سوم. کاکایم برایم گفت:

ـ بیاکه املا بگویم:

((آبرو بهترازنان است))

من انوقت تنها کلمه نان را درست نوشته بودم. کاکایم با محبت خاصی نوشته ام راصلاح کرد وگفت:

ـ ((بچیم اول نوشتن آبرورایاد بگیر بعد ازآن نان را)) من با استدلال کودکانه ام گفتم! ((کاکاجان نوشتن نان آسان است چراکه یک حرف دران تکرارمیشود.))

کاکایم گفت: ((جان کاکا برای آموختن املا ازکلمات مشکل آغازکن)) کاکایم همیشه به من املا میگفت ومن درهمان روز ها به کلمات وسخنان کاکایم فکرمیکردم. شاید این سخنان مرابه اندیشه وتفکر می برد واین تفکرات تعداد دیوارهایی بود که بالاخره خانه کودکی مرامی ساخت. بازهم یکروز کاکایم املاگفت: ((خانه ماکوچک است. خانهٔ همسایه بزرگ. نان ماقاق است نان همسایه بریان. چای ماشیرین است. پلو آنهاتلخ.))

چه معناهای بزرگی درین جملات ساده نهفته بود که من بسیار سالها بعد آنرادرک کردم. آنروزکه برادرکوچکم راکه باخود داشتم کسی با این درسها آشنامی ساخت. کسی هرگز به او املا نگفته بود، هیچکس فرصت نداشت نه من، نه مادرم ونه برادرم. وقتی پدرم را دردل خاک وطن به خواب گذاشتیم. برادرم بسیارکوچک بود ویکسال بعد ازآن ما به امریکا آمده بودیم. برادرم زبان نوشتاری دری را نمی فهمید. وقتی تازه به امریکا آمدیم او بسیار کوچک بود. یکروز از من پرسید: برادر ما ازکابل استیم.

گفتم: بلی

گفت: خانهٔ مادرکهای کابل است.

گفتم: درکوه شیردروازه.

پرسید: دردروازهٔ خانهٔ ماشیرزانوزده

من خاموش شدم. اوتاریخ وطن رانمیدانست. من نسا- آرام شدم وبازیدرم یادم آمد. آن معلم صادق وصمیمی تاریخ. آن مهربان کسی که بامحبتش درتمام وجودم جاری بود. من دربرابر اوچه پاسخی داشتم. دربرابر برادرم خاموش بودم ودربرابر پدرم شرمنده. پدرم حق داشت ازمن بپرسد: آیاتوبه برادرت ازتاریخ چیزی نمیگویی؟

البوم عکس را ورق میزدم. عکس دیگرازمن وپدرم درکنار چمن. درعقب ماتپهٔ سبز وبلند استقلال بود. شبانه از خانهٔ ما همیشه روی آن تپه نوشته یی رامیدیدم که روشن بود. یادم آمد که پدرم همانروزکه مرابه طرف اخرجاده آورده بود درباره این تپه ومعنای ان نوشته چیزهایی گفته بود. آنروز پدرم به من گفت: هرکشور افتخاراتی دارد. انجا را به نام تپه استقلال یاد کرده اند. دردامنهٔ ان همیشه جشن آزادي تجلیل میشود. این تپه راهمیشه به خاطر داشته باش. سمبول آزادي وطنست. این سمبول بلند مانند گنج وذخیره یی است که ازآنجا آب گوارای آزادي به هرخانه جاري میشود واگراستقلالش رابگیري خون حلقم خشک شده بود. ازجایم بلند شدم وبه طرف دستشوي رفتم خواستم آب بنوشم اما همینکه دستشوي رابازکردم، کف سفید دستشوي خونین شد. مثل اینکه خون جاري شده باشد. یکبارمتوجه شدم که دستم زخمی شده یادم آمد هنگام کشیدن تن زخمی دخترک دستم به چیزي ضرب خورد. به اتاق برگشتم همه جاخون آلود شده بود. البوم خونین بود. چوکی هاخونین بودند. وهکس بدرم نیز لکهٔ خون برداشته بود. برادرکوچک مرانگاه میکرد اومده بود ومن متوجه نشده بودم باسراسیمگی زیاد پرسید: چرا برادر چرادست تان راچ به طرف برادرم دیدم. مثل اینکه من کاکایم وباشم دلم خواست برایش املابگویم اماانوشتن را بلد نبود. دلم میخواست به او بگویم: ((خانهٔ مادرکابل است، کابل بسیار دوراست))

دلم میخواست به اوبگویم: دردروازهٔ خانهٔ ماشیرزانوزده اما جاوید اینهارانوشته نمیتوانست. بقیه درصفحه (۸۷)

(c) ketabton.com: The Digital Library

آغاز صنعت چاپ در افغانستان

سراج التواریخ و مؤلف آن

نخستین کتابهای چاپی در افغانستان به طریقهٔ لیتوگرافی (چاپ سنگی) چاپ شده اند. در زمان سلطنت شیرعلی خان سه مرکز لیتوگرافی در افغانستان فعالیت داشته: شمس النهار در بالاحصار مسجدی، در سراج قندهاری و ((مرتضوی)).

چاپ کتب به طریقهٔ لیتوگرافی از سالهای اخیر دههٔ شصت و سال های اول دههٔ هفتاد سده نزدهم در افغانستان آغاز شده است. طوریکه روشن است، نخستین تکه های پوستی در افغانستان از آغاز دههٔ هفتاد سدهٔ نزدهم به طریقهٔ لیتوگرافی چاپ شده است. ارتباط پوستی در افغانستان به ابتکار امیر شیرعلی خان به کار انداخته شد. قرار گزارش شهای ای، ال پاوسکی نخستین تکه های پوستی در ویسال ۱۲۸۸ هـ. ق (۱۸۷۱ م) روشن شده است. هنگام ورود هیئت دوستی به افغانستان در سال ۱۸۷۸ م تکه های پوستی به ارزش یک روپیه و یک و یک چهارم و یک دهم روپیه روی کار شده بود. قرار گزارش د اکتر یاوسکی که عضو این هیئت بود، تکه های پوستی در بالاحصار کابل چاپ میشده.

در مقالات دانشمندان افغانی پیرامون احصاییهٔ کتاب های چاپ شده در زمان شیرعلی خان از سه کتاب چاپی نام برده شده است:

تعلیماتنامه عسکری، گزیدهٔ ((مجمع البحرین)) و کتاب ((پند وانصحیحت)) که به حوادث جنگ روس و ترک اختصاص داده شده بود. پژوهشگر تاریخ اردوی افغانستان ((آ. ای. پولیانوف)) یاد آور میشود که نخستین تعلیماتنامه های عسکری افغانستان در اواخر سال های هفتاد سده نزدهم نظر به دستور شیرعلی خان چاپ شده است. این تعلیماتنامه ها از تعلیماتنامه های اردوی انگلیس و هند به زبان های پشتو ترجمه و چاپ شده است. ترجمه های دیگر از تعلیماتنامه های عسکری به زبان دری دیده نشده است و اما به زبان پشتو چنین ترجمه ها یی وجود دارد. نمونه های آن در بخش لینگراد انستیتوت شرق شناسی اکادمی علم اتحاد شوروی وجود دارد. چهار نمونه ها در آرشیف انستیتوت یاد شده تحت شمارهٔ ۲۰۹۰ پ نگهداری میشود. دستنویس یکی از این نسخه ها که اکنون تحت شماره ۲۰۹۰ پ نگهداری میشود، به تاریخ دوم اگست ۱۹۱۵ توسط و. ایوانوف در بخارا به دست آمد.

این اثر ((کتاب قواعد عسکریه)) عنوان دارد. این کتاب دارای ۷۹ صفحهٔ قاعده یی میباشد و پیشگفتار آن در ۱۳ صفحه به زبان دری نوشته شده است. کلمات و عبارات قوانده و اصطلاحات عسکری از زبان انگلیسی به زبان دری یا پشتو آورده شده است. در بخش اخیر این کتاب شمه های رفتار و ایستادهٔ جزو تامها دیده میشود. در پایان دیده میشود که این کتاب به دستور شیرعلی خان در مطبعهٔ ((مصطفوی)) چاپ گردیده است.

شواهدی در بارهٔ چاپ کتاب در زمان عبدالرحمان خان نیز وجود دارد. به اساس محاسبهٔ تقریبی دانشمندان افغانی در حدود چهل کتاب و رساله طی این مدت چاپ شده است.

فهرست کتاب ها و رساله های چاپ شده، این دوره در مقاله جاوید منتشره مجلهٔ ((اوب)) سال ۱۹۷۰ تحت عنوان ((سرگذشت تاج التواریخ)) یاد شده است. در ین مقاله از ۳۲ عنوان کتاب چاپ سنگی نام برده شده است که سی کتاب آن در کابل و دو آن در هند چاپ گردیده است. واز چاپ ده کتاب دیگر نیز یاد شده که مؤلف مقاله شاید به علت غیابت این کتاب ها از آن ها نام نگرفته است. به اساس گواهی مؤلف این مقاله بسیاری از این کتاب ها به زبان فارسی (دری) نوشته شده است و نخستین کتاب به زبان پشتو در سال ۱۳۱۱ هـ. ق (۱۸۹۳ م) به دستور عبدالرحمان خان چاپ شده است.

این کتاب دربارهٔ قواعد اخلاقی بوده که نظر به هدایت امیر از زبان فارسی به زبان پشتو ترجمه و چاپ شده است.

در آغاز سده بیستم به شمول سال ۱۹۱۲ م کتاب ها در افغانستان به طریقهٔ لیتوگرافی چاپ میشد. جریدهٔ سراج الاخبار نیز در سال اول نشرات خود به همین طریق چاپ میشد. لیکن در سال ۱۹۱۲ مطبعهٔ جدید و ((خاص)) به کار انداخته شد که با حروف چاپی کار میکرد و به نام (عنایت) فرزند بزرگ امیر نامگذاری بود. امور چاپ بهتر ساخته شد و مکتبی جهت تربیهٔ متخصصان و کارگران حرفه یی ایجاد گردید. حروف دستی و ماشین های چاپ به کار انداخته شد و برای به دست آوردن عکس شیوهٔ زینکوگرافی به فعالیت آغاز کرد.

روی همرفته چاپ کتب به طریقهٔ لیتوگرافی قطع نشد و در سال ۱۹۱۳ تعلیماتنامه پیاده عسکری در کابل به همین طریق از چاپ برآمد.

تیراژ کتاب های چاپ شده در افغانستان خیلی کم بود. معلومات مکمل در این مورد وجود ندارد، اما احصاییهٔ تیراژ خیلی کمی از کتابها روشن است. اولین اثر محمود طرزی به نام ((مختصر جغرافیای منظوم افغانستان)) که در مطبعهٔ ((عنایت)) از چاپ برآمد تیراژ آن به دو صد میرسید.

چاپ کتب به تیراژ بلند در سال های حکومت و اصلاحات ((جوانان افغان)) مروج گردید. فرمان های دولتی، اسناد رسمی، قوانین و تعلیماتنامه ها در جریدهٔ ((امان افغان)) و یا به شکل کتاب و رساله چاپ میشد.

بقیه در شمارهٔ آینده

(c) ketabton.com: The Digital Library



میرزنه می آیند

گزارشگر حجرالا سود

میگویند میهن دوستی ژرف ترین احساس آدمی است که گذشت قرون به آن قوام میبخشد . بانگ ناپیدا و نوای ملکوتی محبت فنا ناپذیر پیر دیار و کاشانه که از ارزشون خلوص خاک . برمی دمد و آدمی را از فراسوی فاصله ها به سوی خویشتن فرا میخواند ، از مقدس ترین نوا هاییست که تا این دم در تاریخ اجتماع آنرا شناخته است .

سر زمین محبوب و دوست داشتنی ما ، از آنجائیکه به شهادت بزرگ های تاریخ همواره حماسه آفرین بوده است و این « امانت بزرگ » ایمنک به یک « امانت بزرگ » تبدیل شده است به سان گرامی ترین هدیه که خویش بر تری داده ، و در برابر این رسالت فراموش ناپذیر ، یک لحظه درنگ و فروگذاشت را نه تنها جایز و شایسته نمیدانند ، بلکه عمیقاً با آن بیگانه اند .

عشق به میهن و زیستبوم فرهنگی به گفته مورخ اسلامی علامه سید جمال الدین افغانی گرمای جاری و ساری خون است در رگهای هستی ، که اگر این نیاز خود جوش به خوشی و سردی گراید شیرازه پیکر آسیب پذیر فتنه و بدنه بدنه فرو میریزد .

* * *

ده می راکه میشود اینک از آن به عنوان "ماضی دردناک" سخن گفت در ابعاد سرسام آورش با هیچیک از دوران های پیشین با هیچ معیاری قابل مقایسه نیست . همانگونه که اگر در سطح مستوی و آرام آب ها سنگی پرتاب شده باشد ، آرامش بر می آشوبد ـ دایره های پیاپی پیوسته ایجاد شده به سوی نامعلوم محیطی گسترش می یابند و سرانجام در ـ مجهولیت محوی از دیدگاه ها پنهان میشوند .

یکی از بی عرصه ها که همانندش را در گذشته های آنسوتر از دهه اخیر نداشتیم از سویی دور شدن از دیار است قحت هر نام و نشانی که باشد و از سوی دیگر " : برگشتن دوباره " به کوتاه سخن ، عده یی میروند و عده یی میمانند ، اما چرا ؟

بهتر خواهد بود اگر جواب " چرا ؟ را از زبان آنانی بشنویم که سوالیه ها را در زمین ذهنی هر خوانندهٔ کاشته اند .

* * *

* لطفاً خود را معرفی کنید .

ـ سید عبدالحی " آباد " قبلاً معلم اجتماعیات در لیسه جامی هرات ـ عودت کننده از کشور هند .

* چرا رفتید ؟ چگونه برگشتید ؟

ـ روزگار هفت سال قبل هرات بسیار خراب شده بود . کوچکترین روزنهٔ امید برای زنده ماندن نبود مادر بستر باروت خواب میکردیم و با آواز گلوله و انفجار می پریدیم . فکر میکردم طی یکی از همین تصادف ها فامیلم تباه خواهد شد . ناگهانی تصمیم به رفتن گرفتم . داروندار را فروختم و خودم را با فامیل تا پاکستان رسانیدم دیدم که در پاکستان گذاره نمیشود ، رفتم هندوستان ، به زودی در آنجانیز جنگ در گرفت .

پول ها خلاص شد ، خانمی بیمارم در حالیکه خانه اصلی اش را یاد میکرد و اداره ساخت که اگر آتش هم بها رد باید دوباره به هرات برگردیم .

* * *

* شما خود را معرفی نمائید ؟

ـ نام من محمد اکرم از ولایت غزنی سابق دهقان بچه معمودت کننده از ـ ایران .

* چرا رفتی ـ چه قسم پس آمدی ؟

همین سودای حقیقت : رفتن ما از خاطر طولانی بودن دوره سربازی بود میدیدم که یگان خویش و قوم ما که یکبار سرباز میشدن ، پس از چندین سال ترخیص گرفته نمیتانستن .

همراه چند نفر دیگه عسکر گریز یک گروپ راهی پشاور شدیم ، در راه سه بار سر ما خیریت تیر شد بالاخره در شهر پشاور رسیدیم ، آنجا به ما و طایفی سر پرده شد که هزار بار مشکل تر از عسکری ، دیدیم پرده نمیشه ، ـ آمدیم که ده ملک خود که فعلاً شرایط هم آرام شده ، خدمت زیر بهرق اجرا کنیم .

* * *

* میپخشید اسم شما ؟

ـ غلام یحیی " آصفی " از ولایت کابل قبلاً محصل پوهنځی انجنیری " برگشت از ایران " .

* دلایل دوری شما از میهن چی بود ؟ چطور شد که برگشتید ؟

ـ ما را ناامید بودن نسبت به زندگی ، سرد رگی بودن سر نوشت آینده ، عدم تأمین آرامش جسمانی ، روحی مجبور به ترک وطن کرد . اما چرا برگشتم ؟

ورق برگردانید

(c) ketabton.com: The Digital Library

همینقدر گفته میتوانم که آرامش در غربت به دست نمی آید ، مردن در وطن خود هزار بار شرف دارد از در سرزمین دیگران تسلطنت کردن .

هرچی نباشد ، وطن حیثیت مادر را دارد ... ***

* معذرت میخواهم شما خود را معرفی میفرمائید .

ـ عبدالرشید " دهاتی " قبلاً امتداد دیپارتمنت عربی دانشکده زبان و ادبیات " برگشت از ایران " .

* لطفاً دلایلی راکه شما راحتم به ترک وطن نمود ، بگویید و اینکه چی گونه برگشتید ؟

ـ اگر حقیقت را بگویم سباوون آنرا چاپ خواهد کرد ؟

ـ گفتم چرانه ؟ با اطمینان کامل .

ـ در ده سال گذشته بی حرمتی نسبت به کرامت انسانی به قانون تبدیل شده بود ، ما هر روز از جانب بعضی ها توهین متحقیر و تخریب میشدیم . برخوردها در اواخر برای من غیر قابل تحمل شده بود .

با خانواده ام مهاجرت نمودم .

میدانید ، وضع در آنجا به هیچ صورت خوب نیست . مردم بیگانه بانگاههای خود پناهنده گان افغان را توهین و تحقیر میکنند . از هر گوشه میگویند : آه ! او ترک وطن نموده است ! و به این ترتیب دوباره برگشتم .

* * *

* اگر زحمت نباشد خود را معرفی نماید .

ـ اسم من غلام نقشبند سابق پیشه آزاد ، از ولایت پکتیا " برگشت از پاکستان "

ـ میبخشید شما بگویید که چرا رفتید وچی گونه برگشتید ؟

ـ جواب مرا نشر کرده میتوانید ؟

ـ بلی ـ چرائی .

ـ رفتم که زنده گی ماخوب شود و باز میرویم اینجا وضع هنوز هم خوب نیست و اگر خودت خواسته باشی ، بیا من ترا هم به پاکستان می برم و زیاد تر از دو چند همان معاشی را برایت میدهم که فعلاً از مجله " سباوون می کیری . زنده گیت خوب میشود .



* شما لطفاً خود را معرفی کنید ؟

ـ اسم من بی بی حاجی مزاری ، برگشت از پاکستان .

* چی چیزی شما را مجبور به رفتن کرد و چی گونه دوباره آمدید ؟

ـ جنگ روزگار ما را خراب ساخت ، بود چار طرف خطر مرگ بود ، من همرای دو بچه ، جوان و دخترهایم مهاجر شدیم ، هر دو بچه از پاکستان بمایران رفتن ، چند وخت باداکسی بری ما نشانی آورد که آنها را قاچاق برآن به قتل رسانیده ، دوباره هردم ـ شهید با هزار مشکل به وطن آمدیم .

* * *

* اسم شما ... ؟

ـ نام من سراج الدین قبلاً مامور زراعت در لوگر " برگشت از ایران "

* منطقه سرخ آتش گشته بود ، از لوگر آمدیم به کابل ، در ینجا قحطی و قیمتی بیداد میکرد ، هفت هشت ماه پیش از طریق هرات به ایران رفتیم چون تعداد اعضای فامیل زیاد بود کار پیدا نمیشد ، کرایه خانه در ایران بسیار بلند است ، مجبور پس آمدیم .

حالا سری میز نیم به وزارت امور ـ عودت کننده گان و پرسش های را در زمینه با یکتن از مسوولین در میان میگذاریم .

* لطفاً پیرامون کمیت عودت کننده ها و اینکه آنها از کجا ها می آیند معلومات دهید .

ـ در مجموع تا امروز (۲۵۴۰۰۶) نفر به وطن عودت نموده اند که ازینجمله ۱۱۱۱۶۲ نفر از ایران / ۱۴۰۴۶۱ نفر از پاکستان / ۲۱۵۸ نفر از هند و بقیه از کشورهای کویت ، عربستان سعودی ، امریکا ، آلمان غرب ، استرالیا ، اتریش ، جاپان ، انگلستان ، اردن ، ترکیه ، فرانسه ، سویس ، دوبی ، سویډن ، کانادا ، مصر ، سریلانکا ، عراق و هالند عودت نموده اند ، که ازپس جمعاً در ۳۱ ولایت کشور مسکن گزین شده اند .

* پروسه تمویل عودت کننده گان بسر حسب چی قدابیری صورت می پذیرد ؟

ـ عودت کننده ها تاشش ماه اول سال ۱۳۶۸ ازطرف دولت تمویل میشدند ولی پس از آن تاریخ ، این امر از طریق اداره کمیشنری ملل متحد " UN-MCR " صورت می گیرد .

* وطبعاً وقتی آن ها به وطن برمیگردند تا مدتی که در مهمانخانه های " صلح " به سر میبرند ، اعاشه و اباثه مصارف تداوی و انتقال آن ها به ولایات مربوطه ، به دوش دولت است .

* تا آنجا که شما ارتباط مستقیم با عودت کننده ها دارید ، معلل مهاجرت را در چی چیزی یافته اید ؟





علاوه بر کمک های اولیه که فوقاً ذکر شد ، حقوق و امتیازاتی به اساس اسناد تقنینی برای آنها تثبیت گردیده ، بعنوان شش ماه تا جیل در معیار خدمت سربازی ، معرفی مجدد به کار و تحصیل در موسسات تحصیلات عالی و وزارت تعلیم و تربیه ، حل مساله تکتانه ، عفو مالیات و غیره .

در صورتیکه با خود وسایل ترانسپورتی بیاورند ، پنجاه فیصد تخفیف در محصول گمرکی ، مسترد کردن دوباره ملکیت و توزیع نمرات زمین (طبق قوانین جداگانه) به آنانی که سرپناه ندارند .

ـ مسئله از لحاظ ساختمان و ارگانیزم مهاجرین کاملاً روشن است . در بین ایشان زنان ، اطفال ، پیران و جوانان وجود دارند ، تا جائیکه پرسش های رویا روی ما نشاندا ده است ، همه عوامل مختلفه مهاجرت از کار قوی تبلیغاتی ، مهاجرت پسندان گرفته تا انواع فشارها به یک نکته مربوط میشود و آن " جنگ خانمانسوز " در کشور است ، هر دلیلی از همینجا ناشی میشود .

* چی کمک ها و امتیازاتی به عودت کننده گان در نظر گرفته شده است ؟

ـ پیرامون این مطلب اسناد صریح دولتی موجود است ، ما آنهم به پاسخ پرسش شما باید گفت که :

* مراکز پذیرش واجد چی خصوصیاتی انـــد ؟

مراکز پذیرش اساساً باید در نقاط مختلفه کشور موجود باشد ، تا اکنون تعداد نماینده گی ها در سطح کشور به ۲۸ نماینده گی میرسد که هرواحد آن در پهلوی خود مهمانخانه های صلح نیز دارند .

* ظرفیت مهمانخانه ها چی قدر ـ است ؟

ـ در مجموع مهمانخانه هـا " ۲۱ ـ هزار بستر دارند ، در نظر است سال جاری ، این رقم به سی هزار بستر ارتقاء داده شود .

* آیا تمامی عودت کننده ها در وزارت ثبت میگردند ؟

ـ آنعده مهاجرین که در مناطق سرحدی به خانه و کاشانه خود عودت میکنند در وزارت امور عودت کنندگان ثبت نمیگردند ، لذا کمکی نیز به آنها صورت نمیگیرد . ممکن در بین مورد تجدید نظر صورت گیرد .

* مصارفی که در بین راه صورت گرفته به چی رقمی بالغ میگردد ؟

ـ تا اخیر سال ۶۸ مجموع مصارف عودت کننده ها بیشتر از دو ملیارد و سه صد و بیست و دو ملیون افغانی میشود که از بودجه دولت به همین منظور اختصاص داده شده است .

این کمک شامل اعاشه ، اباثه ، تجهیزات ، مهمانخانه ، انتقالات میشود ، البته کوچی ها و بیجاشده گان نیز از همین کمک ها مستفید شده اند .

ولی ناگفته نباید گذاشت که رقم کمک های ملل متحد در ظرف شش ماه دوم سال ۱۳۶۸ به ۲۴۳۰۱۵ دالر میرسد .

* در پایان اگر روی مشکلات و پرابلم هایی که شما با آن روبرو هستید صحبت نمایید ، به چی نکاتی اشاره خواهید کرد ؟

ـ عمده ترین جنجال ما موضوع انتقالات عودت کننده گان به ولایات است زیرا یکتعداد از یاد آن ها بایداز طریق ترانسپورت هوایی انتقال یابند این مساله با امکانات دست داشته ما و مشکلات فراوان ترانسپورتی کمداریم از یک طرف با اقامت چند روزه شتر در اینجا مصارف اضافی را ایجاب میکند و از جانب دیگر کمبود بستر بسیار محسوس است در زمینه ما از موسسات بین المللی خواستاریم تا بابه اختیار گذاشتن هواپیما ها ما را کمک بیشتر نمایند .

ـ از طریق کمیشنری طرح گردید تا با ایران و پاکستان تماس گرفته شود که ما عودت کننده ها را از همانجا مستقیماً به ولایات شان انتقال دهد هم چون موضوع مهاجرین از نظر مواصلاتی و پذیرش آنها زیاد عمده و مشکل است لذا اداره کمیشنری در چوکات موسسه ملل متحد ایجاد شده که با امکاناتی که دارند ، باید بالای دولت ها و گروپ های مستقر در آنجا فشار وارد نمایند تا مانع بازگشت آنها نشوند . زیرا به جوانان کمتر اجازه مراجعت به وطن داده میشود ، این خود پروسه عودت رابطی و مختل میسازد .

* * *

... و اما حقیقت چی رنگی دارد ؟ چی کسی میتواند روی این حقیقت تلخ پرده بیندازد که قبل از پیروزی بهای مصالحه ملی جامعه ما به گونه وحشتناکی در بستر نابه سامانی های گوناگون ، جنگ و وحشت نا امنی و بی اعتمادی افتاده بود .

هیولای نا امیدی ، بر روی هرچهره بی اخم میگرفت و سبب میشد تا دوری از وطن در دستور روز قرار گیرد .

اینک اکنون که آرام آرام جامعه مجروح تا ارامش از دست رفته اش را باز یابد ، بدون اینکه روی این نکته درنگ شود " آنهایی که میروند برحق اند یا آنانی که میمانند ؟ " جوانه های امید در دل های آرزومند این دیار قامت برمی افرازد و امید اینکه بالاخره وطن همان خانه ایست که بایست به آب و دانه آن قناعت داشت و فریب سفره رنگین دیگران راکه هزاران سانحه

بقیه در صفحه (۸۱)

(c) ketabton.com: The Digital Library

وقتی کتابهای درسی بسته میشوند

حالا کجا بروم و رخصتی همکتاب مناسب چی کاری برایم دست و پا نمایم







گفته معروفیست که فرهنگ مکتب با فرهنگ میخواند جذب شود و بنای مستحکم آموزش صرف بر زمینه مستحکم فرهنگ میتواند استوار باشد.

بدون شبهه این زمینه همان مشلیست که امروزه ان را دانش پژوهان " وضعیت فرهنگی " نام داده اند که عبارتست از :

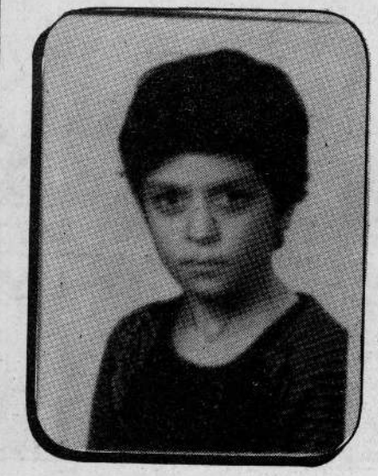
ـ تلاش لحظه افزون در امر پرورش سیستماتیک ذهن پذیرنده و ارتقای سطح بازدهی آن.

ـ جاری نگهداشتن پدیده مداومت با طرد هر نوع مقاطعه کاری در روند فراگیری.

ـ استحکام نهاد های آموزشی از طریق تامین و تحکیم پیوند میان دستاوردهای فکری و تکیه گاه های اجتماعی ان ها.

وضعیت فرهنگی نیز همانند هر مینیت دیگر در هر مرحله یی از روند تکامل خویش ابعاد مشخصی دارد که اگر از سویی " مثلاً پس از تکمیل ـ نسبی خود " رهنمود دهنده است در پاره یی از موارد " در مدارج آغازین " محتاج رهنمویی و بالا ـ پش و ویرایش میباشد.

وقتی شاگردی محصلی و یادداش آموزی میخواهد وارد موسسه تحصیلیش شود و چشمش به اعلان برجسته یی میخورد که " تعطیل است " راه آمد اش را واپس میپاید ووقتی روز پایان تعطیل به تاریخ معینه دوباره می آید و اعلان برجسته تری را میخواند که در آن نوشته است : " تعطیل تمدید است "





ارشکرس یا سرلوي

این بار درنگ میکند و بلا فاصله نخستین سوالیه بزرگی در نظرش مجسم میشود :

حالا کجا بروم؟ رخصتی ها کوتاه مدت است ـ ممکن است جهت رفع نیازمندیهای اقتصادی درین مدت کاری برایم دست و پا نمایم ؟

ـ آیا میتوانم به خاطر دیدن خانواده ام به ولایات سفر نمایم ؟

ـ برای آماده گی گرفتن دروس آینده کتاب موجود نیست چی طور میشود ؟

ـ آیا درس های گذشته ام هنوز آن قدر شده است که بایست بارها تکرارش کنم .... و از جانب دیگر پرسش های دیگر :

ـ اگر در جریان درس و تحصیل حوادثی واقع شوم ؟

ـ اگر هنگام گردش و تفریح در صحن پوهنتون ناگهان باخاک و بارو یکی شوم ؟

و بدینگونه است که اگر دروازه های مراکز تحصیلی بسته میگردند کتاب های بسته شده به الماریها پناه میبرند اما دانش آموزان چی میکنند و چی میگویند و بهتر است از زبان خودشان بشنویم ....

بقیه در صفحه (۹۶)

غوره تکي

چاچی دانه وي آزمويلی چی مينه انسان خرنگه هڅوي هغه رښتينی مينه نه پيژنی .

ن . چيرنيشيفسکی

خرنگه سړي همغسی مينه .

اي . ايرينبورګ

مينه لرل ـ يعنی دبل لپاره دخپرغونتل ، هغه هم داځان په خاطرنه بلکه د هغه چاپه خاطر له کوم سره چی مينه لرياو هڅه کوي خود امکان په صورت کی هغه ته داخپروروي .

ارسطو

مينه په خپل ځان کی دانسان تول ښه خصوصيات يوځای کوي .

بالزاك

مينه هغه يوازينی هوس دي چی تيراوراتلونکی نه پيژنی .

بالزاك

ژوند گل اومينه د هغه گلاب پاڼی دي .

ويکتورهوگو

په ژوند کی ډيره لويه نيکمرغی په دي باوري ده چی ستاسره مينه لري .

ويکتورهوگو

يوازي قوي مينه کولاي شی هغه سوء تفاهمات رفع کړي چی په گډ ژوند کی منځ ته راځی .

تيود ورد رايزر

بی مينی ژوند هغی وچی ونی ته ورته دي چی په ډبرينه ځمکه کی شنه شوي وي .

هندي حکمت

نارينه اوښځه ـ دموزيك هغه دوه پانی دي چی بيله هغو د انسان دزړه تارونه ښه اوسوره زغږنه کوي .

د . مادزينی

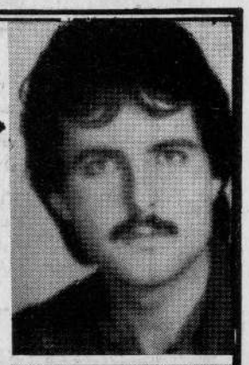
مينه اود وستی دوه لوی احساسونه دي چی انسان په رښتينی ډول بدلوي .

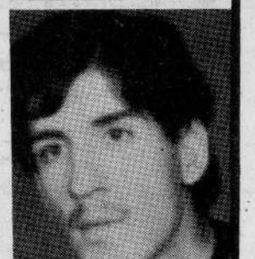
اي . ريختير

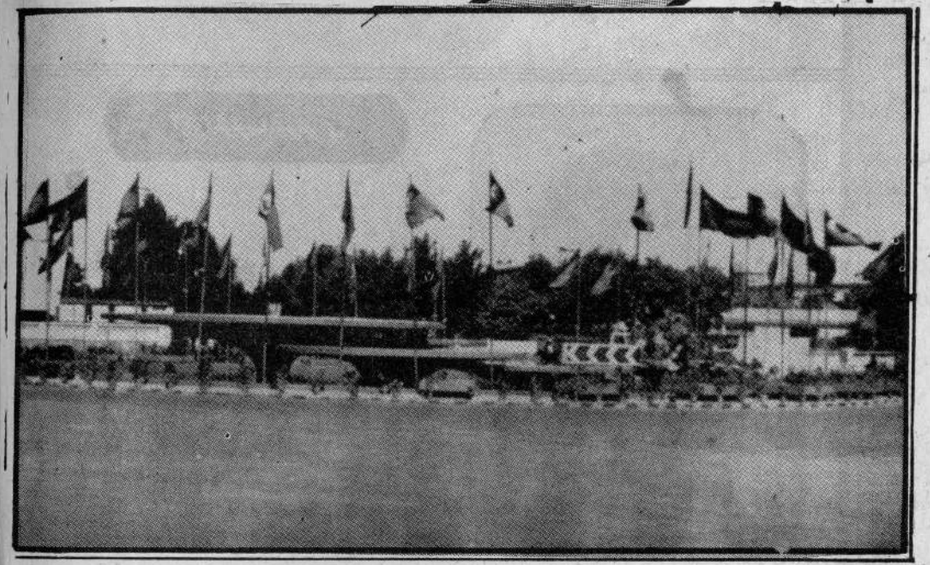
(c) ketabton.com: The Digital Library

قبایلی خوانان په کابل کې

ساحه ګرونکی ولسمې









داجګړه ده چې دانسان دژوند ګلان مړاوی کوی. لرا وبرپسنتون سره یودی.

دافغانی محصلینو اوزده کوونکو ترځنګ خصوصا د طب اوپولیتخنیک په انستیتوت او په خوشحال خان لیسه کی یوشمیر قبایلی خوانان لیدل کیږي چی خپلی زده کړي پرمخ بیایی. دوي د خپلو سیمو د بیلا بیلو ګوند ونو عضویت لري چی د ګوند له خوانه دلته راستانه کیږي. دلورو زده کړو په ساحه کی ۱۵۰ اوپه خوشحالخان لیسه کی د دوي شمیر ۱۸۵ تنوته رسیږي. زموږ د دولت اود خوانانو د سازمان سره د منظم او یکړه اوهیښو نورو فعالیتونو د ترسره کولو په خاطر قبایلی خوانانو دا من کمیټه رامنځ ته کړي ده. دوي د افغانی خوانانو سره همیشه خپله نږدي همدردي خرګندوي او د هغوي ملاتړ کوي او په دي لارکی یی خپلی تودي وینی هم درینځ کړي نه دي لکه خرنګ چی په کابل اوجلال اباد کی یی د پاچاخان په نام د وینی بانکونه پرانستلی دي.

خوارم د قبایلی خوانانوله خولی څخه د هغوي د مصروفیتونواوفعالیتونو په هکله پوښته واوړو:

- تاسی خپل ځان معرفی کوي؟

سید معروف شاه د پولیتخنیک د دوهم کال محصل.

خومره وخت کیږي چی دلته یاست؟

دري کاله، چی دوه کاله یی د خوشحال خان په لیسه کی زده کوونکي یم.

تاسی د دې ترځنګ نورکوم مسوولیتونه لرئ؟

موږ د افغانی وروڼو ستونزه خپله ستونزه بولو. کوښښ کوو چی باید په افغانستان کی دغه لعنتی جګړه چی دانسان د ژوند ګلان مړاوي کوي د ژوند تنکی غوټی رژوي اوابادي په کفو والوبد لوي اود خاورو سره یی سموي، پاي ته ورسیږي. دي هدف ته د رسیدو په لارکی هر راز خدمت اوفعالیت خپل اساسی مسوولیت او دنده بولو. موږ قبایلی خوانانو یی شریک د امن کمیټه رامنځ ته کړه چی د هغی له لارې خپل فعالیتونه په منظمه توګه ترسره کړو. د اکمیته زموږ ارتباطات د دولت سره سمبالوي. په کابل کی موږ وینی بانک تاسیس کړي چی یو محل د ري کاله، چی دوه کاله یی د خوشحال وینی بانک تاسیس کړي چی یو محل کی مو ۵۰ زره سی سی وینه ورکړه. —

البته داکار هردري میاشتی تکرارېږي او هغه قبایلی خوانان چی په بهر کی زده کړه کوي کله چی په رخصتیوکی راځی دي بانک ته وینه ورکوي.

موږ په دي عقیده یوچی لراوبرپښتون یودي. د دوي په منځ کی باید پوره وحدت او یووالی موجود وي په همدي وجه خوارو یه خپل سازمان کی د نړۍ د پښتنو د ملی وحدت او پښتنو په باره کی یوه مجله راوباسو.

— په دي وروستیو وختوکی رخصتی د یري شوي دي تاسی د بیکاري په وخت کی څه سرګرمی لري.

د په رخصتیوکی بیا هم په لویږي ګام کې درس، اوپه دوهم ګام کی د خپلو شهیدانو اوفرهنګیانو د رڼمی د لمانځلو د پاره اماده ګی نیول او کله کله سپورت کول زموږ مصروفیت دي. ولی زه د رخصتیو د ورځو د پاره یوپیښنهاد لرم هغه داچی خوارم — زموږ یوشمیر ملګري د پرنه استعداد او ښه تجربه لري. په جلال اباد کی اکثرا د ستیژیه سر په بریالیتوب سره تحلیل لی دي. او دا باور لرم چی دلته به هم یوه بري ترلاسه کړي که چیرې موږ سره په دی هکله همکاري

به رخصتیوکی سالمی او ګټوري بوختیاوي ولري.

— دفتر علی د ننګرهار د طب د اول کال محصل د خپلو مصروفیتونو په هکله داسی خرګندونی لري:

— زما وړځ چی کوم قبایلی خوانان دلته په زده کړه بوخت دي، چی سم تحصیل او ښه خدمت وکړي شر هر څه د مخه موږ تولو قبایلی زده کوونکوته د موضوع د یوه با ارزښته ده چی د پښتنواخواوي که د یخواه قم او بنادي سره شریک کړو. زما وړځ چی کوم شرایط په افغانستان کی دي دا دنده موږ ته رایه ګاره کوي چی باید د جګړې پر ضد مبارزه وکړو او په دي لاره کی ان ځانونه هم ونصبه کړو. د مثال په توګه موږ نه یوازې په کابل بلکه پر جلال اباد کی هم دوینی بانک افتتاح کړي او د افغانی زخمیانو د ژوند د ژغورلو په خاطر خپله وینه اهدا کوو.

زما یواځینی ارزو داده چی په افغانستان کی امن راشی او ملک ترقی وکړي د دغه ملک ترقی زموږ ترقی ده.

زموږ خبرې لاپاي ته نه وي رسیدلی چی یوځوان مداخله کوي اووایی که ممکنه وي زه خوارم د ځان په هکله یوڅه ووایم.

— په مینه یی اوږم.

— زه محمد خان د خوشحال خان د لیسې فارغ التحصیل یم. داد وه کاله کیږي چی د لیسی څخه فارغ شوي یم، هیله لرم چی دلته د طب په انستیتوت کی شامل شم.

— دلته تاسی ته د لورو زده کړو چانس نه ورکول کیږي اوکه نور یوهنځی ستاسی په زړه برابرنه دي یواځی طب خوارې.

— ماته په نورو یوهنځیوکی لکه ژورنالیزم کی چانس راکوي ولی نظر زما په علاقی اونظر زموږ د خلکو اوسیمی په ضرورت زه خوارم چی طب او یا هم انجنیري ولولم.

— امید واره یم ستاسی منډي کمی او ارزو مو ترسره شی.

او کله چی مې د عبدالباري اخکړي د خوشحال خان د لیسې فارغ التحصیل اوبه انجنیري رشته کی د بورس کاندید څخه د رخصتیو په ورځوکی د هغه د مصروفیتونو پوښتنه وکړه داسی یې

یاتی په (۷۹) مخ کی

(c) ketabton.com: The Digital Library

در روی پرده



فیلم حادثه از قاچاق مواد مخدر حکایت میکند

حادثه

حادثه

حادثه

مصاحبه از ذکیه اجسر

آمد



عباس شبان تهیه کننده و کارگردان خوب فلم های سینمایی و تلویزیونی کشور ماست ، که تحصیلات مسلکی خود را در رشته کارگردانی با استفاده از یک کورس تحصیلی در فلم "انستیتوت پونه گند" به درجه لیسانس به پایان رسانیده است . آغاز کارش در سال (۱۳۵۷) تهیه و کارگردانی چار فلم سینمایی بوده همچنان دو فلم کوتاه هنری در ارتباط با فعالیت های سره میاشت تهیه کرده است که هر دو فلم در فیستوال " ورنای ـ بلغاریا " در کشور هنگری یاد و بافت مدال طلا مقام اول در بین سایر فلم های که بدین مناسبت تهیه شده بود ، ـ حایز گردید .

افزون بر آن فلم های مستند سینمایی نیز تهیه و به نشر سپرده که مادر این اواخر نمایش فلم حادثه را بینـ

کارگردانی وی در سینما های کابل شاهد بودیم . خوب است درباره فلم تازه اش حرف های از زبان خودش داشته باشیم :

* لطفاً بگوید سناریوی فلم روی چی هدفی میچرخد ؟

فلمنامهٔ فلم حادثه ، بالای واقعات خطرناک و تباه کننده قاچاق مواد مخدره که می خواهد جهان ما را به تباهی و ذلت بکشاند میچرخد فلم در مدت یک سال ، در قسمتی مختلف شهر کابل تهیه و فلمبرداری شده است .

ـ چی کسانی درین فلم نقش داشتند ؟

در این فلم هنرپیشه گان خوب کشور چون اکرم خرمی ، فرید فیض ، جواد نشیر حیدری ، عادله ادیم و که میتوان از کوکبه همایون شجاع و دانود لودین نام گرفت ، هر چند کار در سینما خالی از دشواری نیست با آن هم هنرپیشه گان فلم حادثه هر کدام در حدود برداشت خویش خوب درخشیدند

* چی مقدار پول در تهیه این فلم به مصرف رسید ؟

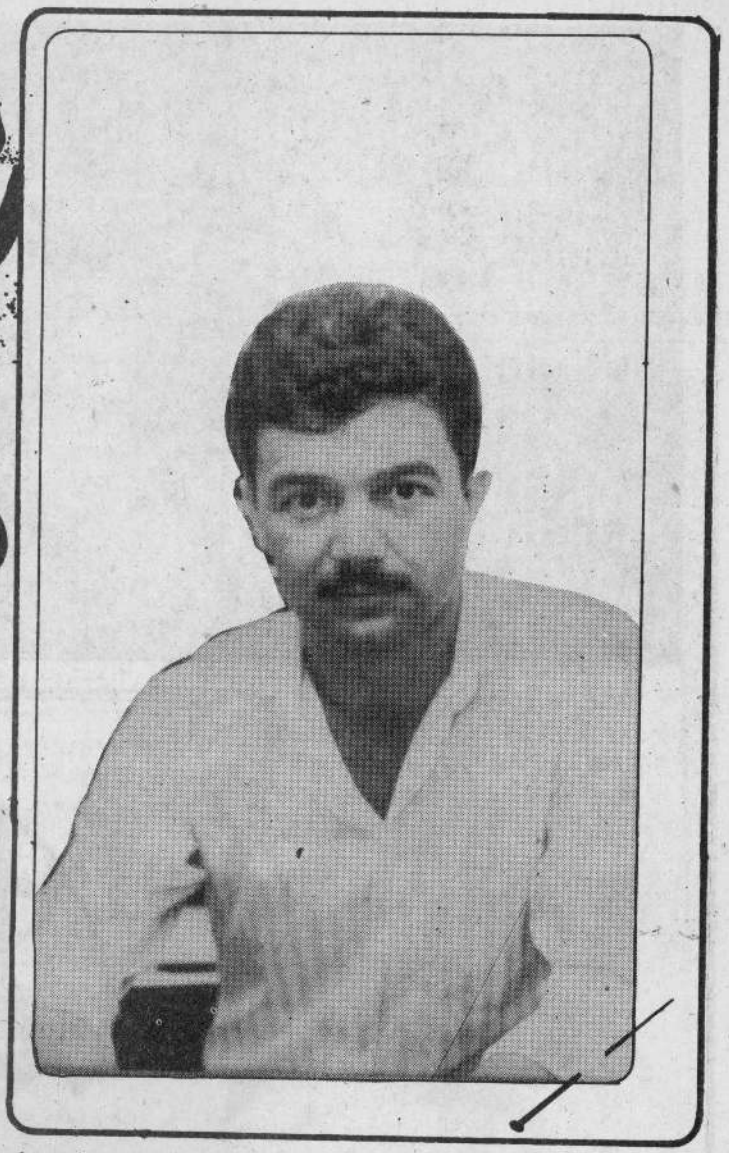
ـ ما در یک فلم در حدود یک و نیم

بقیه در صفحه (۹۲)

(c) ketabton.com: The Digital Library

نوشین و تصویرهایش

مصاحبه از فریبا سرلوری



باري ، ازتلويزيون پارچه هاي زيادي از موسيقي را به تماشا نشسته ايم كه در اين عرصه ، كار كارگردان جوان ومستعد (نورالله سيفي) خيلي برجسته بوده وچشمگير ، ونسبتاً سروصدا ابرانگيز .

سراغ سيفي رامي گيريم تادر رابطه باكارهايش ، شيوه كارگرداني موسيقي در تلويزيون و سروصداهايي كه درباره كارهايش ايجاد شده ، صحبت كنم . — پرسشهاي خود رامطرح ميسازم :

* ممكن است اندكي درمورد خود صحبت كنيد ، منظورم در رابطه باكاستان است ، تاجايي كه ميدانم ، شما نه عضو اداره موسيقي تلويزيون استيد ونه هم به گونه يي كارگرداني موسيقي . . . اماد كارگرداني آهنگهاي تلويزيون سهم فعالي داريد ؟

— درست است ، من در بخش تخنيكي تلويزيون ايفاي وظيفه ميكنم ومه بر عمومي يكي ازد ستگاه هاي سيار تلويزيون استم .

* ازچي زماني به انديشه كارگرداني آهنگ ها افتاديد ؟

— درگذشته در يهلوي كارهاي اصليم ، با محترم ظاهر هويدا كارهاي تلويزيوني برنامه ((قطي عطار)) را — تنظيم مينمود يم . . . ولي در سال (١٣٦١) نظر به خواهش محترم هويدا يك آهنگ تلويزيوني راثبت نمودم كه اتفاقاً زياد مورد توجه قرار گرفت وبه اين ترتيب كارهايم در زمينه ثبت آهنگها آغاز شد .

* چراشما د كارهايتان ، بيشتر از سمبول ها يا نماد ها استفاده ميكنيد .

— استفاده از سمبول ها ، در ثبت آهنگهاي تلويزيوني ، هميشه مروج بوده وسمبول ها به آهنگ ، روح ميبخشند وآن را زنده وبرجسته ميسازند . استفاده از سمبول ها بدون اداي جملات و — حتي بدون يك كلمه ميتواند مفهوم را برساند .

* استفاده از سمبول ها — بويژه سمبول هاي پيچيده — در كارهاي شما گاه ، گاه ادراك آن رامشكل ساخته است . ممكن است يكي از سمبول هاي به كار گرفته خويش را تشريح كنيد ؟

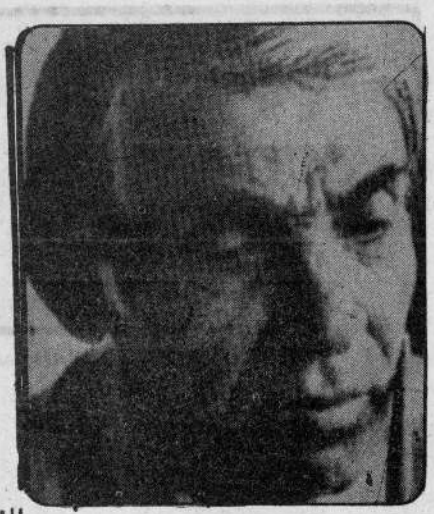
— آهنگ اسد بديع را به ياد مي آورم — آهنگي راكه طرح نهايت بلند (هديه) فروغ فرخزاد رااجراكرده است بر اي اين آهنگ تصويري ساختم . در اين تصوير ، نماد نخستين دوشاخه گل است . يكي جوان وتازه ودي گري نسبتاً پژمرده . گل جوان كه سمبول نسل جوان است ميسوزد وهمراه باخود گل پير رانيز ميسوزاند وبعد تصوير كودكي مي آيد با شمع يا چراغي در دست كه نماد نسل آينده چراغ به دست است .

* در جامعه ما معمول است كه هنرمندان ، بيش از آن چه كه ميسازند خود نمايي ميكنند وبيش از آفرينش ها ، بار بار خود را ركلام مينمايند . در يك سخن بيشتر به نكر نامجويي استند تا آفرينش خوب هنري . اما شما برعكس اين شيوه عمل مينماييد ، تاجايي كه با اين همه كار هاي چشمگير حتي براي انجام دادن اين مصاحبه نيز با اكراه حاضر شده

بقيه در صفحه (٩٦)

(c) ketabton.com: The Digital Library

چهره ها



محمد یوسف کهزاد شاعرونویسنده شناخته شده،نقاش چیره دست ،مثل بیشکسوت ودراماتیست صاحب نظر درادبیات وهنرهاي زیبا اکنون به حیث رئیس کلتوروهنروزارت اطلاعات ایفاي وظیفه مینماید . اورادرهمان لحظه اول با بیان فصیح ، افاده صریح طنزگویی هاوبذله گویی هاي استادانه اهل صحبت واهل ذوق یافتم وفهمیدم که باشخص عادي طرف نیستم .استخراج موضوع از سوال ، قراردادن سوال با سوال ، ایجاد تنازع سوال از سوال و تلفیق آن باموضوع از شیوه هاي صحبت هاي استادانه اوست . . .

درطول صحبت دریافتم که این هنرمند توانا ذهن شنونده خود رابه بازي میگیرد ، بازي هاي او شاعرانه است، هنرمندانه است، سحرکننده است وهرچه ازاین بیشتر گفته ایم ، کمتر گفته ایم .

وي تحصیلات عالی خود رادرایتالیا ازاکادمی هنرهاي زیباي شهر روم در بخش نقاشی به پایان رسانیده است با وجود آن که او هنوز درایتالیامحصل بود ، اما در بیشتر مسابقات هنري اشتراك میکرد وچنانچه دریکی از دو - مسابقه برنده مدال طلا ونقره شد .

قبلاً یك سلسله کارهاي را درزمینه میناتوري مدرنیزه شده انجام داده که موضوعات آن بیشتر روي تمثیل متن شعر است واربوده ، سوژه نقاشی او را - آبدات تاریخی ، طبیعت افغانستان ، پورتریت وکوچه هاي قدیم کابل که از نگاه ساختمان وارشیتکتور کابل باستان که براي بیننده فوق العاده دلچسپ است ، تشکیل میدهد . افزون بر نقاشی که مسلك اصلی وي است، به

بقیه در صحه(۷۹)



دوستدار بیمار

داکتر سعیده شمسی زنیست خوش برخورد ومهربان که به بسیار آرامی آهسته آهسته حرف میزند ازحرکات وژست هایش درجه اعتماد به خویشتن او رابه خوبی میتوان دریافت هنگام استدلال کردن ، جدي قاطع است .

داکتر سعیده شمسی بابیمارانش برخورد بسیار صمیمانه وعاطفی دارد .به همین جهت است که مراجعین حین بیان شکایات خود ، هرگز اورابیگانه تصورنمینمایند . وي پس از فراغت از فاکولته طب کابل ، جهت تحصیلات عالی دررشته اختصاصی نسایی وولادي درشفاخانه ((بشواس)) واقع دهلی جدید به کار پرداخته بعد از اخذ سند عالی اکنون در شفاخانه ملالی زیر نتون وکلینیك هاي مختلف کابل کارمیکند .

اساساً عمده ترین کارهایی راکه انجام داده ، عبارت است از چند عملیه جراحی به نام (سزارین سکشن) درشفاخانه ، سهم گرفتن درعملیات جراحی خارج ساختن تومورهاوسایر واقعات سرطانی بوده که خوشبختانه غالباً منجربه صحت یاب گردیدن بیماران گردیده است . . . نجات دادن چند طفل نوزاد ، باتکالیف ومصاببت واقعات پیشرفته تنفسی که هنگام تولد خطرمرگ آنها را تهدید مینمود ، تامین مراقبت جدي واتمامات عاجل طبی در

بقیه درصفحه(۹۲)

(c) ketabton.com: The Digital Library

د هنرمندانو او لیکوالو انجمن د هنرمندانو او لیکوالو د انجمن د هنرمندانو او لیکوالو د انجمن

د هنرمندانو او لیکوالو انجمن د هنرمندانو او لیکوالو د انجمن

د هنرمندانو او لیکوالو انجمن

د هنرمندانو او لیکوالو

د هنرمندانو او لیکوالو

د هنرمندانو او لیکوالو

(c) ketabton.com: The Digital Library

آخرین پیشقراولان

ترجمه‌ٔ فریدون محتاط

آیا هجوم بشقابهای پرنده بالای شوروی، محرک بازسازی خواهد بود؟



هنوز بارو آوردن بشقابهای پرنده تحولات کنفی اتحاد شوروی و اروپای شرقی و جهان را در بر گرفت که این مطلب حاوی تحمیرها و نظراتی در این زمینه است که برخی خواسته اند دیگرگونیهایی را که در کشورهای جهان و شوروی رخداده است با حوادث فرود آمی بشقابهای پرنده پیوند دهند. به یقین که مرور این مطلب خالی از دلچسپی نیست.

واقعاً چی چیز موجب تحولات کنفی در اروپای شرق شد؟ آیا هجوم بشقابهای پرنده بالای شوروی محرک بازسازی خواهد بود؟

واقعیت ها خود شان حرف میزنند:

۱۸ اگست ۱۹۸۹:

یک روزنامه‌ٔ کمونیستی مرکزی حزب کمونیست شوروی به نام "صنایع سوسیالیستی" گزارش میدهد که بشقابپرنده‌ٔ بی در منطقه پرم واقع روسیه مرکزی فرود آمد. لیوبا و میدویدف یک خانم دهقان است که چنین اظهار داشت:

"یک شی که به انسان شباهت داشت، به من نزدیک گردید. آن جانور به جای سر، فقط یک نشانه دکمه مانند کوچک داشت که به وسیله آن از چشمش نور میافشاند و ناگهان ناپدید گردید."

یک زنبور پرور به نام "ج. شراکلازاف" آن منظره را تایید کرده افزود که دو جسم روشن بیضوی شکل که بزرگی آنها به اندازه‌ٔ هواپیما ها بود در ارتفاع تقریباً ۲۰۰ متر از زمین توقف کرده بودند.

۱۳ اگست ۱۹۸۹:

اتحاد شوروی همه محدودیتها را در مورد آثار نویسندگان که ورود و نشر آثارشان به اتحاد شوروی ممنوع قرار داشت، رفع کرد. این رفع محدودیت شامل آثاری به نام "گلاگ ارکیپیلاگو" "جزیره گلاگ" اثر الکسندر سولژنستین که حماسه یی از اردوگاهستالین بود، نیز میشود.

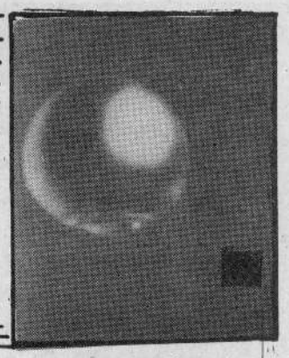
۲۵ اگست ۱۹۸۹:

تدایوس مازویکی به حیث نخستین صدر اعظم غیر کمونیست پولند در بلاک شرق انتخاب شد و حزب همبسته گی وی در این کشور قدرت را در همین آوان به دست گرفت.

۹ اکتوبر ۱۹۸۹:

رهبران افراطی کمونیست آلمان شرق که به قیام سراسری برای دموکراسی در کشور تسلیم شدند، تمایلات خود را با

در کجا نشست؟ بپرنده





نیروهای مخالف روی بحث پیرامون اصلاحات سیاسی اعلام نمودند.

۲۱ اکتوبر ۱۹۸۹:

روزنامه‌ٔ صنایع سوسیالیستی اطلاع میدهد که یک سفینه‌ٔ اجنبی بزرگتر از مهتاب و با چهار چراغ بزرگ که دریالای شهر سپیریایی او مسک توقف کرده بود دیده شده است. درین رویداد افزون بر دیگران، یک افسر عالیمقام به نام "جگون ولادیمیر لوگینوف" نیز شاهد عینی بوده است که قرار گزارش روزنامه، وی از جمله‌ٔ اشخاص با صلاحیت و قابل اعتمادی میباشد که جریان عینی قضیه را حکایت کرده است.

۲۹ اکتوبر ۱۹۸۹:

یک مقام رسمی شوروی اعلام داشت که عضوی از اعضای پیمان وارسا میتواند در هر موقعی که لازم داند، پیمان وارسا را ترک گوید. یفگینی پریماکوف رئیس شورای عالی اتحاد شوروی اظهار داشت که ماسکو قاطعانه از سیاست عدم مداخله در امور دیگر کشورها پیروی میکند.

۱۰ دسامبر ۱۹۸۹:

پس از سال ۱۹۴۸، نخستین حکومتی در چکوسلواکیا به قدرت رسید که در آن، کمونیستها اکثریت ندارند. این تغییر که موافق به خواست و ذهنیت عامه صورت گرفت، گوستاف هوساک رئیس جمهور محافظه کار را وادار به استعفاء کرد.

"نویسنده میافزاید:

البته مسلماً که میتوان این چنین حوادث را بیشتر شمرد و دلایل آن را هم ادامه داد، ولی باور دارم که شما همه چیز را خوب میدانید. نظام سوسیالیستی در سراسر بلاک شرق، بادیگرگونیهایی روبه رو گردید و در کشورهای یاد شده که چند ماه پیش توسط دیکتاتوران اداره میشدند، — انتخابات دموکراتیک به راه افتید و در سیستم سیاسی و اجتماعی آنان دموکراسی راه یافت، باید گفت که این تحولات خارق العاده است. یقین دارم ومن یگانه کسی نیستم که از تصادف تعجب آور بین تغییرات در اروپای شرق و خبرهای مشاهده بشقابهای پرنده در اتحاد شوروی آگاهی یافته ام بل شواهد عینی در سراسر جهان و به ویژه اتحاد شوروی موجود است که حکایه گر مشاهده‌ٔ بشقابهای پرنده اند. شاید شما از خود پرسیده باشید که آیا بین این گونه تحولات اصلاحی و بازدید متعدد توسط مخلوقات از سیاره های دیگر کدام ارتباطی وجود دارد؟ آیا بازسازی یک نوع طرح موجودات زنده خارج از زمین است؟

من در تلاش یافتن پاسخی برای این پرسشها برآمدم و با یک نماینده‌ٔ سفارت پولند تماس گرفتم.

نماینده‌ٔ سفارت پولند گفت:

من در این مورد نظری ندارم، برایم مشکل است که اظهار نظر کنم، در حقیقت من نمیدانم.

باوجود این همان نماینده یادآوری کرد که: بقیه در صفحه (۸۹)

(c) ketabton.com: The Digital Library



ژورنالیزم رشته‌ء مورد توجه واحترام درعصر ماست .

خبرنگاران امروز نبض نگارش تاریخ معاصر را در پیوند با گذشته و اینده در دست دارند . ازین رو مقام ژورنالیست با همه اعتبار و صلاحیت وی توسط قوانین جهانی تسجیل میشود .

و اما ژورنالیزم در جهان ما چقدر ارزش یافته و خبرنگاران در کدام حدودی از اثر گذاری بر حوادث کشور ها عامل مینامند ، بمایید با خانم لیز دوسیت ، دو شهزه‌ء ناآرام و جستجو گر آشنا شویم .

* * *

لیز دوسیت در شرق کانادا در قصبه‌ء کوچکی به نام بارخیست تولد گردید شش خواهر و برادر دارد او که با تسلط کامل به فرانسوی و انگلیسی حرف میزند ، در " یونیورستی کوین " تحصیل نموده است .

در سیاست و اقتصاد مطالعات زیاد

در جستجو

با خانم لیز دوسیت خبرنگار بی.بی.سی معرفی شویم

داشته و ماستری اشرا در رشته مطالعات سیاسی به دست اورده است وی مدتی را در غرب افریقا به مطالعه‌ء فرهنگ مردم پرداخته و از ۱۹۸۳ ببعد اینطرف برای بی بی سی کار میکند .

در فبروری سال گذشته به مسایل افغانستان علاقه گرفت در اینجا به شهر های مزار شریف ، جلال آباد ، هرات ، مهنه و کندهار سیاحت هایی داشته و سپس در اسلام آباد توظیف شد .

او سفر های زیادی به اطراف و اکناف کانادا نموده و افریقا ، شوروی ، هند ، پاکستان ، افغانستان و لندن را از نزدیک بلد است ، آرزو دارد ایتالیا را نیز ببیند .

با خانم لیزد وسیت صحبت مختصری داریم که انرا با هم میخوانیم :

* * *

س : ممکن است از حرف هایی پیرامون زنده گی خودتان بما غاز یم ؟

ج : من هم اکنون ۳۱ سال دارم و یك ژورنالیست هستم که به بی بی سی احترام زیاد دارم و با کار کردن با ان نهایت خوشم میاید .

وطنم را زیاد دوست دارم و افغان ها را نیز ، افغان ها را مردمانی یافته ام که در برابر وطن احساس عجیبی دارند . انهاییکه از کاشانه و دیار خود به دور مانده اند ، بسیار زیاد رنج میکشند . . .

شما میگویید انشاء الله ، من هم میگویم — به هرحال مهمترین نکته اینست که روزی همه دور افتاده گان به میهن خویش برگردند .

س : افغان ها را چگونه یافتید ؟

ج : برایم بسیار جالب است ، وقتی میبینم که مردم افغانستان مانند مردمان سر زمین خودم ، ظرافت ویژه یی دارند . به نظر من افغان ها "(چه آنهایی که در خط دولت قرار دارند و چه برخلاف دولت)" همه یك احساس عمیق و یك صفت برازنده دارند : شهامت . این ها دارای قلب بزرگ هستند .







افغان ها کرامت انسانی را گرامی میدارند ، خانه‌ء خود و استقلال خود را دوست دارند و طرفدار انند که با مغز خویش مستقلانه بیندیشند و بعضاء همین خصوصیت سبب ایجاد مشکلات میشود .

به هر صورت کرکتر هایی افغانی را بیش از حد می پسندم ، اما به من لازم نیست تا فیصله کنم که چی کسی بر حق است ؟ این سو و یا انسو ؟

اینجا و انجا حرف هایی پیرامون شاه سابق به گوشم میرسد ، اما حرف ها پیرامون صلح را در همه جا میشنوم .

امیدوارم ارامش در این سر زمین هر چه زود تر حکمفرما گردد .

س — در موقعیتی که قرار دارید چی فکر میکنید چطور خواهد شد ؟

ج : در جریان کار هایم ، حقیقتاء من با افراد جالبی در هر دو طرف رو برشدم . نمیدانم چقدر وقت دیگر با اوضاع این منطقه سر و کار خواهم داشت . من هم بسیار علاقمند هستم بدانم ، که چی واقع میشود و باصطلاح چطور خواهد شد ؟

مشکل است که نظریات شخصی خود را بگویم . در هر دو جانب با استعداد های قابل قدری ملاقات نمودم . بیبینند ؟ مثلاء در پشاور ، اوضاع کاملاء اشفته و پیچیده است چندین حزب ، روشنفکران در سطوح مختلف افزون بر این ها تعداد رهبران زیاد ولذا وحدت نظر و عمل موجود نیست ، شماری را دیدم که صلح میخواهند ، اما از پنهم ناگفته نگذریم که هنوز در انجا نفرت عمیقی نسبت به حزب وطن وجود دارد خوب شاید نظر به خاطره ها و تجارب گذشته .

س : لطف کرده در باره‌ء معتقدات تان به خواننده گان سباوون معلومات ارایه نمایید .

ج : خوشبختانه در فامیلی معتقد به ارز شهای مسیحی تولد شده ام — خودم یك خدا پرست اصیل و رومن کاتولیکی هستم که با تمام جنبه های ان نمیتوانم موافق باشم ، زیرا من به سایر مذاهب نیز علاقمندم دلم میخواهد راجع به سایر مذاهب چیز هایی بدانم ، به ویژه اسلام ، فکر میکنم اسلام محتوی و کیفیت دیگری دارد .

البته این نکته بسیار روشن است که بالاخره ما هر که باشیم و هر چی باشیم به خداوند واحدی عقیده داریم .

بقیه در صفحه (۹٤)

(c) ketabton.com: The Digital Library

نسل جوان در ستیژ موسیقی



حمید گلشانی

دیگر

مصاحبه از زکیه اجمل

باری حرف های مان را با گل شگفته یی از باغستان موسیقی می آغاز یم که صدایش را بار بار از امواج رادیو افغانستان شنیده ایم و گاه گاه تصویرش را در صفحه تلویزیون های مان دیده ایم این گل نو شگفته موسیقی جاز کشور ما، حمید گلستانیست، وی در سال ۱۳۵۴ شامل مدرسه موسیقی کابل شد، و راه آموزش هنر موسیقی را دنبال کرده باوی حرف ها یی داریم که خوب است از زبان خودش بشنویم.

* شما هنر موسیقی را از کجا و چی گونه فرا گرفتید؟

— من در لیسه موزیک نواختن تمام آلات موسیقی را فرا گرفته ام، اکنون خودم میتوانم ۱۵ آله موسیقی را — خوب بنوازم با تمام نورم و اساسات آن. در زمینه آموزش آلات موسیقی محترم استاد سلیم سرمست محترم آرمان، محترم ننگیالی کمک مان میکردند.

* اساسات و آموزش هر آله موسیقی را جداگانه در اوقات تعیین شده چی گونه می آموختید؟

— ما، هر آله موسیقی را در اوقات معین به خاطر تمرین و کار پراتیکی موسیقی، هارمونیزه شده اجرا میکردم یعنی نواختن تمام آلات موسیقی موازی با آهنگ اجرا میشد.

* چی زمانی حنجره تان را امتحان کردید؟

— وقتی که دانشجوی لیسه موزیک بودم با آموزش آلات موسیقی، آهنگی را به زمزمه میگرفتم، رفته، رفته احساس کردم میتوانم در اثر تمرین و تجسس بیشتر، در عرصه موسیقی آواز خوان شوم و این پشتکارم باعث شد تا در — کنسرت هایی که ازطرف مدرسه موزیک به راه انداخته میشد آواز بخوانم.

* به ستدیو ی رادیو چی گونه راه — یافتید؟

— ازطرف لیسه موزیک سری به رادیو افغانستان زدم، بعداز امتحان در برابر استادان هنر موسیقی موفق — شدم نخستین آهنگم را ثبت نوار های رادیو کنم.

* چی کسانی شما را درین راه یاری کردند؟

— تشویق بیشتر هم ازطرف خانواده ام وهم استادانم یاریم کرد تا هنر آوا ز- خوانی را ادامه دهم.

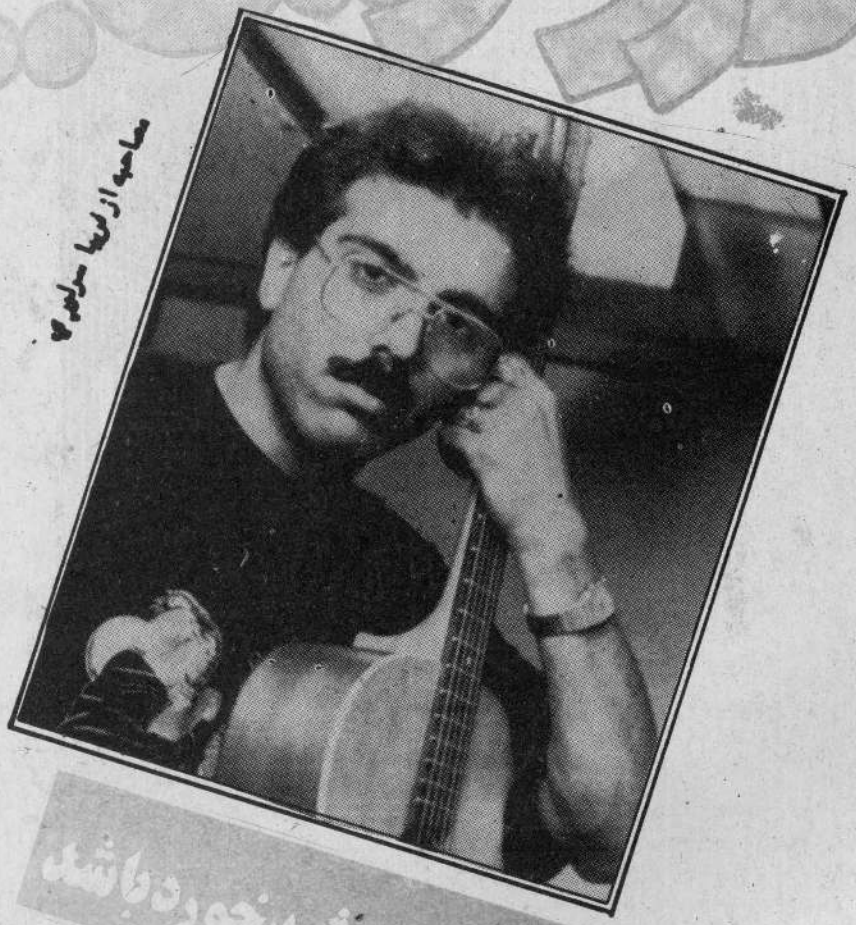
* چند آهنگ ثبت رادیو و لبسنگ تلویزیون دارید؟

— در آرشیف رادیو سی و پنج آهنگ

بقیه در صفحه (۹۵)

(c) ketabton.com: The Digital Library

گفتگوی هفته



مصاحبه از کیهان سرلعبر ۴

روح الله رویین:
هنرمند باید متواضع و خوش برخورد باشد

با آن که خیلی جوان است و سال های زیادی پیش رو دارد تا به سطح آگاهی هنری و تجربه هایش بیفزاید با آن که زمان کم میگذرد که گام در راه هنر موسیقی نهاده است، با آن هم توانسته جایی در دل های جوانان و علاقه مندانش بگشاید، شاید همه علاقه مندی جوانان به آوازی وی ثمره تلاش های وی باشد.

روح الله رویین از زمان مکتب به آواز خوانی آغاز کرده است زمانیکه شاگرد صنف هشت مکتب بود، در لیسه موزیک درس را آغاز کرد و باعلاقه مندی که به موسیقی داشت، توانست این راه پرخم و پیچ را تا حد توان بپیماید.

از او دعوت به عمل آوردم تا پرسشهای ما را پاسخ بدهد:

* قسمیکه میبینیم، باز ار موسیقی محلی گرم شده است و برخی از آوازخوانان ما میکوشند بیشتر محلی بخوانند، و بیشتر آنان نیز از همین راه به زودی به شهرت رسیده اند، شما در رابطه چی نظر دارید؟

— همه میدانند که ما در اوضاع و احوال کنونی کشور شاهد روی کار آمدن شماری از هنرمندان استیم که مبرا از کمی و کاستی نیستند، اگر آنان راهموار ه به باد انتقاد بگیریم، گناه است و اگر بی جهت تشویق هم شوند — درست نیست که عده از این هنرمندان ما به سوی موسیقی محلی رو آورده اند، این کار خوبیست، زیرا موسیقی محلی، موسیقی اصیل کشور ماست و نباید گذاشت که این موسیقی از خاطره ها برود وفراموش شود و باید آن را هیچگاهی از یاد نبرد.

* یک آوازخوان، چی گونه میتواند جایی در بین هنردوستان و مردم باز کند؟

— راهیابی و یا کسب هویت در بین مردم و پذیرفته شدن از سوی مردم کار یست خیلی دشوار، هنرمند باید متواضع، خوش برخورد، بی آلایش و در همین زمان باید در عرصه موسیقی کوشا باشد تا ازطرف مردم مورد پذیرش واقع شود.

* شما این راه را حتماً پیموده اید؟

— من هیچگاه خود را مثال نمی آورم من خیلی در پی راه جوانم و سفرهای طولانی در پیش دارم، اینکه

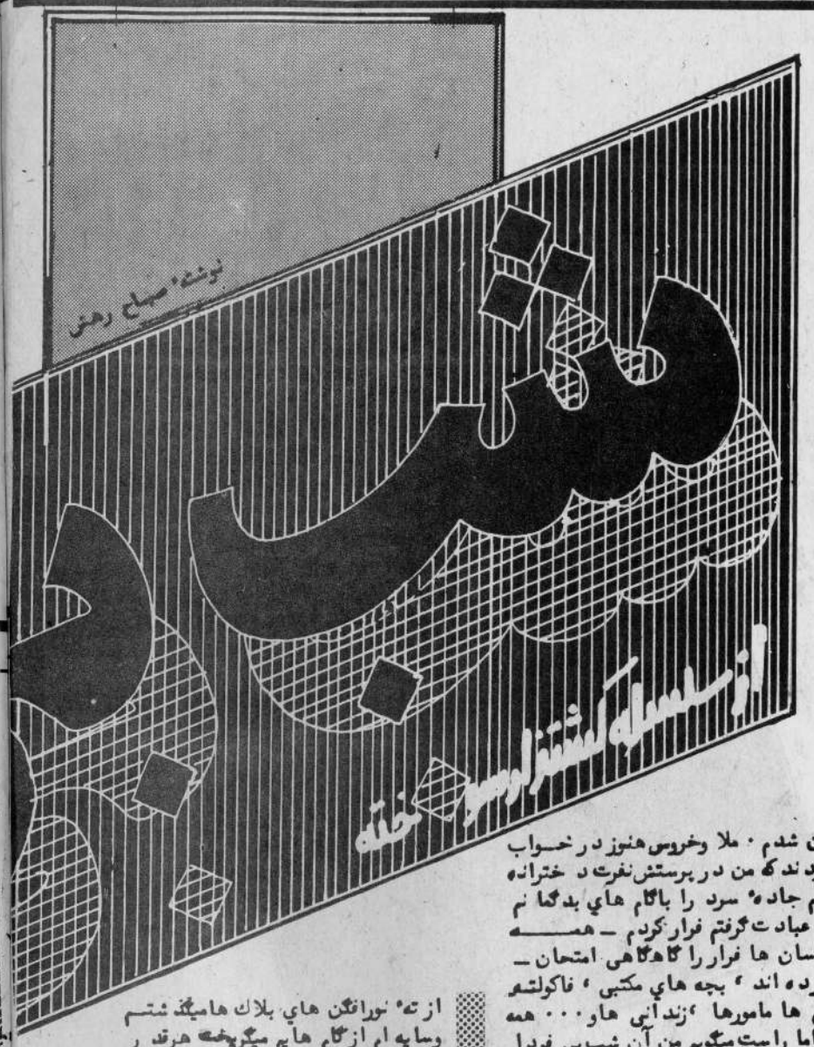
بقیه در صفحه (۸۷)

(c) ketabton.com: The Digital Library

نسرخانه

از سلسله گشتار اجتماعی

نوشته: صباح رهنی



♦ وچرا باید در چارد یواري خانه‌ٔ کاکایم میبودم ؟

♦ چرا باید بعلوي رنج یتیمی رنج همیشه در آغوش دشنام بودن را میکشیدم ؟

♦ چرا باید همه هستیم ، در مرداب طعنه‌ٔ همخانه هایم ـ همخانه هاي بیگانه ام ـ مدفون میشدند ؟

♦ چرا ؟ چرا ؟ چرا ؟

این چراهایی بود که امروز این جا ـ در زندان ـ در سایه‌ٔ پاسبانهاي تفنگدر و آرود در شرایط بند یخانه‌ٔ زنانه پاسخ شانرا میجویم و گاهگاهی باخود میاندیشم که پاسخشان را گرفتم ... چراها احمقانه تر از زنده گیم ایستاده ، چراهاي کتیه‌ٔ نهستم استند ؛ من آشنایي همه شماهاستم مردم ! مرا باور کنید ! من از قطره قطره اشتباه شما زاده شدم و دریا شدم ، واینک حالا ... نه درختی رویاندم ، نه گلی آبیدادم ونه حلقی ترکردم ـ واینک حالا در ریگستان بی انتهاي گناه آدم ها نی نی ((آدم دزد ها)) دارم نیست میشوم .

مرا باور کنید من از شماهستم مردم ! فصل سردي ها روزه‌ٔ بدرود را سر کرده بود ... زمستان میگذشت و شبها چون زغال هنوز هم آغوش بر وسعت وسیاهی داشتند . شبهایی تفرین شده‌ٔ خود را میگویم شبهایی که حالا میدانم اشتباه کرده بودم ، در تنفرم ، بایستی من از آن شبها میترسیدم و از آن نفرت میترسیدم (همیشه طعنه ودشنام ولت وکوب را میگویم) شب هاي ناآرامی که در بلاک هاي شش طبقه یی در اپارتمان باگریه به بستر میرفتم و بامدادها با حیرت آزادي از بستر میخاستم .... آزادي را میگویم دروغی راکه قانونیت زیستن و پاییدن نمیگذارد ش حضور صاف و ـ واقعی داشته باشد اینان از ورطه یی جستی زده وبه ورطه یی دیگر افتاده اند وترجمه‌ٔ زنده گی شان چنین است ... که من ... من سحر نشده یک نیمه شب را از پله هاي زینه‌ٔ بلاک جستم که آزاد (!) شوم ودیدم که در ورطه یی افتادم ... آن شب هرگز فرد انداشت شب بی فردا که تاحال من در آن جاري استم وهر آن ذره ذره ام راميبلعد ...

شب سرد هنوز بستر مهاجرت بر نداشته بود که من مهاجر بی خیمه‌ٔ آن شدم . ملا وخروس هنوز در خواب بودند که من در پرستش نغرت دختران ه‌ٔ ام جاده‌ٔ سرد را باگام هاي بدگمانم به عبادت گرفتم فرار کردم ـ همه انسان ها فرار را گاهگاهی امتحان ـ کرده اند ، بچه هاي مکتبی ، فاکولتسه یی ها ماموروها ، زندانی ها و ... همه واما راست میگویم من آن شب بی فردا بار اول فرار کرده بودم ، فراریکه به بازگشتش بی باور بودم . فراري منطق فراري بلان وبی مکان ، فرار همه سراسیمه گی هاي یک دختر ، فراریکه مرا هرگز به امیالم نرسانید ... چی انحرافی که فرارش نام داده اند .

وقتی از چاکهاي عمارت هاي پنج و شش طبقه یی با شتاب بیرون آمدم ، فکر میکردم خدامرامعمان خواهد خواند چی تنهایی ! چه تنهایی به اندازه همه یی سرنا هیم .

من از بلاک هاي پیچ در پیچ و تو در تو که نام فرنگ ((مگروریان)) برایش داده اند ، با اندام کوچک وپست شده بیرون میشدم در وسعت تنهایی چی پست تر معلوم میشدم واما وقتی از ته‌ٔ تورافکن هاي بلاک هامیگذشتم وسایه ام از گام هایم میگریخت هرقدر از نور دور میشدم ، همان سایه‌ٔ گریزانم قد بر میافراشت بلند میشد ومن خدیجه‌ٔ دیگري را در سایه ام میدیدم خدیجه‌ٔ بزرگی راکه چی سریع تاور ها به زمین دراز میشد وآرام آرام در ـ میان لکه هاي ذخیره هاي آب جاده‌ٔ و راهرو نابدید میگردید ، شاید تفسیر زنده گیم همین بود .

دقایقی گذشت وسپس ، راه سرک شرقی شهر را پیش گرفتم . سگ ها پارس میدادند وشاید هم عده‌ٔ شان در خواب بودند ـ حالا دیگر از عمارت هاي چارپنج وشش طبقه یی دور ـ میشدم ـ از عمارتهاییکه در ساختمان خود ، خواهران وبرادران (چندین گانه) را میمانند .... در هر دروازه وبارتمان شان ده ها رنگ و بیرنگ زنده گی میکند واینک یکی از این رنگ هاي آتش گرفته میرود که به انجماد یخبندان فرار براي همیش نام نوي شود ... خدیجه‌ٔ یی سرنا ه ویرباد در جاده ها . وجاده باسخاوت پذیرایم کرد ومن ازیی سروسامانی و بی کسی جاده ، گلایه دارم . آخر در آن جاده ، کسی نگفت که :

ـ دختر ! نروکه برباد تراز برباد میشوي ... (در آن جاده کسی نبود)

من از تقاطع دوسمت جاده فقط رفتن را گزیده بودم . آسمان ، آرام آرام از سیاهی جامه عوض میکرد صبح کاذب آن روز ، صداقت کرد وامابر من قریه یی یکه توت بیدار میشد کمرهاي خرها و صاحبانشان براي کار روزانه بسته میشدیگان موتر و اسپ و سوارو عابري در کام تلخ وسیاه جاده پدید شدند ومن هنوز در ترس ودر نفرت به سوي ناکجا گام برمیداشتم . صداي قدم هایم را که میشنیدم در توهم و یا شاید در جنگ با توهم میفزود وزمانی هم از هیبت بی صدایی بیرونم میکشید . از برابرم موتري به سوي شهرد رحرکت بود . باهمه سرعتی که داشت ، برک زد ، نمیتوانستم آن سوکه موتر وموتر ران بود نبینم . حتی نمیتوانستم دستپاچه گیم را از اثر صداي دلخراش برک وجنگ تایرها وسرک پنهان نگهدارم . زود دوزد واز عقب کار هیکل خشک وترسم ایستاد وصدایی برآمد :

ـ ((بیاکه برسانمت !))

گفتم :

ـ نی تشکر !

وقبل از ادامه حرف هایش تصمیم گرفتم چیغ بزنم امابی کسی جاده ، مانند انگشت ، مهرخاموشی برلبانم زد ... خواستم فرار کنم واما مرد دوسمت بی ترس وچرک وترکیده اش را دور کمرم که کوچکتر از حلقه دوبازویش بود ، چنان به هم گره کرد که حتی کوچکترین مقاومتی کرده نتوانستم . مقاومت چی که نیمی از آخر چیغم در فضاي تنگ داخل موتر پیچید .

تاحال نوگلی بودم دست نخورده ، تاحال من فقط بادستان خشن لت و کوب میشدم . اما حالا با دو دست خشن وشهوانی ، خود را اسیر یافتم . در لحظه‌ٔ کوتاهی موتر به حرکت آمد و سفرم را در موتر ادامه داد ند مرد یکه مرا دزدید وبعد ها نامش را (نعیم) معرفی کرد ، شاید بارها روسپی ها را در این وقت (صبحگاه) از جاده دزدیده وبرده و در ادامه کسالت شبیکه زن پسر از به دست آوردن پول کرایه اش راه خانه را در پیش گرفته ، خود را ازضا نموده باشد ... او ـ (نعیم) به همین اعتقاد مرا سوار برموتر کرد مگر در شهرماد راین دم صبح جاده ها باید دختران تنهاوراه گم و بیحال وبیخواب را در خود داشته باشند ؟ نی ! فقط این ساعت ها ـ ساعت هاي بی باوري وبی اعتمادیست .

نعیم ـ مرد یکه سخت میتوانست با خشونت قیمت هرچیز را بهبود ازد ـ از زیر موهاي چرک وکشالش یک جفت چشم وحشی بگرد ، سرعت موتر را تعقیب میکرد وآن جا پایینتر از چشمایش گند بوي ریش وصورت نشسته ودندانهاي زرد ش بدیدار بود . تازه وقتی خود را سوار موتر یافتم ، دانستم چی اشتباهی کرده ام .

ـ انسان چی موجود خود خواهیست به اندازه‌ٔ خود خواهیش ، چی را هگمیست ، تاحال خودم خود را فرار میدادم ، اما حالا که کسی دیگر میخواهد به همان سو فرارم دهد ، من ناخوشنودم ... شاید دوست دارم که با پاهاي خود ، به انتهاي موهوم زنده گیم بروم .

موتر در امتداد جاده همچنان میدوید ، گویی میخواست نقطه‌ٔ پایان مشرق را دریابد . باري در خم و پیچ کوچه یی وکوچه گی از مشرق روگشتاند . اندکی بعد کارعمارت قلعه نمایی ازموتر بابین شد و حرفی را ، که در تمام راه باخشونت گفته بود ، باز تکرار کرد .

((ده فکر فرارنباشی که اي منطقه همه اش از خودم اسر و ...))

وبقیه صداي دشنامش راصداي ـ کش دروازه موتر برید ـ الفاظ ، لحن

بقیه در صفحه (۹۰)

(c) ketabton.com: The Digital Library





تهیه کننده : حسین نصر

علل زمین لرزه

چندی پیش فاجعه بار ترین زمین لرزه در تاریخ منطقه ، شمال غرب ایران را تقریباً به خاک یکسان ساخت . پیرامون علل چنین حوادث طبیعی ، میگویند :

حرکات تکتونیک یا بیجا شدن لایه ها در عمق زمین که روی یکدیگر میلغزند ، سبب ایجاد زلزله میشود به گونه یی که لبه های همان لایه ها به یکدیگر میخورند و فشار شدیدی ایجاد مینمایند این فشارها طی دهها و صدها سال افزایش مییابند تا آن که سبب شکستن سطح زیرین خود میشوند و چنان تکانهای را به وجود می آورند که امواج آن تا سطح زمین محسوس میشود و بعضاً این امواج به اندازه یی قویست که انهدام ساختمانها را سبب میگردد .

امواج زمین لرزه به انواع مختلف پدید می آید که بعضی امواج (پ) نامیده می شود و از تراکم یا انقباض و سپس انبساط سنگها پدید آورده میگردد در صورت این جا به جایی به صورت خط مستقیم و سریع از پنج تا چارده کیلو متر در ثانیه ، به سرعت دستگاههای ثبت لرزه میرسد . امواج دیگری که (س) نامیده میشوند و دارای تکانهای عمودی اند در زمین ، شگافها یی به وجود می آورند یعنی با مقایسه امواج ، خط مستقیم بصراتب مخوب تر است و به ویژه اگر در مجاورت سطح زمین ایجاد شود ویرانی های بیشتری را سبب میگردد .

شدت زمین لرزه را با ریشتر اندازه گیری میکنند . چارلز ریشتر زلزله شناس، معروف در سال ۱۹۳۵ در آزمایشگاه خود در کلفورنیا از شدت زمین لرزه و تعیین مقیاس برای آن، صحبت کرد یعنی انرژی آزاد شده در اثر زمین لرزه و محاسبه آن طبق حاصل منحنی های دستگاههای

بقیه در صفحه (۹۱)

سال سواد

یونسکو و سازمان ملل متحد سال ۱۹۹۰ میلادی را به نام سال بین المللی سواد آموزی اعلام کرده اند .

معاون یونسکو ضمن اعلام این خبر گفته است " سواد آموزی صرفاً به خواندن و نوشتن محدود نمیشود "

اخیراً وزیر تعلیم و تربیه ایالت کوچک کانادا اعلام داشته است که دوازده درصد از مردم آن ایالت قادر به خواندن و نوشتن نیستند و شمار زیادی نیز اگر چه میتوانند بخوانند و بنویسند ، اما قادر نیستند از عهده ساده ترین امتحاناتی حاوی مسایل و نکات بسیار ساده در زمینه های جمع و تفریق یا نگارش برآیند .

در حالیکه تعریف یونسکو از بسواد چنین است : " بسواد کسیست که نتواند متن ساده یی را که به حوادث و امور روزمره زندگی مربوط میشود بخواند ، بنویسد و بفهمد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

کشف یک گنج

باستان شناسان در نزدیکی های عشق آباد ظرف حاوی سکه های نقره یی راکه برای بسیاری دانشمندان — تعجب آور است ه‌کشف کرده اند هنوز کسی ارزش این سکه را تثبیت کرده نتوانسته است و صرف دانسته اند که به سده های مختلف مربوط میشود .

دانشمندان عقیده دارند که ارقام روی بعضی سکه ها سال ساختن آنها را نمایاند که آن هم طبق سالنمای اسلامیست مثلاء ۳۷۵ .

در کنار این سکه ها سوراخی دیده میشود چنین مینماید که به حیث زیور از انها استفاده می شده است سکه هااز پایتخت خوارزمشاهیان به دست آمده که چندین قرن پیش اعمار شده بود وکتابخانه ها و محلات — زیبای آن در نتیجه چندین جنگی که رخ دادنا بود شدند . سپاه چنگیز و بعدتر تیمور لنگ این مرکززیبا رابه خاك یك سان ساختند .

تمایل غیرمتجاز

به گزارش نشریه چینا دیلی دریکی از شهر های ایالت ساحلی فوجیان در جنوب چین از هر ۲۰ نفر یك نفر در زمینه تهیه فلمهای مبتذل پورنو— گرافی فعالیت میکرده است .

به قول همین روز نامه بازار این

بقیه در صفحه (۹۷)

عشق البرت انشتین

شماری از دانشمندان باور دارند کار های نخستین که البرت انشتین را شهرت داد به شمول تیوری نسبیت او مرهون خانمش میباشد .

مالیوا ماریس دختر سیاه موی اهل صربستان در انستیتوت تکنولوجی زوریخ سویس وقتی ۲۱ سال داشت با البرت انشتین آشنا شد . آن وقت او ۱۷ سال داشت موهایش مجعد وچشمان او آبی و نافذ بود . آن دو عاشق هم شدند و به خاطر مخالفت پدر دختر نتوانستند ازدواج کنند اما در سال ۱۹۰۲ یك دختر نامشروع داشتند که ناپدید شد . بعدتر آنها عروسی کردند انقلابی در شرف وقوع— بود و البرت و مالیوا نخستین جفت عصری و مدرن بودند که از الکترودا— ینمیك و اتوم صحبت میکردند و در سال ۱۹۰۵ ه‌انشتین طی مضمونی ه‌تیوری نسبیت تغییرات انرژی را مطرح کرد و از اتوم سخن گفت تو گویی در همین صفحات شده ه بستم جان گرفت و به وجود آمد .

شهرت انشتین بالا گرفت و مالیوا در سایه آن به گمنامی خزید . خانم او در منزل مشغول تربیه دو پسر خود شد . انشتین جایزه نوبل را نصیب شد دوباره عروسی کرد و به امریکا رفت و مالیوا را با طفل هایش تنها گذاشت . یك پسرش مرد و دیگری پروفیسور در رشته انجنیری شد. مالیوا در سال ۱۹۴۸ چشم از جهان بست بدون آنکه صفحه علمی ایرا به نام خودش امضا و چاپ کرده باشد .

در سال ۱۹۸۷ نامه های انشتین عنوانی مالیوا طبع شد ه نامه های عاشقانه که بیشتر به زبان دو همکار در عرصه پژوهش و تحقیق میماند .

بقیه در صفحه (۸۷)

(c) ketabton.com: The Digital Library

جن ها و آدم ها

انسانها از روزگاران پیشین درباره موجودیت مرموز و نامرئی (جن ها) تصورات گوناگونی را در حیطه پندارها معتقایـد و افکارشان راه داده اند.

این تصورات در دوره ها زمانه ها و اعصار مختلف از هم متفاوت بوده اند. در زمانه های پیشین، نفوذ افسانه یی و موهومی این موجودات نامرئی مرموز خارج از دایرهٔ تصور ما و نهایت موجه در زندگی انسانها بود. البته که گذشت زمان همیشه با تغییر و تکامل همراه است به این پهنهٔ مرموز و عجیب و غریب تصورات و پندار های انسانهای دوره های مختلف دیگرگونی های ناهمگون و بنیادی را به وجود آورده است.

نظر به آیات قرآن عظیم الشان و روایات پیامبران واصحاب آن ها، جن ها موجودات با شعوری هستند که پیش از پاگذاشتن آدم در پهنه هستی توسط پروردگار، با خواص ویژه گیها یی که برای انسان ها غیر قابل دید میباشند، آفریده شده اند. نصیب این موجودات عمر دراز تر و بیشتر از آدم میزاد بوده و مانند انسانها در انجام اوامر و نهی خداوندی از برخورد، هاو پذیرش های یکسان برخوردار هستند. بنابر روایاتی، شماری ازایشان دعوت حضرت رسول اکرم را مبنی بر پذیرش دین مبین اسلام قبول نموده، بدینوسیله آیین اسلام را اختیار کرده اند و شماری از آن ها در خدمت کفر، مشرک و ابلیس میباشند. آنها محدودهٔ مکانی را نمیشناسند، هر آن لحظه یی که قصد جای و مکانی را داشته باشند، به آن جا در آن لحظه واحد دست میابند. این بررسی البته از خصلت عام، کلی بودن و نقاط آغاز این حقیقت برخوردار بوده و در بررسی دست داشته، سعی به خرج میدهیم تا برخورد انسانها را که نهایت ناهمگون و قابل تعجب میباشد، نسبت به این موجودات مرموز به تحلیل، ارزیابی گذارو شناسایی کنیم.

درخور یاد آوریست که تا گذشته های نه چندان دور همین تصورات و پندارهای مرموز در زندگی انسانها گاه گاه هم نقش های تعیین کنندهٔ را اختیار میکرد که از آن جمله مساله بروز بیماریهای گوناگون، رسیدگی و شفا یابی آنها بود.

در این بحث فشرده کوشش به عمل خواهد آمد تا به ویژه در موارد یاد شده تا مل ژرفی صورت گیرد.

در گذشته های نه چندان دور بسیاری از مردمان کشورها مناطق و قاره های مختلف ریشهٔ پیدایش و بروز بیماریهای گونه گون را به وجود و فعالیت جن ها پیوند میدادند. عرق صحت یابی از این بیماریها را در جادو دم و دعا، نمایش و برخی تمرین های سنتی جستجو میکردند.

آگوستین مقدس، یکی از شخصیت های برجستهٔ آیین مسیحیت که در اواخر سده چهارم و اوایل سدهٔ پنجم میلادی زیسته است در این مورد چنین میگوید:

((تر سا مذهبان باید بدانند که همه بیماریها ناشی از وجود و فعالیت جن ها ست. جن ها پیش از همه به کودکان حمله ور میشوند، حتی به کودکان نوزاد.))

البته که تصور عیسوی مذهبان در آن روزگاران درباره جن ها به نحو دیگری بود، آن ها این موجودات را به الهه ها نسبت میدادند، حتی از وجود الهه ها و رب النوع های المپیا دچشم پوشی نمیکردند و به این عقیده بودند که آن ها به کشور خود خدمت میکنند.

عقیده و باور به نیروهای شفا بخش از همان اعصار تا کنون، به ویژه در سده های میانه نزد مردمان مختلف زنده گی کرده است. هنوز که هنوز است با شنده گان بومی اغلب روستاها، مناطق و شهر ها برخی ساختمانهای طبیعی ویرانه ها، گاهان و علامات شب و روز را به فعالیت جن ها نسبت میدهند و در صورت بروز کدام بیماری از تاثیر این پدیده به چیز های سنتی غرض صحت یابی رو می آورند که در ذات خود، ریشه های آن به اعصار گذشته و پیشین پیوند دارد.

ما اکنون به کمک دست آورد های ساحات مختلف علم به این امر تایید میکنیم که برخی بیماریها به کمک تلقین و اعتقاد شفا مییابند و برخی دیگر آن نیاز به تداوی، معالجه، وسیله و دارو دارد.

در زمانه های پیشین، مردم تصوراتی مانند روابط خصوصی انسانها باجن ها را در ذهن خود میپروراندند. آنان به این عقیده بودند که برخی انسانها باجن ها روابط مرموز قایم نموده و از راز آن ها قسماً آگاهی مییابند و بدینوسیله از آنها در شفا یابی بیماریها و مشکلات خود یاری میخواهند.

حتی در بریتانیا تماس شاه کشور، بیماری تحت نام ((بیماری شاهانه)) راعلاج میکرد و طوریکه روایت میکنند کارل دوم ((۱۶۳۰ـ۱۶۸۵)) با تماس خود، هزاران انسان به بیماری های مختلف راشفا میبخشید. البته شبیه چنین اتفاقات و اعتقادات نزد اکثر مردمان این زمان بوده است. بعضی از شاهان بریتانیا مانند یاکوب (یعقوب) دوم، ویلهم سوم، نیز دارای همین ویژه گیها بوده اند که تا ملکه انا ادامه داشت و از آن بعد ـ

در مورد چنین پدیده های خارق العاده در وجود شاهان سخنی به میان نیامد.

در سده های میانه بیماریها و آفات طاعون و محرقه به ویژه به جن ها نسبت داده میشد. هنگام بروز چنین مصایب، به هدیه ها و خیرات میپرداختند تا از شر آن نجات یابند.

حکایت میکنند که در سال ۱۶۸۰ م در روم طاعون پدیدار گشت و راهبان چنین پنداشتند که این امر از جانب سیاستمیان مقدس به رومی ها سزاوار دیده شده که او را زمانی بدون موجب لت و توب داده اند. پس از اشاعه این مطلب به ساختن بنای یادگاری این پاپ مقدس پرداختند که در نتیجه آن مصیبت رفع گردید.

همچنان در سال ۱۵۲۲، ـ زمانی که روم به طاعون گرفتار شده به عقیده رومی ها مصیبت پیش شده از طرف جن ها ساز ـ ماندهی گردیده بود، آنها تصور میکردند که بلا از جانب جن ها یی نه بارب النوع های المپیاد قرابت دارند پیش شده به این اساس گاوی را به نام جوپیتر (مشتری) حلال کردند که نتیجه آن معلوم نشده بعداً ـ راه پیمایی را به رسم نهایش به بی بی مریم به راه انداختند که این راه پیمایی مذهبی، پس از قربانی گاو صورت گرفت که در ذات خود، ریشهٔ مذهبی نداشته، بل یک عادت و مکمل سنتی میان اسلاف آنها بوده. قابل یاد آوریست که این زمان مصادف بود با اوج رونق دورهٔ رنسانس یا احیای مجدد.

در سال ۱۳۴۸ سراسر اروپا با بلای سیاه مرگ دست بگریبان بود. اشاعه ها و خرافات بی مورد پی در پی میان مردمان پخش میگردید و یکی از آنها از بین بردن یهودیان را به خاطر رفع بلا فتوی میداد.

سرانجام در اثر همین انگیزه ها به تعداد هزارها پیرو کیش یهودیت، یا به قتل رسیدند و یا سوختانده شدند. صرف در شهر باواری، به تعداد دوازده هزار، در شهر الیزفورت، سه هزار و در شهر ستراسبورگ تا دو هزار تن از پیروان کیش یاد شده یا کشته و یا سوختانده شدند. این ها فاکت ها و شواهد تاریخی اند که انگیزه و ریشهٔ آن ها را باز هم به موجودیت و فعالیت جن ها ارتباط می دهند. خرافات و عقاید واهی مبنی بر عملی ساختن چنین پیشبینی ها و بررسی های وحشتناک، بی گمان از همان پندارها و تصورات نادرست پیرامون فعالیت جن ها منشاء میگیرد.

یکی دیگر از جنبه های منفی نتایج چنین تصورات خرافات گونه در ساحه طب هویداست.

جادوگران و ساحرین که بنا به پندارهای وقت همکاران وهم رازان نزدیک جن ها به شمار میرفتند، در انکشاف و پیشرفت علم طب منافع شانرا در خطر میدیدند. بنابر آن شایعه های دروغین از جانب جن ها پخش میکردند و در آن ها از مردم میخواستند تا از طبیبان روگردان شوند و به حرفها و کرده های ایشان گوش ندهند. نخستین افرادیکه مورد تهدید و توهین از جانب جادوگران ساحرین و خرافات پیشه گان قرار گرفتند، پیروان کیش یهودیت بودند. یهودیان که اساسهای طب وطبابت را بیشتر از دیگران میدانستند پیشتر از دیگران با خشونت و تعصب این چنین افراد روبه روشدند حتی تا زمانهای نه چندان دور، تدریس و آموزش اناتومی توسط کلیسا رسماً ممنوع اعلان شده بود و اناتومی را به مثابه پدیدهٔ بختر فاسد علم طب به حساب می آوردند.

مخصوصاً در معالجه امراض روانی برخورد های ناهمگون و خرافاتی وجود داشت. چنین پنداشته میشد که امراض و بیماریهای روانی از جانب شیطان پدید می آید و برصرف ساختن آن صرفاً در دور ساختن اجنه امکان پذیر است و این امر در ذات خود طالب تمرینات و مراسم جادوی میشد که همه و همه از خرافات وعقاید واهی منشاء و الهام میگرفت. به عقیده شماری از دانشمندان معاصر علم روانشناسی پزشکی روانی از همین لحاظ تاکنون نسبت به سایر ساحات علم عقب مانده است.

و در این جا نباید به غلط

بقیه در صفحه (۸۸)

ترجمه از اسدالله ندیم

(c) ketabton.com: The Digital Library



د پاکستان اوسني ولسمشر
د یارانو ترمنځ . . .

صهوراله سیاه سنګ

داشراقو سرچینه

څوک چې په خانقاه کې پښه ږدي باید جسم او روح یې پاک وي.

د عبادت او ریاضت دپاره شوګیرونه په کار دي.

. . . او د اد سوزنه د ﷺ اواز، د حقیقت لور غږ دي چې لور یز ې او تر ناپایه عرش پورې رسیږي . هغه د اغږ د زړونو خاوند انو د تاوده نفس د شور او حاصل شوي جذبې له تل نه سرچینه اخلي .

د لته د بازارد خفه کوونکو او زره ـ هورونکو نارونه لري . چې د معاملې ګرانو لاسونه یکې له یوې خوا په تله اینبود ل شوي دي اوله بلې خوا د ـ مساپرویه جیب کې . د خیال په نړۍ کې په پتو ستر ګوخو بینانو زړو د پاکې د ملکوتي ملك پاك سفر په مخکې لري او د اهغه د سوو زړو لرونکې میلان دي چې د تهونو د پتیولاندې د سوو زړو له حاله خبرد ي . د وي د عشق اومینې په نړۍ کې ژوند کوي اوهغه وایې چې :

د اجهان د یخدای له عشقه پیدا کړې
د جمله وپیخلوقاتو پلار دي د ا
د خانقاه د پیروانو په باب غږ یږو.
یعنې د هغو نیکمرغه انسانانو په باب
چې د خپل فکر او ذکر په جوش کې غرق

(c) ketabton.com: The Digital Library

دي او د زړ ونوخاوند انوته مستي او بل شان حالت ورښيي .

خانقاه چې دعارفانواود زړ ونود خاوند انو تولنه ده . د خدای د کور په څنګ کې يوازينې سرچينه ده چې له هغه ځايه د حقيقت معرفت اوطريقت د پيژند لو هڅې پيل کيږي اود لويې او سترتوب ترنايې پورې رسيږي . ځکه چې خانقاه څخه ده چې د معنويت د لويې لارې لارويو د فاني نړۍ نه هميشنۍ نړۍ ته لاره لندويږي . د سفر له ملګرو سره مرسته او د نورو مسافرو لارښوونه کوي . د وي په هرڅه کې د کړنايې ذات معرفت وينې ځکه چې :

- معرفت د خدای خرګند دي په هرڅه کې
سترګې وخوره چې دي هو سره نظر نه کا

د ارادت خاوندان تل د باطن د سپيڅلتيا لپاره د نفس په کورو انو ونکو هيلو . ارمانونو او اميد ونو پښه زدي . رياضت او ستونزې تيروي . د لويې ستر ذات ته د دعا لاس پورته کوي اود شهې له خوا د خدای له عبادت اود کاينا تو د سردار حضرت محمد (ص) له درود ه ووسته د هغه جايه ياد د ستونې خوږوي چې د طريقت پيرغ يې لوړ ساتلی دي .

هغوي د نفس د بنامارزي د مبارزې اتلان اود روحي حماسوهستونکی د ي ځکه وايي چې :

چې د نفس لپاره لاس نه وچاته نيسي
د ازحمت له خدايه فرار ي که دعا .
نفس يې شميره عالم پري ايست وکړ هې ته
خداي دي نه کا نا بيناد چا پيشوا په دي هيله چې د لوي خداي د . وحدانيت د ياد اوذکر ، د ارزومند انو زړ ونوته مورنا ورښلې وي د ډوي خانقاه خواته ورځ او هلته د دغو سپيڅلو با - غبانو سره چې د ر انده نفس د لارښوونې په هماي يې د زړ ونو د پاکې اود ايمان د نورانيت د ډوي لارښوونه منلې ده خبرې لړ :

د پاکې او ايمان د سپيڅلتياد تا وده تاتوبې په باب موز د محمد اسلم جوزجانې چې په خانقاووکې نعمت وايي اود حقوقو ليسانسه دي مرکه کړي ده .

* د مهربانۍ له مخې يدي بـاب معلومات راکړي چې خانقاه څه ډول هماي دي ؟

- خانقاه په اصل کې د روحي اوجسمي امن او ارامۍ پوښه هماي دي چې د روپشان ، د ردمندان ، د مراد خاو - ندان ، اخلاصمندان . ارادت لرونکې هيله من ، سوي او پاک خلک پکې راتوليږي اوخانقاهي رسمونه اواداب سرته رسوي خوپه لندډول . خانقاه حق ته د حقيقت پالونکو د تسليمند و - هماي دي .

* له خانقاهي ادابو څخه مو نوم واخيست . د اداب د کوموحکامو په اساس د څه ډول مناسبات لرونکی دي .

- په تولنيزډول خانقاه د وه برخې لري ، يوه حجره ده چې په يوامې توب کې د تويې او د ذکر اورياضت او نفسي مجاهدت لپاره هماغږي ده . دو هم د ډوډۍ خوړ لو او خبرو د الان چې د لوړ راغلو د کينا ستلو لپاره . د هغوي خدمت سره د پيژند لو لپاره ، د هغوي خدمت ته د رسيد لو لپاره او د پاکانو په منځ کې د مينې او محبت د پيدا کيد و لپاره هماغږي دي . هرڅوک چې په خانقاه کې پښه زدي نوبکاردي چې د جسم اوروح د وار وله مخې پاک او د خداي د مخلوق په ور اندي د ښـو ليتونو لرونکی وي . هغه بايد تل پاک اويه اود اسه وي او لمونځونه په جمع وکړي .

د عبادت او رياضت لپاره شو ګيرونه يکاردي . د شپې د پاي توبه او د عا چې هغې ته (استغفارفجر) يا سحارنې توبه وايې يولازمي کاردي او ووسته په لوړ يا غلي يادزړه په اواز د قران مجيد تلاوت سرته رسيږي . د اسې فوره ګډل شوي د ه چې د پاک قران تر تـلا وت

ووسته ترلمرختوپورې سکوت او غلـې کينا ستل به يام کې ونيوي شي . ذکرونه خپل تاکلی وخت نه لري . تل ويل کيږي خوله ما بنام ووسته يې فضيلت د پورې نورياتي وخت کې ترتولوښه عبـادت د خداي د بنده ګانو خدمت دي .

هغه زړه چې عرش الله دي ګوره
کوم دي
خودي توان شي د جمله زړ ونو
خدمت کړه

خوبايد ووايوچې خانقاهي رسوم پـه دومره لنډ ډول پاي ته نه رسيږي . - ځکه چې ذکر اوفکر اندازه نه پيژني .

* خانقاه ته راتلونکی کسان پـه عمده ډول کوم کسان دي .

- اساسا هره خانقا خپله هماغږي هماغږي نه لري . خو هغه څه چې عـام او ګډ دي . دادي چې د اخلك د و ه ډوله دي :

۱ - مسافرېلتونکی : څوک چې له لېرو سيمونه د حقيقت اورښتيا په لټون هـماي په هماي ګرزي بايد يوه يا خوښې پـه خانقاه کې تيري کړي چې ستړيا يې لېرې شي .

۲ - د ارتياو ار کسا ن . نعمت لو - ستونکی ، د زړ ونود خاوند انوخد متګا - ران اوهاشقان چې د وي کولی شـي د خانقاه هميشنۍ اوسيد ونکی وي .

* د خانقاه مصرف له کوم همايـه پيدا کوي .

- متاسفانه . د تولو خانقاهو پـه باب نه پوهيږم . خو د هماي پـه لومړ يو وختونوکې يوساده هماي وچـې يوازې د حق لاري د تش لاسو مسافرو سرپناه ته وقف شوي و . ووسته بيا د راز اونياز د پلويانو د خيرات اوصد قې د اخلاصمند انو او د باورمند انو پـه پرجود اومهربانې وضع لرې بڼه شـوه د مرستې هيڅ کومه بهرنۍ منبـع نه شته .

* څله ناسټۍ څه ډول خلك دي . ايا هغوي د خانقاه اوسيد ونکی ند ي ؟

- د خانقاه اتيل په بيلو ډولـو ويشل کيږي . يوي ډلې ته بې خلوتيان وايي . چې هغوي بيا د وه ډلې دي . د تويو ياد ونکی او رياضت ايستو نکی چې د راز او رمز د خاوند انو يا چلـه نشينانو يه نامه يادېږي . په اصل کـې چله نشينان هغوي دي چې د جذ باتي سکوت په نړۍ کې غرق وي . د حجرې دروازه په ځان پسې تړي . ډېر وخت روژه وي ، رياضت کوي او د نفس له بنامارسره دايمان . اذکار او اوراد په تـوره جلګيږي .

... اوزما په دې حال کـې په نه پوهيد ونکی ډول د ډېر يو اوزمانو د سترشاعر رحمن بابا شعر په ژبـه جاري شو :

خلوتيان په خپل خلوت کې نوافت دي
د رسواد ي په رسوا باندي فـرض

(c) ketabton.com: The Digital Library

هیکل کی ده سګرټونه څنګه

لیکونکی : رهنی

ـ هغه اعتراف کولوته حاضرنه دي .
ـ معتاد یې کړي ! !
ـ هغه دده اجازه نه راکوي چې د هغه په عفت او شرافت تیري وشي .
ـ معتاد یې کړي .
ـ او دا یوځواري چې له موز څخه زموږ له دارماري څخه لاس واخلي .
ـ معتاد یې کړي !
ـ هغوي هیواد پالونکی دي .
ـ معتاد یې کړي !
ـ زموږ د تاجاتوباند ته نه راعمی .
ـ معتاد یې کړي !
ـ خواري چې ملت یې پرمختګ وکړي .
ـ معتاد یې کړي !

یوه له وژونکو اونادرو بټو سلا څخه چې په جګړو کې کارول کیږي ، مخدرات دي زمونږ په ټبار کې د اعتیاد بدمرغي د هري ورځې په تیریدو سره زیاتیږي . اوس د مخدراتو دود له پټو ځایونو څخه د واټونو پر سرولیږي کوي . له نیکه مرغه چې د مخدره مواد و پر ضد د تاکلو ارګانونو هلو ځلو فزلګیږي مګر لکه څنګه چې لازمه ده په هغه اندازه یې مخنیوی نه کړي . د تیرکال په دوستیکو موز د مخدره مواد و په باب د اخبارهفته له لاري پولر اسناد او مدارک خپاره کړل . چې په هغو کې د مخدره مواد و د دود کونکود فعالیت رسوایی هم شوي وه . له نیکه مرغه چې د خارنې ویاړ اداري هم د هغود مخنیوي اطمینان راکړ . خو دا باید ووایو چې د اوږ نه ده چې یواځې د مخدره مواد و زیاته برخه د امنیتي ارګانونه خواوشیل شي . بلکې د هغو پرضد باید کلک مبارزه هم ترسره شي همدغه زیات ټیول تر زیاتې اندازې د دې سبب شوي چې د هري ورځې په تیریدو سره د معتادینو به شمیرکې خورا زیاتې رامنځ ته کیږي .

معتاد کسان د لاروا وکوخو پر سر د کا ـ بلیانود شرم سبب شوي . اوس اوس یې د غه ناوړه حوانان اوهم نجلۍ اخته شوي دي .

دا ټول اعتیاد نه دي چې یې هغه کې د مذهب او بیعت اوهم له اخلاقي معیارونو څخه د وتلو پوښتنه طرح شي . اویا د اچه هرډول ناوړه وکړو وړ چې معاملې بلل کیږي لاس پورې کړي .

ذکیه پنځه ویشت کلنه میرمن ده د خپلې ګاونډي نجلۍ شکیلا سره د ټول یوالي په ترڅ کې کرار کرار به مخدره مواد و باندې اخته شوي ده . د یوې لنډې مودې لپاره شکیلا دي ته هیروئین هغه چې افغانی او ماه جان یې ورته یاتوګه ورکول دي ته رسول ترڅوچې په دغې بدمرغي اخته شوه ـ کله چې یې هیروئینو اخته شوه نوبیایې هیروئین نه ورکولې . خوچې ـ ذکیه دي ته ناچاره شوه چې د دوي ـ بدنام کورته ورشي . اوهغله به یې د هر عمل ناوړه عمل په ترڅ کې یوه پوړي ـ هیروئین ورکول . وروسته یې له هغې څخه وغوښتل چې د کور اسباب یې هم له دې څخه ترلاسه کړي . لومړي یې خپله نکلي جامې او ځینې بیالې لـه کوره وروړي خو چې میړه یې پرې خبرشو خوابنې یې پرې خبره شوه هغه یې په کورکې بنده کړه خو بیا هم هغه د مرګ استازي شکیلا دي ته هیروئین رارسول ګله چې میړه اوخوابنې به یې وینده وو هغه به یې هغوي په پزوکې وړپوکول . لنډه داچې ذکیه بربالی شوه چې میړه او خوابنې هم باید په دغې بدمرغۍ باید ي اخته کړي . او د ماه جـان د ټولې پیرودونکي یې کړل . هغـه اوس په بنځینه زندان کې د هغه عمل پربنې دي مګر دروغ وایي ـ افغانی هم هلته ده هغه نوره ټوله یې هم هلته ده په نظرکې ده چې په دې ټوټې وختوکې خوشې شي او شاید خپل پروګرام ته بیا دوام ورکړي خو دا باید ووایوچې د دغې جګړې د مخنیوي لپاره د ټولو هلو ځلو ته د کورنیو د پولیسو . د روغتونو د سره صلیب اونورو موسسو مرستوته اړ تیاده . په دوشې کې د معتادینو د تداوي لومړنی مرکز جـوړ شوي خوګاشکي چې دا ټول مرکزونـه زیات شي . د کابل د روانې تداوي مرکز په یواځې ګوګه نه شي کولاي چې لـه ننداري پرته بل څه وي ټول باید لـه همدي اوس څخه په افغانستان د مافیا مخه ونیسو .



(c) ketabton.com: The Digital Library



صحنه یی اززلزله مکسیکو

زلزله، فاجعه طبیعت

سال وقوع زلزله (میلادی)	محل وقوع زلزله	میزان تلفات انسانی
۱۰۳۸	شانسی چین	۲۳،۰۰۰
۱۰۵۷	چیلیفی چین	۲۵،۰۰۰
۱۱۷۰	سیسیلی ایتالیا	۱۵،۰۰۰
۱۳۶۸	سیسیلیا آسیای صغر	۶۰،۰۰۰
۱۲۹۰	چیلیفی چین	۱۰۰،۰۰۰
۱۲۹۳	کاماکورا ژاپن	۳۰،۰۰۰
۱۴۵۶	نایل ایتالیا	۶۰،۰۰۰
۱۵۳۱	لیسبون پرتغال	۳۰،۰۰۰
۱۵۵۶	شن‌سو چین	۸۳۰،۰۰۰
۱۶۶۷	شماکه قفقاز	۸۰،۰۰۰
۱۶۹۳	کاتانیا ایتالیا	۶۰،۰۰۰
۱۶۹۳	نایل ایتالیا	۹۳،۰۰۰
۱۷۳۱	پکن چین	۱۰۰،۰۰۰
۱۷۳۷	کلکته هند	۳۰۰،۰۰۰
۱۷۵۵	شمال ایران	۴۰،۰۰۰
۱۷۵۵	لیسبون پرتغال	۳۰ تا ۶۰ هزار
۱۷۸۳	کالابریا ایتالیا	۵۰،۰۰۰
۱۷۹۷	کیتو اکوادر	۴۱،۰۰۰
۱۸۲۳	آسیای صغیر	۲۲،۰۰۰
۱۸۲۸	هنشو ژاپن	۳۰،۰۰۰
۱۸۴۷	زنکوئی ژاپن	۳۴،۰۰۰
۱۸۶۸	پرو و اکوادر	۲۵،۰۰۰
۱۸۷۵	ونزوئلا و کلمبیا	۱۶،۰۰۰
۱۸۹۶	سانریکو ژاپن	۲۷،۰۰۰
۱۸۹۸	ژاپن	۲۲،۰۰۰
۱۹۰۶	سانفرانسیسکو*	۶۰۰
۱۹۰۸	مسینا ایتالیا	۱۶۰،۰۰۰
۱۹۱۵	اوتزانو ایتالیا	۳۰،۰۰۰
۱۹۲۰	کانسو چین	۱۸۰،۰۰۰
۱۹۲۳	توکیو ژاپن**	۱۴۳،۰۰۰
۱۹۳۲	کانسو چین***	۷۰،۰۰۰
۱۹۳۵	کویته بلوچستان پاکستان	۶۰،۰۰۰
۱۹۳۹	شیلی	۳۰،۰۰۰
۱۹۳۹	ارزینجان ترکیه	۴۰،۰۰۰
۱۹۴۸	فوکوئی ژاپن	۵۰۰۰
۱۹۴۹	اکوادر	۶۰۰۰
۱۹۵۰	آسام هند	۱۵۰۰
۱۹۵۳	شمال ترکیه	۱۲۰۰
۱۹۵۴	شمال الجزایر	۱۶۰۰
۱۹۵۶	کابل افغانستان	۲۰۰۰
۱۹۵۷	شمال ایران	۲۵۰۰
۱۹۵۷	غرب ایران	۱۴۰۰
۱۹۵۷	مغولستان	۱۲۰۰
۱۹۶۰	شمال شیلی	۵۷۰۰
۱۹۶۰	اقادیر مراکش	۱۲،۰۰۰
۱۹۶۲	شمال ایران	۱۲،۰۰۰
۱۹۶۳	لیبی	۳۰۰ نفر
۱۹۶۳	تایوان	۱۰۰
۱۹۶۳	اسکوپیه یوگسلاوی	۱۰۰۰
۱۹۶۴	انکوراژ الاسکا	۱۰۰
۱۹۶۸	دشت بیاض ایران	۱۱۶۰۰
۱۹۷۰	گدیز ترکیه	۱۱۰۰
۱۹۷۰	پرو	۵۰،۰۰۰

کارکنان مجله "سباوون" عمیقترین مراتب همدردی وتألم خویش‌را به خاطر وقوع زلزله اخیر در کشور همسایه جمهوری اسلامی ایران، به پیشگاه ملت مسلمان ایران ابراز نموده، واز بارگاه خداوند متعال برای تمام خانواده های مصیبت دیده صبر جمیل استدعا مینمایند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

زلزله شدیدی ماه گذشته مناطقی از کشور همسایه مان ایران را تکان داد و باندوه بسیار مصیبت زیادی برجا گذاشت بیش از ۵۰ هزار انسان کشته و حدود یکصد هزار مجروح شده صدها هزار نفر بی خانمان شد. اداره مجله سباوون مراتب تسلیت عمیق خویش را به همه برادران مسلمان ایرانی ابراز داشته و خود را در این ملال و فاجعه طبیعی با مصیبت دیدگان غمشریک میداند.

ایران کشور ۱٫۶۴۸٫۰۰۰ کیلومتر مربعی در هر ده سال یکبار حداقل زلزله های وحشتناک را در مناطق مختلف شاهد بوده است. امسال نیز چنین یک زلزله به قدرت ۷٫۳ ریشتر در گیلان و زنجان آذربایجان شرقی غرب استان مازندران و تهران بار دیگر حکایت قدیمی زلزله در این مناطق را تازه ساخت.

زلزله در نخستین دقایق بامداد پنجشنبه ۳۱ خرداد رخ داد که مردم در این فرصت همه در خانه ها یشان استراحت بودند از این لحاظ تلفات ابعاد انسانی زیاد بود. و اما ضمن یاد کرد از شدید ترین و مخرب ترین زلزله در دهه اخیر لازم است در باره زلزله با برخی موارد آشنا شوید.

طبیعت زلزله :

زلزله از امواج مختلفی تشکیل شده است که از یک مرکز افشاش در زمین شروع شده و سبب حرکت افقی و عمودی زمین میشود وموجب تخریب ساختمانها در روی زمین میگردد.

شدت زلزله :

شدت زلزله را در مقیاس ریشتر با یک عدد بیان می کند که بیانگر انرژی آزاد شده در یک زلزله است. برای اندازه گیری زلزله از مقیاس "رسی-فورل" استفاده میکنند این مقیاس شامل "۱۰" درجه است که ۶ درجه اول آن صدمه به ساختمان وارد نمی کند.

بنابر محاسبات شدت تکان زلزله و مقاومت ساختمان ها از لحاظ مهندسی بهتر است بیش از ۳۷ متر ارتفاع نداشته باشند.

تمام ساختمان باید باهم محکم بسته بندی شده باشد تا در زلزله بصورت یک واحد حرکت کند. در صورت امکان طول ساختمان نباید بیشتر از ۳ برابر عرض آن باشد. اگر طول زیاد است باید به چند قسمت تقسیم شود. وهم چنان ساختمان باید سبک و از پنجره ها در گوشه های ساختمان جلوگیری شود.

انواع زلزله :

زلزله سه نوع است :



زلزله شهر های ایران



زلزله اخیر ایران

۱ــ حرکت عمودی که همه چیز را به هوا پرتاب می کند. چنانچه در ۱۷۹۷ــ در ایتالیا در چنین زلزله اجساد قربانیانی پرتاب شده از ارتفاع بلند شهر یافت شد زلزله مردم را به تپه ها پرتاب کرده بود.

۲ــ حرکت افقی :

در این زلزله در روی زمین اشیا از جایی به جایی دیگر منتقل میشوند چنانچه در ایتالیا دهکده یی را صد متر آنطرفتر منتقل کرد.

۳ــ حرکت موجی : در این نوع زمین مانند موج آب به لرزه میاید چنانچه در سال ۱۶۹۳ در جامایکا بیش از ۴۰ هزار کیلو متر زمین ناگهان در آب فرو رفت و در عمق ۵ــ متری قرار گرفت همه زنده جان ها ماشیا خیابان ها و خانه ها در آب غرق شدند.

پیش بینی های زلزله :

دانشمندان معروف مطالعه زلزله پیشگویی های جالبی دارند. مقایسه حرکات وثبت لرز شهای خفیف ومتناوب و همچنین رد گیری لحظات و ساعات ایجاد و محو آنها شاید بتوان از ساعتها روز ها و یا هفته ها قبل از وقوع زلزله آنرا استنباط کرد. مطالعه ژمولوژیک نشان میدهد که طی ملیونها سال قبل قاره های جهان به هم پیوسته گی داشتند که تدریجاً از هم جدا شده اند.

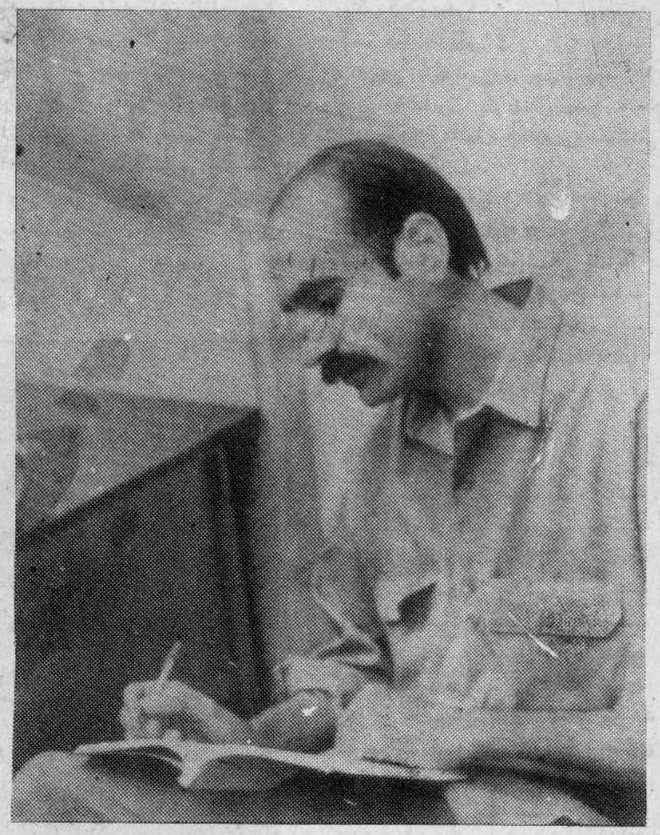
تحقیقات نشان میدهد که در خلال ده ملیون سال آینده امریکای مرکزی از صفحه جغرافیا محو و اقیانوس اطلس و کیپر در محل دریای کارائیب به هم ملحق خواهند شد. بخش شرقی افریقا از آن قاره جدا میشود. سر زمین آستر لیا به سمت شمال حرکت خواهد کرد و به سینگاپور خواهد پیوست. و در نتیجه اندونیزیا مورد تهاجم قاره آستر لیا قرار گرفته و نابود خواهد شد.

عکس العمل حیوانات :

در مواقع وقوع زلزله حیوانات دچار

بقیه در صفحه (۹۲)

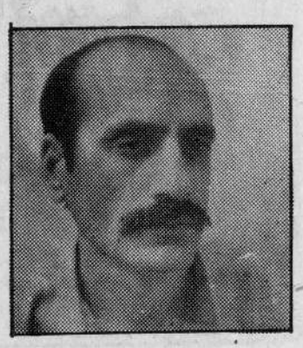
(c) ketabton.com: The Digital Library



مرکه کوونکی : همالیا

زما احساس زما عاطفه

د څلورن شاعرانو اسحق ننګیال ښاغلی مرکه



* * *

اسحق ننګیال د پښتو اوسنۍ شعر په خوځنده بهیر کې د پاملرنې وړ شاعر دی.
د هغه په شعر کې د عاطفې د کاروان لاره د ژوند تر سرمنزل پورې روښانه او هلاند ه ښکاري د هغه په شعر کې زموږ ژوند هغې ټولې هغه ښ موږ پاد ونه کړو.
هغه د پښتو ((لمر ان شعر)) د پیر ښه شاعر او زمو ږ د د رد ونو د انعورونې د بهیر ښه استازی دی.
موږ له دغه لمر ان شاعر سره مرکه کړې چې د شعر ي احساس په ولولوکې یې لولو :

پوښتنه : د هنرمند شخصیت اود هغه د شخصیت بیلابیل اړ خونه د هغه په هنري اثارو کې څه ډول راخرګند یږي.
ځواب: د یام وړ اود یرجالب سوال مو طرحه کړي دي. شاعراوهنرمند د نورو انسانانوپه څیر یواجتماعي مخلوق دي. په یوي ټولنې پورې اړه لري. په یوه ټولنه او ماحول کې په خاصو اوهغانګړو زمانې ـ مکانې شرایطوکې ژوند کوي. خود شاعر اوهنرمند توپیر له نورو انسانانو څخه په دې کې دي چې شاعراوهنرمند هستوڼکی دي او شاعرخود یوه چا خبره : د کاینات یه هستولوکی د مداخلی لامرفځوي. شاعر خپله ټولنه وینې. د خپلې ټولنې او طبعیت ښکلا او بد ـ رنګي احساسوي او د خپلې ټولنې انسانان وینې او شاعرخو له همدې ـ ټولنې سره له طبعیت سره اولنه انسانانو سره ذهنې او روحي اړیکې هم لري او همدغه اړیکې دي چې د ـ شاعر د هستونکې باره هیندارې شي او د همدغو هیندارو په پلوشوکې د خپل اند احساس اوتخیل په مرسته هنرمند انه هستونې کوي.
شعرهیڅکله شاعرته له اسمان څخه نه رالویږي. شاعر د خپلو لیدنو. کړنو تجربو او معنوي شعور له مخې په خپل چاپیریال کې په کشف لاس پورې کوي. مادي نړۍ یې په ذهن کې سا اخلي او دانړۍ د کلیماتو په ټولې کې دیوه خوځنده او زړه پاروونکې انعورپه توګه د خلکو او ټولنې مخې ته زړدي. شاعر خوبیغامبرنه دي چې وحې یږي و شي. شعر په خپله په یوه خاص حالت او په یوه خاصه شیبه کې د شاعر د تجربې نړۍ او د هغه د ذهني او روحي حا ـ لت زیږنده ده. نه شاعر د شعر د ـ هستونې په وخت کې هیڅکله له چاڅخه عاطفه اوتفکر په پور نه اخلي چې د هغه په هستونوکې دي د نورو تفکر اوتجربه ګډه وي. نو ولې دي شعر د شاعر د تجربو او د هغه د شخصیت خرګند وي نه وي.
موږ کم چې خبره راځینې د یوه کتابې شوه. په دې هکله یوازې د یوې د و و کوچنیو بیلګو په راوړ لوسره خبره لنډوم:
کله چې د تورې او قلم بابا خوشال خان ختک وایي :

ـ لاتراوسه یې مافغه په کرارنه دي
چاچې ماسره وهلې سره سنګ دي

یا :

د افغان په ننګ می وتر له تـوره
ننګیالی د زمانې خوشحال ختک یم

د اشعرونه په خپله د خوشال بابا د شخصیت یوه انعور ګري ده. هغه همدا سې چې د شعر د د ګرلوي اتل و. همدا سې له د ښمنو سره د د غږواوجګړو سرلښکرهم و. او هغه حق هم د رلو د چې د اسې شعرونه ولیکې اوکه هغه د اسې شعرونه نه واي لیکلې ښایې د ـ هغه د شخصیت دیوه اړخ څیړنه راتلونکوته څه اسانه نه واي. د هغه په ډیر ډ زړ ورتیاوناپیژندنه د هغه په ډیرو عشقې شعرونوکې هم لیدلی شوولکه :

زه خوشحال کمزوري نه یم چې یسه
د وار کړم
په ښکاره ناري وهم چې خولهیې
را کړه

خو وګوري ستر صوفي او عارف شاعر. لوي رحمن بابا د پورته یادو شو یو شعرونو په خیر شعرنه دي لیکلی. او ښایې چې د احق یې هم نه د رلود چې د ځان د خوشحال په څیر د جګړو د ـ ډګر اتل وینې. د اهغه چې هغه هیڅکله جګړه مارنه و. هغه تل یو صوفي. یو عارف او د خدای د مخلوق په مینه مست شاعر و. وګوري خومره په عجز سره وایي :

نه شی د ملنګوله خانانوسره کلی
چیرته عزیزخان چیرته ملنګ عبدالرحمن

زموږ د د فود ووسترو شاعرانو هرخومره شعرونه چې ولولو د هغوي د شخصیت د بیلا بیلو برخو نمایند ه ګي کولی شي. خواویس اوس موږ یوځینې شاعران چې ګله ګله مو هستونې د شخصیت له ځانګړ نو سره اړخ نه شی لګولی. ګله ګله د اسې کیږي چې پریږده شی باندې چې باورنه لرو شعر ورته لیکو اوحتی ګله ګله د خپل وجدان د غوښتنې او فز پرخلاف شعر لیکو. ښایې د تفنن له پاره. ښایې د وزي نسوې د ټولولوله پاره اوښایې ګله ګله په نا اګاهانه توګه د یو لږ سیاسي پیښو تریې د ځایه اغیزو لاندې راځو. چې د اهیڅ دې او خطاء

پوښتنه : په خپل شعرکې کومو ځانګړنو ته پاملرنه لرې.

پاتې د ر صفحه (۹۲)

(c) ketabton.com: The Digital Library

گویند حضرت یعقوب(ع) رادواز-
ده پسر بودی که سالها وسده های
بعد ه از این دوازده پسره دوازده
طایفهٔ یهودی مذهب امروزین پدید
آمدند • از همان عهد بودی که
بنابر ناخشنودی دلی " نیوخد سیر "
شاه (مصرزمین) دستور بدان —
شدی که یهودان رابه چهارگوشهٔ
مختلف دنیا پراگنده ساخته و در-
صفوف برده ها شامل شان سازند•
بعد از این آفت ه طایفه های —
یهود ه در سرزمین های مختلف مها-
جرشدند و از آن شمار طایفهٔ مربوط
به اولادهٔ " بنیامین " خورد ترین
پسر حضرت یعقوب به عراق زمین و
ماورای آن رانده شدند • سالها
مهاجرت این طایفه از عراق به ایران
و از ایران به هرات باستان افغا-
نستان طول کشید ••• دوصد سال
پیش از امروز ه اولین گروپ یهود ها
در هرات زنده گی را آغاز کردند ••
آن ها در هر سرزمین که رفتند
شناسنامه گرفته بیمت از قوانین
اجتماعی همان جامعه کردند •
از آنان اکنون در کابل یك مسجد
و یك قبرستان که در حدود دوصد
تا سه صد قبر دارد باقیست •
در افغانستان هرگز تعداد افغا-
نهای یهود متجاوز از پنجصد نفر
نبوده و اما سرانجام ریشه و اصلیت
و نهادی از آنان همیشه وجود داشته
که آخرین بقایای امروزین شان را از
روی تجسسی که کردم هفت نفر یافتم
دو دختر ه یك زن و چهار مرد "
همین اکنون در مجموع نظامیان —
افغانستان فقط یك عسکر یهود وظیفه
انجام میدهدکه در این نبشته قسمتها-
یی از معلومات را به کمکش تدوین
خواهم کرد •
مذهب یهود ها که گاهگاهی ما در
مذاهب نیز گویندش ه امسال درسال
۵۷۵۰ عبری قرار دارند •
به گفت " بنیامین " که فعلاً سرباز
اردوی افغانستان است ه تا ۷ ثور
۱۳۵۷ افزونتر از سه صد یهود در
افغانستان وجود داشت که آرام آرام
بستر مهاجرت بر بستند و به ویژه
یهود های افغانستان در اسرائیل
امریکا ، بریتانیا و سویس مهاجر

واپسین دیدار

عبدالسمیع حامد

پاییز ، بارشته های طلایی نور
خورشید چاپشتگاهی دیباج لاجورد به
افق را ، ترا زفریبایی بخشیده بود •
دستواره بادی نرم قندیل های زرد
برگ را از پیشانی شاخساران بلند
برسینه گام آکنتابی دیوارهای آویخت •
تازه از دانشکده برگشته بودم • سلول
های پیکرم راخسته گی ، خاموشی فرا
گرفته بود ، نگاه هانم دامان خاك آلود
کوچه گاه (سیاه گرد) رابارشته های
سکوت مرموزی بخیه میگرفت •
نمیدانم پندارم در رود بارکه امین
یاد بود وخاطره آبتنی میکرد که
زلال صدایی آشنا بربستر سبزخیالم
دامن کشید :
— سمیع جان بخیر؟
بی درنگ برگشتم ، تصویر شناسایی
قاب دیده گانم را پرکرد : آری ، —
همان چشمان اندیشه ور ورخسار
پرد رخشش معنوی (استاد شرف الدین
خیاط) بود که نوار آراسته دستاری
نیمه بالایی جبینش را بپرایه آبیرنگ
میبست •
باید نشریه شگفتی اندرشدم •
زیرا بارنخست بود که استاد را بیرون
از دکه تنها پیش میدیدم : دکه یی
خاموش که حجم بلندی از فریاد را در
آغوش داشت •
دکان دیرین سالی که دیوارهای
شکسته اش ، هنوز عطر یاد جامه های
نود وخت شهریان برجسته (ام البلاد)
را بر اندام خاطرات دور ، میراگنید •

شدند •
در پاسخ پرسشی " بنیامین " —
برایم توضیح داد که :
— نهاد های مذهبی ما به مذهب
اسلام خیلی همانندی دارد ه به گونهٔ
مثال :
— در انتخاب مواشی گوشت دار-
حلال و حرام در اسلام و یهود عین
چیز است امادر شیوهٔ استفاده از آن
این تغییرات است • در مذهب ما
برای حلال کردن حیوانها ملا های
جداگانه وجود دارند ه مثلاً برای
کشتن گاو ملا و کارد علیحده است
و به کشتن مرغ ملا و کارد علیحده •
سایرین اجازه کشتن حیوانات راندا-
رند ••• وقتی حیوانی باید کشته
شود ه اول باید صحتمند باشد ه ثا-
نیاً کارد را باید خیلی صیقل کند
و با ناخن انگشت از تیز بودن آن
اطمینان حاصل کند • بعداً باید
" الله اکبر " هر دو شاه رگ حیوان
بریده شود ه در غیر آن ، حیوان
حرام خواهد بود • پس از آن شش
حیوان را پف میکند و اطمینان حاصل
میشود که سوراخ نباشد تا حلال —
بخورند و همینطور قواعد دیگری برای
حیوانات دیگر موجود است •
* آیا مجموع ملا هایی راکه باید حیوا-
نات را بکشند در کابل دارید ؟
و این مشکل نیست ؟
— طبعاً که ما همهٔ ملا ها راند اریم
و فقط ملای کشتار مرغ را داریم که
او هم خواهد رفت در آن صورت نا —
گزیریم گوشت نخوریم هفت سال میشود
که ما غیر از گوشت مرغ گوشت گاو و —
گوسفند نخورده ایم •
* و سایر فرقهای دین شما با اسلام
چیست ؟
— ما در ۲۴ ساعت ۷۲ رکعت نماز
میخوانیم در یك سال ۴۲ روز روزه —
میگیریم •• زکواة در مذهب ما —
واجب است • در سوگواری درگذ —
شت پدر و مادر ه تا چهل روز فرزندان
دست به غذا نمیبرند و دیگران به —
دهنشان نان را میگزارند •
* آقای " بنیامین " ! شما به کدام
لسان تکلم میکنید ؟
— شاخه یی از لسان عربی به نام
" عبری " لسان ماست •
* آخرین پرسشم را چنین مطرح
میکنم :
شما حالا که سرباز استید ه پرابلم
ندارید ؟
— پروگرام ما مانند اهل هنود در
افغانستان قابل تطبیق است •

آن گاه دکهٔ استاد شرف الدین
شرف خیاط با آن که گاهواره بروزش —
شایسته ترین استعداد های درزی —
گری شهر بنداشته میشد ، نشستگاه
تمامی زبان آوران فرازونیا یگاه شهر —
ستان (برجها وبرتقای گرد ونمای) .
نیز بود •
شاعران در وسعت کوچك آن بلند
پرواز ترین بر آوران سگالش شان را —
برواز میدادند •
نگارنده گان داستان ومقالت و ...
برگهای دفتر اندیشهٔ شان را از گفتگو
های صمیمانه ، درین دکه حاشیه
مینشستند •
هواخواهان فلسفه ، تازه ترین
اندریافتهای خود را از پیاچه پیش
برگ کاینات بازگو میکردند و دوشان



عاشق پیشهٔ اندیشهٔ عرفان گرایی
همگنان وارسته خویش را در خلوت
خدایی آن میجستند •
اینك مژه گان روزان ونیان بسیاری
چشم انداز آن واپسین دیدار را فرو
بسته است که پنجره یاد وبودش را —
میگشایم •
گفتم واپسین دیدار ، آری واپسین
دیدار ! زیرا هنوز چراغوارهٔ یاد آن
روز آفتابی پاییز ، بر رواق خاطرم
میسوخت که توفان وحشی خزان مرگ ،
فانوس زندهٔ گانی استاد را در گذرگاه
اندکپای گیتی خاموش ساخت •

انا لله وانا الیه راجعون

بقیه در صفحه (۶۱)

(c) ketabton.com: The Digital Library

د آزاد پي سمبول

د حال په ډسه

طاق ظفر

زه سمبول د آزادي يم
د افغان د عظمت نښه
د زلميو غيږ تو لو
له غيرت ډکو سرو ټو
د د ي ټول خټاڼ تاريخ کې
زه شعله يم د سپر لۍ
د ((امان)) د غيرت تورې
د ((غازي اد ي)) پر ځلې
د عصمت او په ساتونکې
زه سمبول د آزاد ي يم
.....

د پښتو د سرو ټو ، د سرو وينو سيلابونو
زيا خټه جوړه ، کړې
د وجود هره ذره ځې
د ننګ ټو
د سپر لۍ
د غيرت او عصمت د رمز د ي
د غازيانې شهيد انو
د ژوند ي غيرت تاريخ يم
ما ساتلی د ي ديار ونه
ما وياړ لی د ي سپر ونه
زه سمبول د آزاد ي يم
.....

د آبرو ، په د ښمنانو
د ننګيال غيرت د تورې ، سرښندنې ستر محصول يې
د بريا سپېڅلې ځمان کې
هسې ياڼې لېدلی نه شو
هره خپښته مې سپر لۍ
ذره ذره د وجود مې
د د ښمن د ستر ګو خار د ي
ځمان پاڼو نکو وسله والو
زياتن سوي سوي کړ
راڼه فوج يې کړ ل ځمانګونه
خپلو ځوک وڼل نه شي
زه به هسک مدام ولاړ يم
په خپلوا ک افغانستان کې
زه سمبول د آزادي يم
زه سمبول د خپلواکۍ يم .

قتيل خوږ يانې
کابل ـ ۲۳ ر مر ۱۳۶۹

غزل

لاهې راڼه ګرانه جې را وګو ر ي
نږ ه بوسې له ما ڼه جې را وګو ر ي

بېړ ته مې راستون شې د سوالۍ سهرلې
ما بې له شا ڼه جې را وګو ر ي

ګرېوان له غوسې شې د رقيب تند ي
هسې ته جا ڼانه جې را وګو ر ي

جوړ ي ترڼه ما ڼه خاطر ي جې شې
مه شرمېږ ه جا ڼه جې را وګو ر ي

څه د ريالد ي وشې پښتنې وا يه
سره شې له حيا ڼه جې را ګو ر ي

خټګ د ي رېښې ، رېښې ګرېوان ته مې
شا ڼه شې خلد ا ڼه جې راوګو ر ي

سرنه به نږ ه سوالد ر ته خپل تيرشې خو
د وبره به آسا ڼه جې را وګو ر ي

نږ ه سوالد شهاوار ي

د سپوږمۍ فصل

تاجې راڼه وکتل
اوشله شولې موسکۍ شولې
زما په شپېڼو کې د هن کې
فصل د سپوږ مۍ شولې
زه د ي :
د ښا يسته د اولۍ حسن
لمبه شومه
ته مې د شعرونو
د تاوده ښ خرۍ سپوږ مۍ شولې !!!

کمال الد ين مستان

لالی !

دلته خو د نا ز ټ ر ي لالۍ د اډ ي ما ړه شوله
وينم د آذ ر ښغ ر ي يو لېز غوند ي سا ړه شوله

او چې مې د مينې د نړ ه تل کې نه ښه تا ز ه غو ښته
ګلی ! دا بخ ړ کې چې وا ړ ه وه لا وا ړ ه شوله

دا چې د سپين مخ پر ګل کوشې تو ر ے ټا و شو ، لالی
پو ه شوم سپين پ ير ے د تو ر ما ر د خو خواړ ه شوله

ستا و تو ر و ستر ګو ته زړ ه خو م ے لوشې پوشې شو
دا خو کړ ي و ر ځ مح راب نه شولې چا ړ ه شوله

تند ی مې د مينې وچوشوند و ته خوب و ر کړ
هله ساقي ژ ر شه دا شراب خواوس ړ ا ه شوله

خپرنځل محمد د ين زوا ك
مکرو يان ـ اسد ۱۳۶۲

د ريا بخرۍ

خنګه شهه د ه ؟
له تيږو پ ي ،
له للډ پ ي :
نه سحر شو . . . !
نه خوستورۍ چرته ښکار ي
نه ښکا ګل د چاد مهلۍ
نه خولاس د ګډ م با ما سۍ
په سر ټيرشو
نه اسمان د مهلۍ غږ ګر ي
نه خو ځمکه شوه روښانه
د ويره پسوه شو م
چې ږم لړ ي
ستا له کلې !
د ريا بخرۍ وې ه

نظيف شګل

خوشحال يم

که مې عشق کې چور اجل وي بر ي خوشحال يم
چې صنم را سره مل وي بر ي خوشحال يم

چه د يار د ښکلې مخ صفت پ کې و ي
که چا ر بيته يا غزل وي بر ي خوشحال يم

چې د يار د سرکو شوند و ګ لان وينم
که سوراور را باند ي بل وي بر ي خوشحال يم

چې د يار پريشانه زلفې پر مخ ګ و ږم
ور سره که جر اويسل وي بر ي خوشحال يم

د (واحد) وصال پکار د ي آخ ر رسي
که سکروتو کې مزل وي بر ي خوشحال يم

عبد الواحد (پټان)

نيمګړی رول

ستاسو کوڅه کې مې کهکول پاتې د ي
خيرات د مينې ڼانه ټول پاتې د ي

د زلفو ول د ي له مخ جګ فوند ي کې
لکه په مخ د سهوز مې شهول پاتې د ي

شراب د مينې خو يو خاښکې راکړ ه
تشې مې لا س د سوال کښ ول پاتې د ي

زما د اوښکو بد ل څه راکړ و ي
د ويره موده شوه چې يې ټول پاتې د ي

د رغم د ژوند سره مې لوبه وکړ ه
ڼانه نيمګړ ي د فه رول پاتې د ي

عواکښ

(c) ketabton.com: The Digital Library

از استاد خلیل الله ((خلیلی))

آخرین سوار

ابر آشفته ٔ ارغند سیاه
گشت از قله ٔ شمشاد بلند
شام هم پرده ٔ تاریك مخوف
به سراپاي سپین فر افکند

باد با طره ٔ آشفته ٔ موج
مست می آمد و بازي میکرد
گاه برگیسوي سروي آزاد
بیجهت دست درازي میکرد

دورتر رود فریونده ٔ مست
تند ومواج وخروشان وکبود
چون سپاهی همه تن جوشن پوش
پیش می آمد و میخواند سرود

ظلمت آهسته در آغوش کشید
برج وباروي جلال الدین را
(سیل) فرمود که تا قفل نهند
در آن قلعه ٔ پولاد ین را

ناگهان در پی آن شام سیاه
ناله یی از دل صحرا برخاست
(سیل) زان ناله ٔ جانکاه حزین
چون سپندی شد وازجا برخاست

دید کز دور سواري پیداست
لرز لرزان چوپکی سایه برآب
گاه می افتد وگه میخیزد
دست رفته زعنان پا زرکاب

برسراسپ (برایدن) بود
خسته وزار و نحیف ورنجور
شبح بیروح وي اندر ظلمات
چون یکی مرده برون جسته زگور

ظاهر از رنگ رنگ او لرزه ٔ مرگ
چون تذروي که گریزد زعقاب
دوخته چشم زخجلت به زمین
(همچو عاصی که کشند ش به عذاب)

خواست تا شرح کند قصه ٔ خویش
خشك شد لفظ و فروماند زراه
(سیل) را دیدن آن منظر شوم
کرد احوال به یك باره تباه

گفت اي واي چی افتاده بگو
در تو آثار جنون میبینم
جامه و اسپ ترا سر تا پا
رنگ گردیده به خون میبینم

چشم بگشود (برایدن) و کرد
منفعلوار به اطراف نگاه
گفت کشتند وبه خون آغشتند
افسر و رایت وسردار وسپاه

جنگجویان دلیر افغان
شیرمردي وشهامت کردند
برسرچشم کبودان فرنگ
چی بگویم چی قیامت کردند

چی سپاهی چوپکی ابر سیاه
مست وشوریده وتند وسرکش
مرگ میریخت ازان چون باران
غیظ میجست ازان چون اتش

چشم کانون فروزان از خشم
سینه دریاي خروشان ازکین
نعره چون رعد فریونده ٔ چرخ
حمله چون برق شتابان به زمین

آب این مرز بود آتشزا
خاك این بوم بود غیر تخیز
کوه باشند گران وقت ثبات
باد باشند سبك روز ستیز

(سیل) فرمود که شهور زنند
گرد گردند به یك جا لشکر
بر سر قله فروزند آتش
که شود گمشده گان را رهبر

صبحگاهان چوازین چرخ کبود
افسر مهر نمایان گردید
بازدر طارم مینایی چرخ
تخت جمشید زر افشان گردید

(سیل) برکنگره ٔ قلعه نشست
خیره برد امن صحرا نگریست
دید چون نیست زلشکر اثري
زار برخویش چو دریا بگریست

چشم خونبار به بالا افگند
دید چیزي زهوا می اید
مست ومغرور عقابی ازدور
به فضا بالگشا می اید

هست در پنجه ٔ آن پارچه یی
که ازان پارچه خون میریزد
گفت این خون دل لشکرماست
که چنین زار و زبون میریزد

سیل ماتمزده ازجا برخاست
مرغ آزاد به کهسار نشست
پرچم حق به فضا گشت بلند
علم ظلم نگونسار شکست

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

سپوږمۍ



متهن چکرورتی

(c) ketabton.com: The Digital Library

سونیو و ۱۱ فره دره

فرح تعریف میکند



* عشق : کمیدي که پایان تراژیک دارد .
* پول : روح زنده گی (به شرطیکه درجهان جیزي بالاترازروح وجود نداشته باشد .)
* وفا : یك سکهٔ بها باخته که امروز بازارندارد .
* زندگی : نمایشنامه یی که هرگز پایان ندارد .
* مرگ : آخرین تداوي براي هر آن چه که علاج نداشته باشد .
* تنهایی : دشمن آشتی ناپذیري که همیشه باماست .
* موسیقی : بهترین پناه گاه احساس
* زیبایی : یك امانت موقتی بسیار خطرناك .
* پیوند : آن چه بسیارزود بسته میشود ولی بسیار وقت به کار دارد تاگسسته شود .
* صداقت : یگانه سند بربادي .
* دروغ : دومین سند بربادي .

بقیه در صفحه (۹۲)

سیاه: خاطره

ترجمهٔ : سیگما

خاطره یی که هرگز فراموشم نخواهد شد ـ حادثه یيست که هنگام شوتنگ فلم ((جیوتی)) برایم اتفاق افتاد . آن روز من اندکی تکلیف صحی داشتم ولی قرار بود درنقش یك دخترشاد روستایی بازي کنم . دایرکترمحیش صاحب برایم گفته بود که درصحنه ((محفل مهمانی همینکه از زینه ها بالامیشوي به آواز ـ بلند خنده کن . تا همه رابه خود متوجه بسازي . وقتی از زینه بالامیرفتم تکلیفم بیشترشد . سرم دورخورد به جاي خنده ، بلند گریه بلندي سر دادم وبه روي زینه ها افتادم ـ درین که همه متوجه من شدند ، جاي شك نیست . امامحیش صاحب با خشونت بالاي ـ سرم آمد وبه جاي این که کمکم کند ، فریاد زد :

ـ سونو به لحاظ خداشوخی بس است . کم ازکم وقت شوتنگ راد رنظر داشته باش . مرااذیت مکن .

ومن داد میزدم که شمامرااذیت میکنید ، من تکلیف دارم ، اماهمه فکر میکردند که من طبق رول فلم ، مسخره گی میکنم .

* * *

زمانی براي اجراي نقش یك سیاح بابریم بهوپالی ، کمل حسن ، شکتی ، آر ـ گنگولی ودیگران به نیویارك رفتیم (فلم : گیراهت) . درجریان شوتنگ دریکی از خیابان ها ، زن هندي مرا به دقت وراندازمیکرد . وقتی شوتنگ ختم شد ، نزدیکم شده گفت :

ـ دخترم یك بار بیشتر وقتی به نیویارك آمده بودي ، بامن به منزلم رفتی ، چراحالا این طوربامن مثل بیگانه ها برخورد میکنی ؟ آیاصرف طی یکسال شهرت ، هموطنت رافراموش کردي ؟

ـ گفتم :

ـ مادر ، اشتباه میکنی (این نخستین بارست که من به نیویارك آمده ام وشما کسی دیگري راکه شبیه من بود دیده اید .

اماوسوگند یاد کرد که توخودت بودي هرچه اصرارکردم ، دیدم فایده نمیکند کمل حسن واردصحبت ماشد وبرایش ـ قصه راگفتم . زن هندي میگفت :

ـ بیاعکس هایت هنوزدخترم است (شکتی وکمل به لحن شوخی گفتند :

ـ خوب (این هم یك صحنهٔ فلمی (بروبم عکس ها را ببینیم .



(c) ketabton.com: The Digital Library

شب کتیبه شب خاطره

تهیه کننده : فریبا سرلکوهی

هنرمندان ما قربانی نقش هایی می شوند



* رابعه مستمندی یکی از معلمین خوب کشور که در نمایشنامه های تلویزیونی بیشتر ظاهر گردیده چندی قبل در یکی از نمایشنامه ها با ف ـ عبادی همبازی بود . پس از چند روز تصادفاً با ف . عبادی هنرپیشهٔ خوب کشور روانهٔ وظیفه بودند که دفعتاً جوانی سر راه شان ایستاده پرسید شما واقعاً زن و شوهراستید. این پرسش برای رابعه مستمندی خیلی جالب بود و خود ش در زمینه گفت :

نمیدانم چرا هنرمندان ما همیشه قربانی این گونه نقش‌ها میشوند نمی شود که تمثیل رابه زنده گی حقیقی ارتباط داد .



احمدفوت زلمی از سفر حج برگشت

احمدفوت زلمی ژورنالیست رادیو تلویزیون افغانستان اخیرا قصد زیارت خانه خدا رانمودند که خداوند دعای شانرا قبول نموده وانها از زیارت خانهٔ کعبهٔ شریف برگشتند . در دیداری که با انها داشتیم درباره زیارت شان پرسیدیم . درجواب گفت : حالا اززیارت برگشته ام وحاجی میباشم اما قصد من کسب نام حاجی نبود بلکه صرف برضای خداوند (ج) زیارت بود وبس.

(c) ketabton.com: The Digital Library

حمیده عبدالله تقاعد گرفت

حمیده عبدالله :

چهره بسیار اشنای تیاتر کشور در این اواخر پس از اخذ خانه مکرویان و اوردن عروس به منزل دفتماء تقاعد خود را گرفته و خانه نشین شد که از بین کار وی همکاران و دوستداران هنر شخیلی ازرده ـ ۹ استند که چرا یك چنین هنر مندخوب از هنر فاصله گرفته است .

فواد رامز به وطن برگشت

درین اواخر اگاهی یافتیم که فواد رامز هنرمند جوان و بااستعداد کشور که به منظور خریداري سامان الات ـ موسیقی به کشور المان غرب سفر نموده بود دو باره به وطن برگشت .

از ینکه فواد رامز ناوقت تر به وطن برگشت بناء شایعاتی پخش شد که اود یگر به وطن بر نمیگردد .

اما ماخوشمند یم که فواد رامزمع ـ الخیر با صحت دوباره به کشورش امد .

نقش او را از آئینه بردند

« نجیب هنر یار جوانیست بااستعداد که تاهنوز در چند نمایشنامه تلو ـ یزیونی ظاهر گردیده است درین اواخر نقشی رادر فلم آیینه شکسته ـ ایفا نموده که در جریان فلمبرداری از ناحیه پای زخم بر داشت .

او خیلی علاقه مند بود نخستین نقش را در فلم تماشا کند . با علاقه مندی فراوان فلم را تاپایان تماشا نمود . مگر با تاسف در صحنه های که او نقش داشت همه قیچی شده بودند نجیب هنر یار ازان هایی که نقشهایش را اوفلم اینه شکسته قیچی نموده اند گله مند است .



آیا انتخاب آوازخوان سال غیرعادلانه بود؟

شایعه است که شریف فزل هنرمند به نام کشور بدان علت که درفش جوانان ارگان نشراتی س.د.ج ۱۰ درانتخاب اوازخوان سال از روش غیرعادلانه معیار های نامناسب کارگرفته روابط خود را با س.د.ج ۱۰ قطع نموده ـ است .

غیرعادلانه بودن انتخاب اوازخوان سال از جانب هنرمندان دیگری نیز طرح گردیده است و میگویند که شناخت های شخصی و نامه های جعلی دراین انتخاب بیشتر نقش داشتند تا اصالت هنري و نظرمردم .

(c) ketabton.com: The Digital Library



یوگا

فصل هفتم

رژیم غذایی

یوگی ها احساس میکنند که قوه زنده گی یا پراناد رهوا ه نور خورشید ه آب و غذای ما وجود دارد. " اصل حیاتی زنده گی " میرساند که در غذا های معین ومشخصی نسبت به غذا های دیگر پرانای بیشتر نهفته است . پس ضرب المثل قدیمی که " شما آن چه راکه میخورید ه استید" نقش مهمی رادر طرز تفکر و درسها ی یوگا بازی میکند . غذا های طبیعی که انرژی حیاتبخش شانرا از خورشید آب و هوا میگیرند ذخایر پرانابه شمار میروند . غذا هایی مانند میوه های تازه ه سبز یها ه نباتها ه خسته ها و حبوبات ارگانیزم بدن را ضدعفونی میسازند و در تجدید حیات آن نقش بزرگی را بازی میکند .

صفا و تقدس روانی نخستین گام مهم و بزرگ در یوگا شمرده میشود ه این اولین مرحله نیاماها یا دوکترین اخلاقی یست که شرایط مناسبی را برای رشد خودی ایجاد میکند .

" نخستین پروگراف این سلسله دیده شود" . یوگی ها معتقدند که اکتساب صفای اخلاقی و روانی وقتی، به خوبی میسر است که با ضد عفونی ساختن فزیکی بدن همراه باشد . همزمان با مراعات حفظ الصحه محیطی تصفیه فزیکی نیز از اهمیت قابل ملا حظه یی برخوردار است که این را میتوان با دنبال کردن رژیم غذا یی تحریف ناشده به دست آورد . رژیم سرشار از مواد غذایی توازن انرژی را در بدن استقرار میبخشد ه بافشار روحی مبارزه میکند ه مواد اضافی سمی را کاهش میدهد و در تعمیم انساج سالم نقش مهمی را بازی میکند .

یوگا برای تغذیهٔ سالم یك دورهٔ زنده گی ستاندردهایی را به وجود آورده است . این ستاندردها به مثابهٔ شکلی از طب وقایه یی ه ذخیره " بزرگی در تغذیه خوب شمرده ه میشوند . رژیم غذایی یوگا ه تمایل طبیعی بدن را به سوی صحت سالم و قوت فزیکی با اساسات ساده پرورش میدهد .

پالیسی تعویضی



(c) ketabton.com: The Digital Library

به منظور حفظ صحت کامل بایست ارزش غذایی غذاهایی راکه میخورید بدانید . راه ساده این کار تعقیب پالیسی تعویضی در پرتو این پالیسی ، صرفاء غذای طبیعی باید جایگزین غذای قبلاً تهیه شده گردد . افزون بران پالیسی تعویضی به شما کمک میکند تا وزن بدن تان را کاهش دهید . به عنوان یک قاعده عمومی ، غذا های طبیعی تا حدود قابل ملاحظه یی نسبت به غذا های معادل قبلاً تهیه شده آن کالوری کمتر دارند .

مفکوره خوردن غذا ها در حالت طبیعی آن ها قابل ادراک است، غذاهای طبیعی ، منابع اساسی مواد حیاتی اند که غذاهای پیشتر تهیه شده، فاقد آن میباشند . اکثر کارشناسان تغذیه میگویند: مقدار زیاد ویتامین و مواد معدنی را میتوان در غذاهایی یافت که به طور سیستماتیک تغییر نخورده باشند ، روی همین اصل رژیم غذایی یوگا ، حاکی آن است که از برنامه رژیم غذایی تان غذا هایی را که تحت عملیه های کیمیایی تهیه شده یا ترکیبات مصنوعی دارند حذف کنید. مواد کیمیایی متمم های غذایی و مصاله ها در رژیم غذایی متوسط امریکایی چیز بسیت عادی .

همینکه کوشش ما برآن است تاعمر جعبه ی غذایی راکه ما میخوریم حفظ کنیم ، درنتیجه غذای خیلی مفید و مکفی به زودی به غذای غیر مکفی مبدل میگردد .

غذا های تازه یی تهیه شده و غذاهای قدیمی در اثر انکشاف تکنالوژی مخارج کم و مطبوع ساختن اضافی غذایی تعویض گردیده اند، زیرا که این غذا های ناخوش آیند به جهاز هاضمه داخل شوند ، موجب عدم توازن در داخل بدن میگردند . یک بدن سالم از غذا هایی که مسموم کننده اند ، یا ارزش غذایی شان چندان بالا نیست ، نمیتواند استفاده درست و مناسبی نماید، برای این که توانسته باشید رژیم غذایی یوگا را دنبال کنید باید از غذاهای ذیل اجتناب ورزید :

آرد تصفیه شده و شکر :

کاربو هایدریت های تصفیه شده مانند آرد سفید " ترمیده " و شکر سفید و ویتامین ها و مواد معدنی بدن را به غارت میبرد . پروسه تصفیه ساختمان مالیکولی کاربو هایدریت ها را تغییر میدهد ، قابلیت هضم آنها را کاهش میدهد و مواد غذایی اساسی را ازبین میبرد . در اثر این پروسه الیاف طبیعی نباتی و پروتین از بین میرود ، فاسد شدن دندانها بیشتر میشود بیماری بهره به سراغ



مصرف کننده می آید ، همچنان اکثر محصولات تصفیه شده مرشار از مصالحات مصنوعی میباشند . مصرف بیش از حد شکر تصفیه شده و نشاسته با تعدادی از پرابلم های صحی به شمول بیماری شکر ، شکر پایین خون ، چاقی مفرط و عدم توازن کلسیم فاسفورس همراه است .

به جای آرد تصفیه شده از آرد سبوس دار استفاده کنید . این آرد نسبت به آرد سفید ، از نگاه ارزش غذایی ، بهتر بوده ولی سیر کننده است . و درنتیجه کمتر میخورید . پس از لحاظ کالوری و همچنان مواد غذایی آرد سبوس دار ترجیح داده میشود .

در صورتیکه میسر نباشد ، بهتر است شکل تعویضی آن آرد سفید " ناترمیده " است . یا هر دو نوع آن را به هم مخلوط کنید ، تا به خوردن آرد سبوس دار عادت بگیرید .

در صورتیکه در استفاده شیرینی اصرار داشته باشید ، بهترین الترنتیف شکر سفید ، عسل نا پروسس شده ، فرکتوز " شکر میوه " شیره قند ، گریا جو . اکثر این مواد را میتوان از کوپراتیف مواد خوراکی محل یا مغازه غذای صحی خرید .

تمام غذا های پروسس شده و کانسرو

پروسس عملیه و کانسرو انزایم های بیرون شونده " exogenous " راکه به صورت نورمال در مواد غذایی خام پیدا میشود ازبین میبرد . یا از بین رفتن این انزایم ها عملیه هضم خیلی مشکل میگردد .

افزون برآن بیشتر محصولات کانسرو و پروسس شده ، نمک و ضمایم کیمیایی بیشتر دارند .

غذا های زیاد پخته شده :

گرم کردن یا پختن میوه های سبزیها " ترکاریهای تازه " حبوبات یا مواد دیگر غذایی در حرارت بالاتر از ۱۲۲ درجه فارنهیت تمام انزایم های " exogenous " را از بین میبرند . هضم غذا هایی که بیشتر از حد پخته شوند نیز مانند غذاهای پروسس شده و کانسرو مشکلتر میشود باید به خاطر داشت که این طور هم نیست که باید خام خورد ولی اگر غذا را حتماء باید بپزید آنرا ساده تر بپزید از غذاهای سرخ کرده دوری جویید به خاطر داشته باشید که هدف اساسی این است که غذاهای خام ، پشتوانه ، رژیم غذایی تان باشد .

غذاهای بیش از حد چاشنی دار و مصاله دار :

بعنوان یک قاعده کلی باید از چاشنی و مصاله در غذا کمتر استفاده شود .

(ادامه دارد)

(c) ketabton.com: The Digital Library

سریال مجله

نوشته از : رویرت گیلارمه

ترجمه میرحسام الدین بروهند

کلمنتین و گوریز

جگوبز عاشق سرسخت کلمنتین است و دیوانه وار او را دوست دارد ، اما ازاین که کنت سد راه این دوستی شان شده ، دل تشویش است . وقتی با کلمنتین ملاقات میکند ، خوشبختی اش را باکنت میخواهد . اشك ازدیده گان کلمنتین سرازیر میشود وجگوبز متوجه میشود که کلمنتین او را دوست دارد نه کنت را ، درین اثنا برادرش پیری ، پول های خود را در قمار باخته و از جگوبز پول میخواهد و این هم ادامه سریال .

کنت دی تورلاود بازی کرده و پول هنگفتی را از دست داده ام ... !

— میخواهی بگویی تورلاود در قمار از تقلب و کذب کار گرفته است . شما جایکه من میدانم تو خود بسیار خراب بازی میکنی ، در غیر آن فراموش نکن که او یکی از بهترین شمشیر بازان این سرزمین است .

— میدانم اما مرا بگذار به سخنانم ادامه بدهم . به زودی کیسه من تهی شده ازاینرو ناگزیر شدم به زودی میز بازی را ترك بگویم و از جانبی هم خواستم پولهای فراموش شده را به دست بیاورم اما میخهبس به جای آن یك پر قطعه را به دست آوردم .

— پر قطعه ؟

— بی تورلاود آن را عمداً و مخفیانه به جیب من فرو کرده بود تا کلمنتین را ... من میخواهم بازی ادامه یابد .

— خوب ، اما باتو می آیم چون نمیتوانم تورلاود را از نظر دور نگهدارم .

— نه ، تورلاود یك شمشیر زن شناخته شده و ماهریست و تو زیاد جوان و بی تجربه ای ، هرگز نمیتوانی با او به مقابله بپردازی !

— نه جگوبز ، من جوان نیستم . — احساساتی هم نیستم افزون بر آن ، من نمیتوانم حوصله کنم که تو خودت را به خاطر من صدمه بزنی .

جگوبز علاقه مند بود از پولهای کیسه اش کم نشود از این رو گفت :

— من پولهایم را در صورتی خواهم داد که تو بازی را ادامه بدهی !

پیری آهی کشیده گفت :

— من موافق استم .

— جگوبز ، وقتی برادرش را سرد و کرخت و ناراحت یافت ، کیسه اش را به سوی او پرتاب کرد و گفت :

به من قول بده که بدون موافقتم کاری نمیکنی .

هر دو یکجا به سوی میزی گام برداشتند که تورلاود همان لحظه به بازی خاتمه داده بود . کنت با لحن عادی و شوخی آمیزی گفت :

فکر میکنم شما از بازی ، دست کشیده اید و تسلیم استید ؟

جگوبز چیزی نگفت ، اما کنار چوکی برادرش ایستاد تا بازی را تماشا کند .

پیری پس از چند لحظه طوریکه بوزی میدان را رها کرد ، عقب کنت دوید و او را وادار به ادامه بازی ساخت .

پیری بار دوم میدان را برد . کنت درین میان بلند بلند خندید و گفت :

— شما خوشبخت شدید و به آرزوی تان دست یافتید به خاطر شما بیحد خوش شدم . اکنون نوبت پیری بود که پرها را تقسیم کند . وقتی پیری پولها را تصاحب میکرد ، تورلاود پرها را کشید که دوروز گوز یکی از یکتان آنرا بلند کرد و آن را به کنت داد .

جگوبز که بادقت کامل به سوی دستان بازی کننده میدید ، گفت :

بلی خوشبختی به سان یك زن با وفای زیباست .

تورلاود پرها را تقسیم کرد . فقط چند تا را برای خود گرفت و گفت :

ببخشید ، من بازی در قمار را فراموش کرده ام . شما مرا اجازه میدهید ؟

این را گفته و چند سکه طلا را از کیسه بند ش بیرون آورد . جگوبز دست کنت را محکم گرفت و گفت :

شما یك شیطان استید . هر گاه — بخواهید فوقاً ایجاد کنید ، باید از این خانه بروید .

کنت که مثل خرچنگه سرخ شده بود به جار و جنجال آغاز کرد ، من از لحظه های پیش متوجه گردیده ام که دست به مانوزده ای . هریك ترا بدین صفت میشناسد آقای من ، میز تان را — بهالید ، به زودی ثابت میشود که شما پرها را پنهان کرده اید .

شور و غوغایی بلند شد . جگوبز فریاد ش برخاست :

توقف !! هیچکس از میزش تکان نخورد . من میخواهم کارت ها را حساب کنم ، هریك به شما اطمینان دارد ، پرها یی را که روی میز قرار دارد میشمارید؟

— بلی ... پنجاه و دو پر .

جگوبز گفت :

درست است و اکنون آقایان شما بنگرید آن گاه با یك جهش ، مچ دست کنت را قاپید ، چنانیکه کنت دستش را خود به خود باز کرد . یك پر پیدا شد آن جا یك باره سکوت حکمفرما شد .

کنت غرید :

سر و صدا و جنجال را کنار بگذار جگوبز ... !

جگوبز حرفی نزد ، فقط شانه ها یش را بالا انداخت ، کنت فریاد زد :

تورلاود از این جا بروید ! دیگر چیزی می مالید .

خیره من میخواهم ازین آقا بپرسم که آیا این شجاعت را دارد با شمشیرش ... جگوبز با سردی جوابداد :

من در اختیارتان قرار دارم .

صبحگاهان هنگام دمیدن شفق انتظار تانرا میکشم .

— من سر وقت می آیم .

همه لحظه هایی را که جگوبز در آن جا بود ، آرامش و خونسردی خود را از دست نداد ، آن گاه وقتی کنت سالون را ترك گفت ، جگوبز نفس آرام کشید . پیری برادرش از شانه او محکم گرفت و گفت :

جگوبز ، من نمیگذارم که تو خود را با او روبه رو سازی و به مقابله بپردازی یا ...

میدانم که او به تو اهانت کرده است .

جگوبز سرش را تکانداد . خوش نداشت کسی با نگاه های استرحام آمیز به سوی او بنگرند . تورلاود در شمشیرزنی سرآمد همه بود . پیری گفت :

شما بیهوده به خود حق ندهید بر او ضربه وارد کنید ، مگر این خنده دار نیست ؟

جگوبز پاسخ داد :

از شما تشکر . تمنا میکنم مرا در کار آزاد بگذارید ...

جگوبز کلمنتین را در آغوش سانیت اندره دید . کلمنتین زیاد رنگ پریده بود . نگاه های ترس آلود و مضطرب او همه چیز را آشکار میساخت . جگوبز شنید که سانیت اندره به کلمنتین میگوید :

— ازاین جا میرویم !

پیری به برادرش اشاره کرد و خانه را ترك گفت ، آن دو دیدند که کلمنتین و سانیت اندره سوار واگونی که با شتاب از آن جا میگذشت گردیدند .

آن شب ، آسمان پر از ستاره بود دو برادر ، شانه به شانه از وسط سرك تاریك راه شارا به جلو باز کردند . وقتی هر دو برادر به امتداد ساحل گام مینهادند ، پیری بار دیگر ملتمسانه گفت :

— جگوبز تو نمیتوانی با او مقابله کنی .

— تبسم معنی داری روی لبان جگوبز نشست :

تو فکر میکنی که من از دست او میمیرم ، چی کسی به تو گفته که من نمیتوانم بر او غالب شوم !

خیره من که تورلاود یك شمشیرزن ماهر است تا چند ساعت دیگر همه چیز روشن میشود خوشم نمی آید درین باره پیشبینی هایی داشته باشید ...

تورلاود انتظار مرا میبرد . متیقن باش که پشت او را بر زمین میگذارم .

درین میان روی دی آربر یکل داخل شد . در برابر خانه او یك واگون ظاهر شد . برای لحظه یی روی دی آربر یکل تصور کرد که تورلاود برای او کمین گرفته است و یا آمده تا از او پوزش بخواهد و بدین گونه از دوئل صرفنظر کند .

جگوبز مجبور بود با تورلاود به مقابله بپردازد ، نه به خاطر بردو باخت در بازی پل به خاطر کلمنتین . او بایست از کلمنتین دفاع میکرد .

در پایان روز بعد کلمنتین نزد یك آمده و به او تعلق گرفت ، دیگر شاگرد و نزدیکی نزد کلمنتین باقی نمانده بود .

اما نه ، تورلاود قبل پیروز دست فوکویت در برابر خانه اش انتظار او را میبرد .

جگوبز ، من میترسیدم که شما دیگر نیایید . من مجبور استم با شما صحبت کنم

جگوبز آن ها را به سالون برد . فوکویت راساً به بالای مطلب آمد :

— شما برا و ضربه زده نمیتوانید جگوبز .

— کنت شما را فرستاده تا میانجیگری نمایید ؟

— به هیچوجه . تورلاود به پیروز پیش مطمین است . اما شما نمیتوانید به دوئل بپردازید .

جگوبز پیشانیش را چملك کرد . او در سالون بازی با روحیه سراپا همدردی نگاه کرد و بالحن کاملاً آرامی گفت :

— شما اکنون بدین عقیده استید که من در برابر تورلاود هیچگونه چانسی ندارم !

خودتان را فریب نداده گول نزنید ، پریزیدنت خوب میدانم که شمشیر را چی گونه باید استعمال کرد ...

— شما باید زرنگی و کرکتر خود را حفظ بدارید . مهارت او در شمشیر زنی به همه گان آشکارا ست .

— این تمام حرفهایی شما و جان مطلب بود .

— نه ، من آمده ام تا برایتان یك پیشنهاد کنم . هیچ انگیزه یی در کار نیست تا خود را با کنت روبه رو سازید .

— شما را منحیث نماینده به غرب هند میفرستیم .

— به غرب هند ... لطفاً برادرم را که مستحق تر از من است بفرستید .

— برادرت ، فکرکنم او برای این پست زیاد جوان است ، نه جگوبز ما شما را کار داریم ، شما انسان باتدبیر و معقولی استید ...

قسمت اخیر

جگوبز سرانجام کارش را نموده بود . کلمنتین توانسته بود با وصف همه علایق عاطفیش نسبت با مرد مسن و محاسن فراوانی که عشق پیر مرد برای او با خود همراه داشت ، ولی نمیتوانست جگوبز را نادیده انگارد ، جگوبز را رجحان دهد ، عمداً تغییر عقیده داده ، به گونه یی که در سراسر فرانسه آن روزگار ماجراهای دلدادگی گوریز جوان و کلمنتین ورد زبان ها گردید و عشق آن دو را نشانه صمیمیت یك محبت بی پهنا و اساطیری میخواندند . درین میان پیر مرد نسبت به کلمنتین روز تا روز مظنون تر میگشت .

اما بیچاره کلمنتین در پچه قلب

بقیه در صفحه (۹۵)

(c) ketabton.com: The Digital Library

در ورزش نباید از دید انجام مسابقه نگاه شود



فرهنگ ورزش را باید آموخت

مصاحبه از رنیه

محترم عزیزالله ((عزیزی)) بازیکن و مربی تیم ملی رشته بوکس است. وی طی صحبت ونشست خود با مادر - مورد مسابقه ورزشیش چنین اظهار داشت:

در سال ۱۳۴۹ افتخار عضویت تیم آریانا را کسب نموده و به تیم جوانان المپیک انتخاب شدم وطی نزدیک سال تمرین وتجربه بوکس در سطح ملی وبین المللی در وزن های (۶۷)، (۷۱) کیلوگرام - (۳۸) مسابقه را انجام داده ام که بهترین آن مسابقات المپیایی (۱۹۸۰) مسکو بود که طی مسابقات مذکور به دریافت جایزه هایی مانند کپهای قهرمانی، مدال های طلا ونقره، تقدیرنامه ها ودیپلوم های ورزشی دست یافته ام. جهت تحصیلات ورزشی به کشورهای آلمان واتحاد شوروی سفر نموده ام که در نتیجه بادیپلومهای درجه اول ودرجه سوم به کشور بازگشت کردم. تعداد زیاد بوکسران برازنده و ممتاز تقدیم جامعه نموده ام که شماری از آنان در کلاس های مربوط به حیث قهرمان شناخته شده وعضویت تیم ملی کشوررا به دست آورده اند.

* کار کدام ورزشکار رشته بوکس را می پسندید؟

- در داخل کشور به کار احمد صمیم قاری زاده، نوراحمد ومحمود رضایت دارم ودرخارج کشور از ورزشکار اتحاد شوروی کلک یاپوف خوشم می آید؟

* اکنون به تمرین چند کلب مشغول استید؟

- همین اکنون به تمرین سه کلب سر و کار دارم؛ کلب ورزشی دافغانستان بانک، کلب جوانان مربوط بانک وتیم ملی کشور همچنان ترینر تیم ملی ورئیس افتخاری ورزش بوکس میباشم.

* تخنیک وتکتیک اصلی که بوکس با آن میجرخد، به چی نامها یاد میشود؟

- تخنیک های مروجه بوکس سه شکل است که به نامهای ((گراد))، ((ایرکت)) و ((اکی)) یاد میشود.

* آیا در ورزش بوکس از سه روند اضافر نیز مسابقه دارم مینمایید؟

- بلی از سه روند افزونتر هم مسابقه صورت میگیرد وفرق بین سه روند وبالاتر از آن اینست که بوکسران اماتورسه روند مسابقه میدهند وبوکسران حرفه وی از چارده روند افزونترهم مسابقه میدهند که از جمله (محمدعلی کلی) رامیتوان نام برد.

* هر روند مسابقه بوکس چند دقیقه است؟

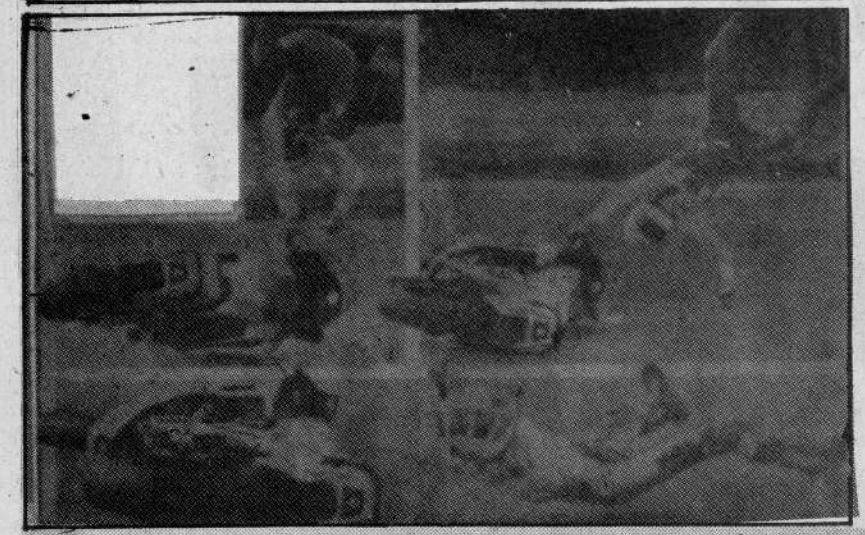
- روندهای مسابقه از کلان سالان، جوانان ونوجوانان فرق دارد، برای کلاس کلان سالان که میخواهند به تیم ملی جذب شوند، سه روند سه دقیقه، برای جوانان سه روند دو دقیقه، برای نوجوانان دو روند یک نیم دقیقه میباشد.

* گروهی به خاطر شهرت وقهرمان شدن ورزش میکنند وبعضی ها هم از ورزش سوء استفاده میکنند، نظرشما درمورد چیست؟

- اول باید هدف راشناخت، بعد کار را دنبال کرد به همه چیز در ورزش - نباید ازدید انجام مسابقه نگاه شود، - هدف بزرگ ورزشی باید تامین کرد. ولی در کشور ما ورزش را از این دید کمتر کسی میشناسد وهمه چیز در مسابقه وقهرمان شدن خلاصه میگردد، ویک پاسخ مستند ومنطقی دارم. اینجا از روحیه ورزش، سوء استفاده میشود، بسیاری از ورزشکاران به این عقیده اند که اخلاق، اصول وبر - نسیب ورزشی را مراعات باید کرد. اما خود شان هرگز بد بگونه که میگویند، - نیستند... من عقیده دارم فقط فرهنگ ودانایی میتواند جلو این همه سوء استفاده ها را بگیرد واین خود ورزشکاراست که میتواند عمق وژرفای موضوعات ومطالب را بفهمد ودرک کند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ورزش





تهیه کننده : لیلما

پیشکسوتان ما

احمد نجیب (یعقوبی) ماستر سپورت ج ۱۰ عضو تیم ملی باسکتبال کشور و کپتان تیم کلب هدایت از سال (۱۳۶۰) به این رشته رو آورده و در سال (۱۳۶۲) عضویت تیم ملی باسکتبال کشور را کسب نموده است. در طول این مدت در مسابقات زیاد داخلی و خارجی شرکت نموده که نتایج و تجارب خوب ورزشی را به دست آورده و همچنان از آغاز فعالیت ورزشی خویش تاکنون مفتخر به دریافت سه کپ قهرمانی ، دو مدال افتخاری ، تحسین نامه ها و ویپل ها نایل آمده و در سال ۱۳۶۶ لقب ماستر سپورت ج ۱۰ را در رشته باسکتبال کسب نموده است.

وی در مورد عدم پیشرفت ورزش باسکتبال در بین جوانان کشور چنین گفت :

— موفقیت در ورزش باسکتبال همانا تمرینات متواتر ، بلند بردن سطح قوه فزیکی بدن ، استعداد ، از نظرات ترینران و اعضای بیشینه در این رشته و گرفتن نورمی مکمل میباشد.

باید زمینه سفرهای ورزشی به خارج کشور برای تیم های ملی کشور فراهم گردد. — ورزشکاران تیم ملی باید در سیمینارها و کورس ها در رابطه با قوانین جدید با — بسکتبال شرکت نمایند ، کمیته تربیت بدنی و سپورت مطالب آموزنده و تربیتی را در رابطه با رشته باسکتبال از فدراسیون جهانی

بقیه در صفحه (۹۴)

ترجمه : رازیانه

ناامیدی شکست است.

اگرچه ان به طور کل ، عرصه اتفاقات و رویداد ها باشد ، در بین میانه جهان ورزش را بدون شک ، میتوان کانون حوادث خواند . بی مناسبت نیست ، اگر در مسابقات جهانی ، از پولیس گرفته تا کمک های عاجل طبی وحتی موجودیت تابوت ، از ضروریات حتمیست.

خبرنگاران وهکاسان که گویی لحظه بی پلک نمیزنند ، چندی پیش ، ناظر صحنه یی بودند که ظاهراً باورکردنش ، دشوار است. اسم موترسایکلیست حرفه یی ((فول میلر)) که در انگلستان لقب ((مرد خطرها)) را کمایی کرده است ، بار دیگر با حروف درشت سرخط شماری از نشرات ورزشی وخبری گردید .

آخرین مسابقه موترسایکل رانی سال در انگلستان طبق معمول بازهم در — ((ری کلب)) واقع هود رزفیلد انگلیند برگزارشد . مرد خطرها برای نگهداشت مقام اول بار دیگر به گفته خود شخواست موترسایکل رابروازد هد ، اما ناگهان کنترول را از دست داده و در دست وسط راه به گونه معلکی نقش زمین شد . هنوز یک دقیقه سپری نشده بود که باد ست و پای لرزان برسرجایش ایستاد .

وقتی تیم طبی اورا به گونه یی برد ند با تعجب دریافتند که به جز خلع بند دست چپ وخراش های معمولی ، دیگر آسیبی ندیده است. وقتی خبرنگار میخواست ، — اجازه نخستین پرسش را ازاو بگیرد ، میلر با خونسردی پرسید :

— لطفاً برایم بگویید ، چی کسی برنده مقام اول شد ؟

وخبرنگار پس از گفتن نام ((هریت)) — پرسید :

— شما که از پنج سال به این سو ، مقام اول را داشتید و دریک تصادف که ممکن بود به مرگ شما منجر شود ، از صحنه مسابقه برآمدید ، در مورد پلان های آینده تان چی نظر دارید ؟

میلر پاسخ داد :

— من مسابقه را باختم ، نه زنده گیم را ، فراموش نکنید که نخستین در سپورت این است :

ناامیدی ، شکست است نه باخت .

(c) ketabton.com: The Digital Library

د خپلواکۍ ښکلی

د پاڼګوالي د ورځې د لمانځلو په ویاړ

د پاڼګوالي د ورځې د لمانځلو په ویاړ

د پاڼګوالي د ورځې د لمانځلو په ویاړ

یه لوید یځ کې د ((جاز)) بنادۀ اوپې تابه کوونکی موسیقی خپل رنګ بایلی ، دغه ((سپک تفریحی ژانر)) د پاڼګوالي نظام پرضد د خوا ن نسل په فریاد بدلیږي ، نورنسود جاز سند رغاړي د ناپایو مینو ، ارزانوخولګیواوستر یواو نار وفسو وجود ونو څخه خبرې نه کوي . د هغوي سند ږي دغوسې لمبې دي چې هسکیږي .

د پاڼګوالي رووست نظام ، — خوانان په تنګ کړي دي ، د — مخالفتونوزیاتوالی ، ناهرابرې او په خپلواکه نړۍ کې حاکم ستم اوبې عدالتۍ هغوی به غوسه کړي دي .

((جاز د خوانانو یه ورځنیو مبارزه کې د هغوي د درد ونو او غوښتنود بیان په وسیله بدل شوي دي .

مونږ نه غواړ وچې ومرو
غواړ وچې وجنګیږ و
غواړ وچې لمر وړنو
د سرو لمونږد ګیډ یو برخ .

دغوسې سند ږي د لومړي پاځول د پاره په امریکا کې راپیدا شوي . اوهغکښې یې تور پوټکی موسیقی غږ وونکی ((کوالترایین)) وچې — ((د افریقا شیهور)) او((د هند — وستان ډم)) یې جوړ کړ . وروسته بل تور پوټکی موسیقی غږ وونکی ((ارچی شن)) د هغه په لاره لاړ . هغه به خپل ساکسوفو ن سره د تور پوټکو ناپایه رنځ د — ((امریکا جنت)) نومې سند ره کې ښکاره کړ :

کله چې زه ستاکوشې ته راځم
مه مې شره .
زمونږ یدلی یم یدې کوخه کې
د زما خاوره ده چې
تاورباند ې کورجوړ کړي .

زه توریم
اوله تاسره یوازې زماد پوټکی
رنګ توپیر لري .
اوزمافم چې زمانږه بانډ د روند
والی کوي .
مامه شره ،
مامه خوروه
چې که چیرې یوه ورځ یه غوسه نم
لکه د اورغږ خوونکی یه توګه
سوزول کړم
تا اورغږ خوونکی لید لی دي ! ؟

یه اروپا کې یې ((د یترش — کیټنر)) سیاست یه موسیقی کې ورننه ایست ، هغه وایی : هغه هنرمند چې ، له سیاست څخه تښتی ، هغه غنی ته ورته وي چې یخپلو تارونوکې مري . زه زیار باسم چې یخپلو سیاسی سند رو سره عاد ي سره هم ، فکرکولوته وهڅوم . د ریښتیا یه هکله فکرکولوته اود هغه څه یه هکله چې د دغه ښکاره زرق و برق شاته پټ دي .

ګیټنرکله د ګازضد ماسک سره اوکله هم د سرتیرې د یو نیفورم سره صحنې ته راځي .
زما لاسونه ګورئ .
زه له ویتنام نه راځم
ما ((سونګ می)) یه وینوکې ډوب کړ یدي .
ماد ((نګوئین وان تروا)) له شوره پوک زړه له کاره غور ځولی دي .

دګیټنرسند ږي د جګړې ، — نیستوه ، وزګاړه ، ګرانیږه ، ستم او د بې عدالتۍ پرضد دي . یه ایټالیا کې ((ماریو بیانکا)) یه اسپانیاکې ((فایل مارتوس)) د لاتینی امریکې یه هیواد ونوکې ((کیلاپایون)) یه فرانسه کې ((میري ماتیو)) او د امریکې یه متحده ایالاتوکې ((منګوجري)) ، ((جګ بارل)) ، ((جون بائیز)) او ((جونی هولیډي)) د دغې سپیخلی غوسې بیانوونکی دي .

مونږ د ((لوي تمدن)) نیکمرغه بچی یو
د شلید لوجامو ،
اوزید لوځیروسره
ناروغ اوپریشانه ،
((لوي تمدن))

مونږ یې لکه محبوکی د باند ې غورځولی یو .
مونږ د دغې پیړ ۍ زیاتې سړ ي یو !
ماشین ږ نګه نیول نه کوي ،
ماشین زیاته مزد وري نه غواړ ي
ماشینونه ((سره انقلاب)) خخه خبرې نه کوي .
((لوي تمدن)) ،
زمونږ برخلاې یې ماشینونه ایښی دي .
مونږ ته وایی :
ماشین ستاسې اوبه وڅښه
اخیستی دي ،
مونږ ته دوکه راکوي ،
((لوي تمدن)) زمونږ ډوډۍ
اخیستی دي .
د ((استار)) جګړې ضد
کوچنی خبرونې له خبرپال سره

چې یه امریکه کې خبرې ږ ي د — نیویارک له یوه له ګڼې ګوڼې څخه یو ک رستوران لید نه کوم . دغه رستوران د امریکایی خوانانو د جلاجلا قشرونود سره را تولید لو ځای دي . یوخوان د نظامی — یونیفورم سره دغجن ګیتار یه ملګرتیا سند ره وایی :

زه له ویتنامه نه راځم
د یوې لوبې هد یرې نه
دغه هد یره مونږ جوړه کړ یده
هغه زموږ توغ د ې چې د د ي —
لوبې هد یرې یه سر ږیږ ي .
زه یواامریکایی سرتیرې یم .
زما لاسونه وګورئ
یه وینولړ لی د ي .
د اد یویتنامی ماشوم وینې د ي
هغه ماوژلی د ي
زه د ننني امریکا ښکارند ویم .
زه جنایت یم
اووژونکی !
زه امریکایی سرتیری یم
زما یونیفورم وګورئ .
اود مرګ نښه چې زما پر مت باند ې د ه .
زماد هیواد د خپلواکۍ مجسمه ۹ ګړه ده
اود هغې لوی ستال
لاهم سوځیږ ي .
غوسه د خوانانویه خپرولو کې محفلی
اومونږ د اغوسه وینو .

د ((استار)) خبریال توضیح راکوي :

د ویتنام د اړونې جګړې ، — تولنیزې نابرابرۍ ، سیاسی محدود یتونوا وتورنقر اوناپایه پانګو یود بل په خنګ کې امریکایی خوانان یه باروتوبد ل کړ ي دي . دغه باروت امکان لري چې وچوي !

د پاڼګوالي تیوریسنانو ، د حاکم رژیم پرضد د خوانانود غوسې اینښد ل د هغویدخوانانو د احساساتوزیږ نده بولی . هغوي د ریښتیاد خرګند ولوڅخه ویږ ي امریکایی خوانان به خپلوسند روکې خپلې غونښتنې بیانوي .

د اسند ږي څوک جوړ وي ؟ هغه ځواب راکوي :

یه خپله خوانان . خوان شا — ځران ، محصلین ، . . . نن ورځ د پوهیږند ل شوي امریکایی سند رغاړي یه خپلوسیاسی سند روسره د خوانانومنځ ته ورځی . یه امریکاکې د سیاسی سند رو بلویان خوازیات دي او نن ورځ د اسند ږي د امریکی یه تولونیا رونوا وحتی لږیو کلیوکې لاره لري .

د ((استار)) خبریال تینګار کوي :

د اد مطالعې وړ بد یه ده . په دې سند روکې یوازې خوانانو ارنګ نیونه نغښتی نه دي ، بلکه ډوالی اود ژوند د پاره مبارزه هم یه کې نغښتی دي . لکه :

اتمی چاودنې بس دي
مرګ بس دي
د انسان وینه اوبه نه دي
چې بهوی یې .
ماسره ، خپل لاسونه ماته راکړه .

پاتی یه (۹۳) مخ کی



(c) ketabton.com: The Digital Library

در آینده باید مالیات کمرشکن را متحمل شویم تا در زندگی دگرگونی وارد سازیم

آمنوس آلر مترشرد

ترجمه از انجینر حلیم

طی (۲۳۰) سال گذشته در سال ۱۹۸۹ ستاکهلم گرمترین زمستان را سپری کرد وچنان گرمایی درپیاه می تاکنون در فرانسه نظیر نداشته است. همسایه وقسمت های جنوبی ایتالیا نیز امواج گرم تابستانی را به همراه داشت. برتانیه در اوج گرمای تابستانی دست وپا میزد ودرطول سال خشک و گرم فیرهادی زمستان گرمی را سپری کرد. در ایالات متحده که گرمترین امواج قرن بر سواحل شرقی آن وزیدن گرفت وقسمت های وسطی غربی را در سال ۱۹۸۸ باخشکی روبه رو ساخت دانشمندگرامی هواشناسی ورئیس استیتوت گودارد برای مطالعات فضایی در نیویارک مربوط اداره تحقیقات فضایی امریکا زمانی اعلام کرد که ((در حال حاضر تاثیرات گرمخانه یاگرین هاوس اقلیم ما را تغییر میدهد.))

درجولای ۱۹۸۹ در پاریس، رهبران هفت کشور صنعتی به شمول رئیس جمهور ایالات متحده جورج بوش وصدراعظم برتانیه خانم مارگریت تاچر خواهان تلاش های همه گانبی در رابطه به محدود ساختن انتشار کاربن دای اکساید ومواد دیگر ((گرمخانه)) گردیدند. برای نیل به این هدف، شمار زیادی از دانشمندان زیست شناسی وکارشناسان امورمحیطی مقررات شدید ومالیات سنگین وتازه یرا که میتواند احتمال قابل ملاحظه یی، شیوه زندگی کنونی ما را تغییر دهد، پیشنهاد کردند. رئیس اداره حفظ الصحه محیطی ایالات متحده ویلیام ریلی اخطار میدهد:

((برای کاهش بروسه گرمای جهانی، معیار مد اخله اقتصادی واجتماعی خیلی بلند خواهد بود.))

این معیارها خیلی بلند اند: از مردم جهان تقاضا خواهد شد تا بین پذیرش آفت محیطی وبرخهای گزاف تصمیم بگیرند. ولی آیا واقعاً ما باید به این انتخاب تن در دهیم؟ بیشتر دانشمندان راعقیده برآن است که خطر، جنبه واقعی دارد. ولی دیگران کمتر به آن معتقدند، پس واقعیت ازچی قراراست؟

این است آن چه که ما در رابطه به این موضوع جهانی میدانیم.

تاثیر گرمخانه چیست؟

هنگامیکه آفتاب برزمین میتابد و به آن گرما میبخشد گازهای معینی در قسمت تحتانی اتموسفیر مانند شیشه در گرمخانه عمل میکنند، مقداری از این حرارت را زمانیکه دوباره به فضا انتشار میبابند، جذب می کند این گازها یی، گرین هاوس اساساً بخار رابه مایع تبدیل میکنند که درجمله کاربن دای اکساید، میتان وکلورو فلوروکاربن ساخت انسان نیز در آن شاملند وموجب گرمایی کره زمین میگردد وزنده گی رامکن میسازد.

هرگاه مقدار این ها فراوان باشد، ممکن است گازهای گرین هاوس حرارت بیشتری راجذب کنند، طور مثال، — کاربن دای اکساید موجود در اتموسفیر زهره (۶۰،۰۰۰) بار بیشتر از آن زمین بوده وحد اوسط درجه حرارت آن بالاتر از (۴۲۵) درجه سانتیگراد است، ولی اگر مقدار گازات گرین هاوس کمتر میبود، یا اصلاً وجود نمیداشت، درجه حرارت روی کره زمین حد اوسط بابیشتر از درجه انجماد میبود.

به علت افزایش شدید وروز افزون تراکم گرین هاوس، اکثر دانشمندان در باره گرمای جهانی میاندیشند. — محققین انستیتوت گودارد ازدانشمندان پوهنتون (ایست انگلیا) در انگلستان افزایش تراکم گازهای گرین هاوس را در قرن بیست ویک، دوچند پیشبینی میکنند که ممکن است درجه حرارت جهانی را به اندازه پنج درجه سانتیگراد افزا — یش دهد.

علت این ساختار چیست؟

منشای بیشتر گازهای گرین هاوس در اتموسفیر خود طبیعت است. طور مثال، کاربن دای اکساید موجود در اتموسفیر زهره (CO۲) که بامقدار وافری در طبیعت وجود دارد. به وسیله آتشفشان ها، ابخار نباتات درحال پوسیده شدن وحتی به وسیله تنفسی ، به وجود می آید. ولی قسمت اعظم این ساختار ساخت انسان است.

زمانیکه ماچوب یامواد سوخت مانند زغال سنگ وتیل را میسوزانیم، کاربن دای اکساید تولید میشود. درواقعیت امر، مقدار آن در اتموسفیر از زمان آغاز انقلاب صنعتی درحدود (۲۰۰) سال بیش بیشتر از ۲۵ درصد و بیش از (۱۱) درصد تنها از سال ۱۹۸۰ به این سو افزایش یافته است.

میتان که گازگرین هاوس بعدی از حاظ کثرت آن در اتموسفیراست، — زمانیکه مواد عضوی در باتلاق ها، مزارع شالی برنج، محل تجمع و نگهداری مواشی حتی در راهروهای موریانه ها وحیوانات نشخوار تجزیه وفاسد میگردند، تولید میشود. مقدار این گاز در حدود یک درصد هرسال قسما به علت نگهداری روزافزون مواشی و استفاده ازگاز طبیعی افزایش میبابد.

کلورو فلوروکاربن ها (CFCS) که ازجمله گازات درجه سومی شمرده میشوند ازیخچال ها، ماشین آلات — تهویه، پلاستیک فوم، مواد محلل و — قوطی های سپری به دست می آید در مقایسه باکاربن دای اکساید (CO_2). مقدار آن در اتموسفیر کمتر است ولی (CFCS) یاکلوروفلوروکاربن ها هزاران مرتبه بیشتر درجذب حرارت،

بقیه د صفحه (۶۷)

(c) ketabton.com: The Digital Library

دویم فصل

طبقاتی موقف

د پال وینسن اثر
د ستانلک زیاره



کرانولوستونکو:
پخلاینه همانغه (دري په دووکی) پخوانی سریال دي چی د سپاووین په شیرو کښو کی مولوستی دي.

لاراوید دیوه ځوانګړي طبیعت خاوند ده چی د ژوند نیکمرغی یی په سود اګري اومعامله کی چی دي یی له کومی یانګی نه پیل کړي وه لتوڼلـه دي خپل میړه وژلی و اوخپل یواځینی زوي چی بردي د پرګران و به داسی جاپیریال کی لوي کړ چی یواځی شتمن خلك له هغه نه خوند اخیستی شی.

له همافه پیل نه د لارا شمارپریا — لیتوب و. دي په ژوند کی خپل هدف ته درسید وله پاره خپل ځان قربانی کړ. کوم وخت چی داولسوکالووه له پیسو ه خلویښت کلن سړي سره یی واده وکړ.

د جان وید د پاره عمر د پیره ستره — ستونزه و. د هغه ټول شته په بانګ کی د هغه بیلانس واولارا ځان سره دا وښتیله چی په دغو پیسو باندي کولی شی د کالی جوړ ولو کاراوبار سمبال کړي. نود همدغو پیسو د لاس ته راوړلو د پاره یی خپل ځان هغه د پیر هر خاوند ته وسپاره چی د دي د پلار په ځای و.

په دي معامله کی لارا بایللو د ماو له بایللوسره سم یی د خپل و فادار میړه په باره کی خپل ټول تمایلات له لاسه ورکړل اوپه دي هڅه کی شوه چی د خپل کاراوبار د پیل کولو د پاره د تمویل نوري زیرمی ولتوي. له همدي کبله پی له یوه یهودي سره خپل اړیکی تینګ کړل. دغه یهودي د یوي هتی خاوند وچی هغه یوه ګډونکی په اجاره — اخیستی وه اوپه دغو وختونوکی مفلس شوي و. دغه ګډونکی د هتی د اجاري د پیسو پرځای دغه یهودي ته لـږ فوندي مال پري اینبی وه.

لارا له دغه په پیسومین یهودي نـه د یوه کلك کرکه د لرلوه اوترینه بیزا ر ه وه خو د اتول یی وزغمل اوهغه یی د ي ته وهڅاوه چی هتی دي ته پریـږ دي خو د هتی مال خرڅ اوله لاسه تللـی کاراوبار بیرته راژوندي کړي.

د اچی لارا خنګه د دغه یهـود ي جنټلمن ښی اړخ وموند د اد حد س او ګومان خبره ده. په هرصورت. ښایـی هغی په دغه معامله سترګی پټی کړي وي اویقینا چی یهودي له خپلی دغی معاملی نه پښیمانه نه و.

لارا د هوانی له ټول قوت او شـوق اود بریالیتوب د پاره د لیونی مینی له د رلود لو سره خپل ځان د معاملی ا و سود اګري په د ریاب کی لاهو کړ. ټولـه شپه او ورځ به یی کار کاوه. به پیل کی به یی د د وهم لاس کالی خرڅول او — بیایی د نیویو کالیو به خرڅولو پیل وکړ.

د یوه کال په ترڅ کی. په دغـی وړي هتی برسیره یی یو لوي پلورنځـی ترلاسه کړ او وړه هتی یی خپلو لږ شمیر کارکونکوته پریښوده چی هغوي به هلته ارزانه کالی براږول. په نیویورد ولسو میاشتوکی. لارا د ارزان بیه کالیو کاراو بار پریښود اود قیمتی کالیوپه جوړ ولـو او خرڅلاویی پیل وکړ.

همد ومره بس ده چی وویل شـی لارا وید د انسانی طبیعت د فیرعا د ي یوهی په د رلود لوسره د پنځوکالو پـه ترڅ کی په (باند سټریت) کی د یـو ه عالیشانه سالون د مشهوري خاوند ي په خیر وپیژند ل شوه. کوم وخت چی لارا د پرش ګلنه شوه. په لندن، پاریـس نیویارك او هرهڅه ځای کی چی ستاسو په زړه پوري وي د د اسی شلو پلورنځیو خاوند ه شوه. په ټوله اروپاکی د کالیـو د پرومشهورو طراحانوله دي سره همکاري کوله. دي د وخت د د پرومشهورو او— پیژند ل شویو ښځو د پاره کمیسیونـه ګټل اود دي د کمیسونو د رانیونکو په مینځ کی د کابینی د وزیرانو ښځی او— نځینه وزیرانی شاملی وي. د اټول د لارا د بصیرت او ذوق له برکته ووچ

د دي واده چی د دي د پاره یـی زیات تریخوالی هم نه د رلوده د دي د ژوند یوه ځنګه تیروتنه ګټل کیده. د لا را چی اوس شتمنه وه اولاوس هم د بنکـلا خاوند ه وه دي ټکی ته پام شوچی د ابه دي جاپیریال کی د یاخه عمر اویـی تعلیمه میړه سره ژوند کوي. د دي میړه لا تراوسه پوري هم له یوه حقوقـی مشاور سره د کاتب په توګه خپل کارتښه د وام ورکاوه اود خپل فراغت په وخت کی به یی د کلابو د بوتو یالنه کوله.

لارا د هغه د پاره د مړینی هیلـه کوله او د اهیله دي سرحد ته ورسید ه چی هغه په ډیر لږ ممکن وخت کـی مړ شو. د د وي یواځینی زوي. جیفري به زیاتره وخت له کورڅخه لرې په ښو— نځی کی اوسید ه. لارا په ډیره ساد ه اوآسانه د ول د میړه له شره خلاصـه شوه. په هغه خوارکی باند ي یـی ژوند د اسی تریخ کړ ي و چی د ژونـد جاپیریال یی ورته سور د وزخ ګرزولی و. د هغه خوارکی چی یو ډیر د لویـی حوصلی اوزړه خاوند وه اوپه ډیـره آسانی سره یی کډه هد یري ته بارشوه لارا نواوس یا ره ساوا پستله اوبی فمه شوه. هغی دغه د تللو کوڅوکوږچیرتـه د ي چی د د فی مړینی ننګ او شـرم په کی خوند ي و هغه یی خرڅ کړ او په ویښ اینه کی یی ځانته په یوه مجلـل کورکی عالیشانه ژوند فوره کړ.

کله چی جیفري له کالج نه راستون شو او د د ه د ژوند لار مشخصه شوه. هغی یو ښکلی، لوي او مجلل خـو پوړ یزه کورپه (ګلوسیسترشایر) کی چی په (فیوز) باندي مشهورو واخیست او هغه ته یی وویلی چی د د ه د واده پـه ورځ به دا ملك ده ته د سوغات په توګه ورکړي!

جیفري د لارا د پرګران اوباارزښته شته وو. ځجیبه خو د اده هرهڅه څـه چی د مورنی مینی ښکارند وي وي پـه د اسی ښځی کی باید وموند ل شـی. لارا اوس د خپل زوي له پاره ژوند ي وه. د هغه ژمانځنه یی کوله. امکان لـري د د ي سبب به د اوه چی جیفري د د ي د خپل تن یوه برخه وه. د د ي د ژوند د جاه طلبی او هغو د پیره زیاته برخـه په جیفري پوري اړه د رلوده. هغـی کولای شوي چی جیفري شتمن کړ ي. هغه ته هغه ټول امکانات برابر کـړ ي چی په ژوند کی برابرید ي اوپه پیسـو اخیستل کیدلاي شول او د ي د هغـی ورځی خوب لیده چی جیفري د هـا ن د پاره یوه ښکلی اوپیژند ل شوي ټولنی د ژوند د ملګري په توګه وټاکی اوله نوم اونښان سره واده وکړي خو د تولنـی په لوړ وطبقاتو کی د ښه اوډیر عالـی موقف خاوند شـی.

که چیري جیفري هم د خپلی مـور فوندي مفکوره د رلود لی. کارونه به یی یی له ستونزو پرڅ تللی واي. خو کله چی دغه ځوان جیفري له کالج لـه راستون شو. بیخی بل ډول و.

کله چی مورین د د ه د تحلیـم د تکمیلولو د پاره هغه ته د نړیوال سفر سپارښته وکړه. په د اسی حال کی چی د ستر ګو له کونجونه یی هغی ته کتـل وی پوښتل: ((موري. موضوع د ومره جدي نه د ه. ضرور هم نه د ه! زه فلم جوړول خوښ وم د ازما هیله د ه. زه د د ي کار لیونی یم. زه به هڅه وکړم اوخوارم چی د ځان د پاره یونیم وګټم اوبه خپلـه پوخه کاره شـم.))

لارا ولږ زیده له. هغی د ایـه

پښتو سریال

پښتو سریال

پاڼه کړه چی د ي شهرت او نـوم ګټلی د ي. د ډیرو شتو خښتته د ه او— جیفري د نور هیڅ شی د پاره ار تیـا له لري فقط په بنارګی د ي ګرزي او د — عیش او نوش ژوند د ي کوي اوله یـو ي لوري کورنی اود بنی رونډ شوي نجلـی سره د ي واده وکړي. جیفري وخندل. هغه یی په غیږ کی ونیوله مچ یی کـړه اوخه ناخه یی د هغی زړه وړمات کړ.

په د اسی حال کی چی د جیفري په کار اوبار باند ي یی اعتراض کاوه. د هغه د لومړنی فز لرونکی فلم د جوړولو د پاره د ار تیاو پانګه برابره کړه او جیفـري د اسی یوفلم جوړ کړ چی د د ه د پـا ره د نوم اوشهرت له ګټلونه د پورته وو.

لارا نا امیده نه شوه. په ډیره هو— ښیاري سره یی ترممکن حده پوري جا— پیره پرده د نفوذ او د شتو خاوند ان را ټول کړل اوهغی وړمی ته ستړګه پـه لاره وه چی د ي به له دغه ((بوختیا)) له ستړي او ستومانه شی اوله هغـو شتونه چی د ي ورته پرابر کړي د ي کار واخلی. همدا رنګه لارا د ي له هغـو د واشرافی ښکلو او د هغو اونښا ن خاوند و لجونونه پوي سره اشنا کړ چی پیسی یی نه د رلود ي اویاید چی له پوي سره یی واده کړي وي او پرسیـره پرد ي د خپلو ګالیو له پلوه د لارا د پـر پوره وړي وه.

جیفري د غه د جاه طلبی پلانونـه رتلی وو.

هغه په غوڅه توګه ویلی وه. ((مور کوم وخت چی زه واده وکړم. زه به له میڼی سره واده وکړم. هر څوك چـی وي زه به د اسی ښځی سره واده وکړم چی په کارکی زما مرستند وي او ملګري— وي.))

ادامه لسوبه

(c) ketabton.com: The Digital Library

رئیس و مامور



نوشته: میان فرملی

مامور به رئیس:
رئیس صاحب، هموساله تبدیلی مه چطور شد.

رئیس: مه توره نشناختم.

مامور: مه صاحب هموکسی استم که آمر صاحب شعبه، ما برایتان گفته بود...

رئیس: خو شما استید، مهربانی، بفرمایید. ولی باید برایتان بگویم که کار تبدیلی ساده نیست یک سلسله شرایط اصولی را در برمیگیرد. خوب بهرصورت، به خیر آمدی، چه وقت ازولایت... آمدی، به فکرم آنجا همه چیز ارزان هم است، این قحطی و قیمتی کابل ره میبینی؟

مامور: بلی رئیس صاحب مه هم، همی قسم فکر کرده باخود گفتم؛ رئیس صاحب در قسمت تبدیلی تو کمک میکند، بیاتوهم درهمین وقت حساس که هر کس به کمک ضرورت دارد، همرایش کمک کو. به همین خاطر صرف یکبوری شکر برایتان آورده یم.

رئیس: نه لازم نبود... خوب کار نکردی؟

مامور: جرا رئیس صاحب همکاری متقابل همین است. شما همرای مه کمک کردین مه هم باید همرای شما کمک کم. آدرس خانه رابدهید که هموشیرینی ره بیارم.

رئیس: بروکاتب ره بگوکه تمام کارهایت ره امروز خلاص کند که سرگردان نشوی.

بازخیراست اوره دردکان... بیارید.

از حبیب خودسر

* معلم از اول نمره صنف نهم پرسید بگوجاوید جان که ۶ × ۸ چند میشود؟
جاوید: معلم صاحب ضرب یاد ندارم واگر علامه ضرب ازمابپنبش دور کنیم ـ ۶۸ ـ میشود.
معلم: توکه سوال ساده ضرب را حل کرده نتوانستی پس چرااول نمره صنف استید.
جاوید: بخاطریکه پدرم مدیر مکتب است.

صالح محمد (محمدران محمدی)

* خانمی میخواست سگی بخرد وقتی سگ را انتخاب کرد ازفروشنده پرسید:
ـ بهایش چند است.
ـ دوصد دالر خانم.
ـ دوصد دالر! خیلی زیاد است. با نصف آن موافقید.
ـ نخیر خانم!
ـ چرا؟
ـ برای اینکه نصف دیگر سگ راکسی نمیخرد.

ارسالی همایون بیوزاد

* به یک اسکاتلندی حبرداد ندکه هم اکنون زنش به اوخیانت میکند. اسکاتلندی سراسیمه به خانه خودش آمد ودید که متاسفانه حرف دوستانش راست بوده است. آنگاه به سرعت تفنگچه اش راکشید ودرحالیکه صدایش ازخشم میلرزید، فریاد زد زود پشت سرهم ایستاده شوید میخواهم بایک مرمی هردوی تانرابکشم.

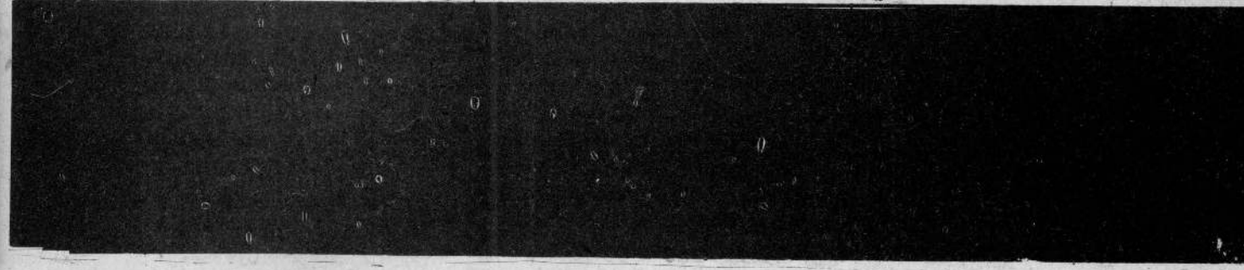
ارسالی سمیرانجیب زاده



بزرگترین ها

- بزرگترین خوشبختی: توزیع تیل
- بزرگترین آرزو: برق ۲۴ ساعته
- بزرگترین هنر: گذشتن ازپیاده روها.
- بزرگترین موفقیت: خریدن کچالو ازمحاش.
- بزرگترین هوس: خوردن گوشت گاو یا گوسفند.
- بزرگترین چانس: نوبت گرفتن مواد کیمیونی.
- بزرگترین بدبختی: آمدن مهمان در روز بارانی.
- بزرگترین شجاعت: پرسیدن نرخ.
- بزرگترین حیوان: محتکر.
- بزرگترین مسلخ: بازار سیاه.
- بزرگترین بانک: دخل دوافروشی.
- بزرگترین مصیبت: مراسم عروسی در هوتل های کابل.

ارسالی سارا والماس

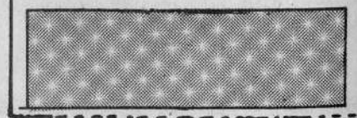


تهیه کننده: مظاهر ابوبکر

شما

معلم دری می پرسد:
من از صنف خارج شدم. چگونه جمله است؟
شاگرد میگوید:
این یک جمله دروغ است. زیرا شما هنوز درصنف استید.

ارسالی ترنا فروتن



گشته ببیتاب

زنانوابنام یا زنصاب
دلم ازدست نرخها گشته بیتاب
خدایا کاشکی میبودم مفتیش
نه قصه نانه میداشتم نه ازآب



کیست آن چیست آن

ان کیست که مکار است
هم چست دغل کار است
فکرش بی آزار است
پرانکو خریدار است؟

جواب: ((دکاندار متقلب))

آن چیست که ارزان است
هم مرگ فریبان است
با پول هم پیمان است

جواب: ((واسطه))

آن چیست است وزنش سبک
هم نازک است وهم تنک
عمریست ازخوان ها ورک
هم در تنورهم در خلک

جواب: ((نان نانوایی ها))

آن چیست که انبار است
درکوچه وبازار است
هم ناقل اضرار است

جواب:
((مجلت کوچه وبازار موجود در شهر کابل))

(c) ketabton.com: The Digital Library

فکاهی امریکائی

داستان طولانی

مامور ثبت ازدواج :
ـ خانم قبل از ثبت سند نکاح شما مطابق قانون ، مکلفیت دارم تا اطلاعات در مورد ازدواج های قبلی شما راثبت کنم .
داماد جدید آهی از دل کشیده ، گفت :
ـ اوه خدایا ، من به دریور تکسی گفته ام که انتظارما رابکشد .

صنف بندي

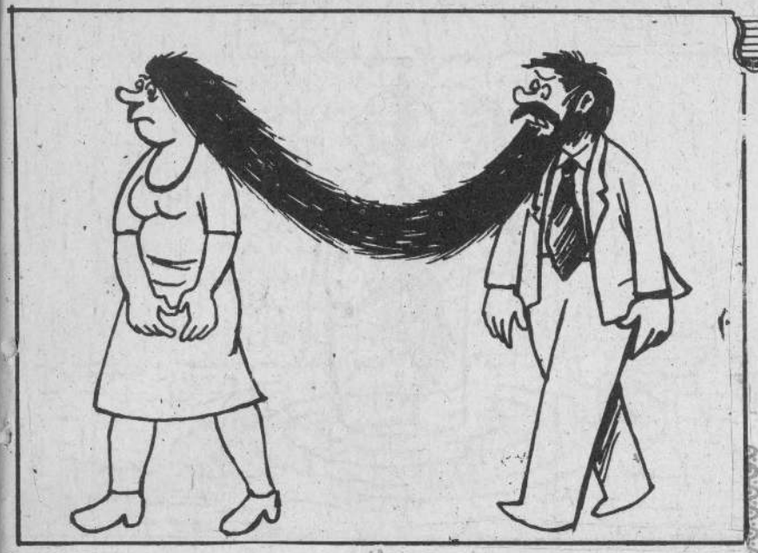
زنان رامیتوان به دو دسته تقسیم کرد : اول آنهایی که هیچوقت و در هیچ موردي به شوهران خود اعتماد ندارند ودوم آن هایی که اصلاً شوهر ندارند .

نتیجه گیري علمی

تحقیقات ، نشان میدهد که علت عمده طلاق ها ، ازدواج است .

مشورهٔ آدم باتجربه

چی گونه میتوانم بفهمم که رفیقه من در مورد من واقعاً چی فکر میکند ؟
ـ با او ازدواج کن .



اخبار فرهنگی

دیروز طی مراسم رسمی اولین سنگ تعداب تیاتر شهرما گذاشته شد . قرار است در مورد گذاشتن سنگ دوم ، بعداً تصمیم اتخاذ گردیده و به اطلاع شهریان رسانیده شود .

تنها با خاطرات

و . وزین مردي که بیشتر از صد سال عمر دارد ، دیروز در مورد هواي پاک ، دریاها وجهیل هاي داراي آب پاک وزلال ، نغمه سرایی پرنده گان در ـ جنگلهاي انبوه ودیگر خاطرات فراموش ناشدنی دوران طفولیت خود ، به پیشاهنگان مکاتب قصه هاي جالبی گفت .

فصل سیزدهم

نویسنده : مارک تواین

... این مردم نادار و صرفاً به ظاهر آزاد که بامن غذا وقصه هاي ـ خود را تقسیم میکردند ، در مورد شاه کلیسا واسقف ها باچنان تسلیم و احترام یملو ازترس صحبت میکردند ، که بد تر ازان را شرور ترین دشمنان شان هم آرزو کرده نمیتوانستند . دیدن آنها برایم خنده آور ودردناک بود . ازآن ها پرسیدم ، که آیا تصور کرده میتوانند ، که اگر یک ملت زمانی حق انتخاب داشته باشد ، آیا صرفاً یک فامیل رابه حیث رهبر خود انتخاب خواهد کرد ، تاوارثین آن هم برهمه و درهرزمانی صرف نظرازاین که عقل و تدبیر آن راداشته باشد یانداشته باشد ، صرف نظر از این که آن را ـ کسی بخواهد یانخواهد ، حکمروایی کند وآیا این ملت چند صد فامیل راانتخاب خواهد کرد تا باثروت وقدرت خود به فرسخها بالاتر از دیگران قرارگیرند ، صاحب امتیازات والقابی باشند که براي سایر انسانها اهانت آمیز باشد و درهمین زمان دیگران همه وازجمله کسانی که این انتخاب راکرده اند ، از این القاب و امتیازات محروم باشند ؟

آنان باین تفاوتی ، پیشروي خود رامینگریستند ومیگفتند که دراین مورد چیزی نمیدانند . همچو چیزي هرگز به مغز شان خطورنکرده است و اصلاً این تصور راکرده نمیتوانستند ، که یک ملت بتواند به آن جا برسد تاهرکسی حق صحبت درباره امورد ولتی رادا ـ شته باشد .

گفتم من یک چنین ملت آزاد رادیده ام ، که این ملت همیشه آزاد خواهد بود ، مشروط براین که یک کلیساي واحد پدید نیاید .

حرفهایم کم ازکم دراول براي شان جالب نبود . بعداً یکی از مرد ها سر بلند کرد وخواهش نمود که گفته هایم راتکرارکنم ، اما آهسته تر صحبت کنم ، تامگر بتواند آن رابفهمد .

حرفهایم را با آهسته گی تکرار کردم . او بعد ازکمی متفکر گفته هایم را دریافت . مشت خود را گره کرد و گفت که به عقیده او ملتی که حق انتخاب دارد هیچگاه داوطلبانه خود را در لجن وبد بختی نخواهد انداد ـ خت ، که سنگین ترین جنایت آن است تا اراده وحقوق یک ملت سلب شود .

باخود گفتم :



حرف کاغذي :
درمبارزه براي صحت مردم ، مامور بت احصائیه بیشترین موفقیت راکسب کرده اند .

*

عکس موفقیت :
اقتصاد ما به عمق بی نظیر رسیده است .

*

تناقض زنده گی :
بهترین افکار به گونهٔ غیر قانونی به جهان می آیند .

((این یک انسان واقعیست ، اگر تعداد بیشتري از همجو انسانها را باخود میداشتم ، براي این کشور رفاه ایجاد میکردم ، سیستم رهبري آن را تغییر داده ووفاداري خود رابه آن ثابت میساختم .))

ببینید ، من وفاداري راتنها به مثابهٔ وفاداري به وطن ونه حتماً به نهاد هاواداارات آن درک میکنم . وطن ـ چیزیست حقیقی ، پایدار ، ـ ابدي ، میهن باید حراست شود ، ـ انسان باید ازآن مواظبت کند ، به آن وفادارباشد وبرایش فداکاري نماید . درحالی که نهاد ها ، چیزهاي بیرونی اند ، مثل لباس ولباسها ، کهنه و مندرس میشوند ، تکه پاره میشوند ، ـ تنگ ونامساعد میگردند ، دیگرنمیتوانند بدن راازسردي ، بیماري ومرگ حفا ـ ظت کنند . وفاداري به یک لباس کهنه ومندرس ، تقدیس آن ومردن برا یش وفاداري احمقانه جاهلانه وشاهانه است ، که ازطرف خود شاهان خلق شده وبگذارنزد خود شان باقی بماند .

میناتور های طلائی

میتوانست شنا کند ، اما بامشوره هایی که به او دادند غرق گردید .

موفقیتها را به خاطری برجسته میسا ـ زند که ناکامیها به خودی خود هم قابل دید اند .

انرژی عصبی را صرفاً در راه سعادت آینده به کار اندازید .

با گاهاقلانه باید تصامیم غیر معقول را جبران کرد .

درگذشته بحث زیر شعار هرکس حق دارد ، نظر غیر علمی خود را داشته باشد ، به پیش برده میشد .

مسایل بسیار غالباً بیشتر از خود ما عمر میکنند .

اگر نتوانی به خود غلبه کنی ، دیگران آماده اند تا این کار را برایت انجام بدهند .

هر قدر بیشتر دلخوري کنید ، اشتها بیشتر میشود ، کانون خانواده گی گرم است اگر یخچال پر باشد .

تسیرجدی

درشعر خوموروف به هر شعر وند پي که جاده را هنگام اشارهٔ چراغ سرخ عبور کند ، پیشنهاد میشود تا این کار را سه بار تکرارنماید .

افکارمبهم

تغییرات وتبدلات نادري رویدست بود . ما همه دراین فکربودیم که کی رئیس منشی زیباي ریاست ما خواهد شد ؟ !

آزمون

وقتی برسربانها افتیدي ، فهمیدی که چی لقمه یی استی .



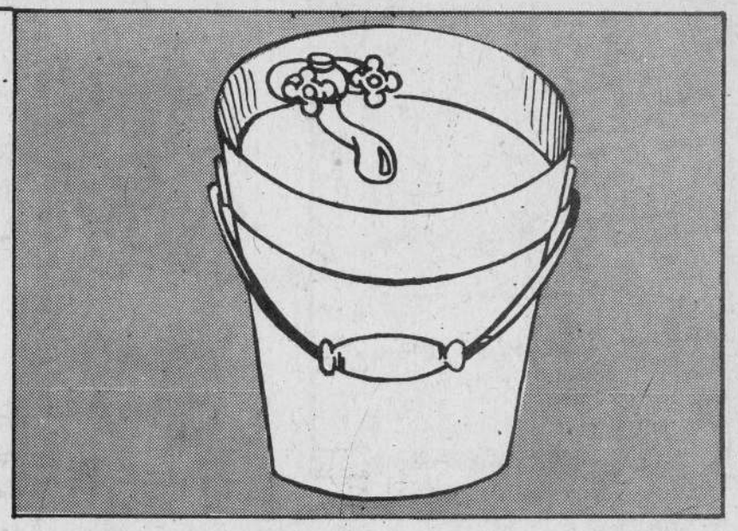
(c) ketabton.com: The Digital Library

مینی بس

مینی بس یا مینی بوس په دوه ډوله تصریفولای شو . لومړی داچی په لاتینه ژبه کې مینی د ډیر وکی ته وایی او بس خوښکاره خبره ده چې سړی بس ته ویل کیږي .

دغه دوه ټرمینو له یوځای کیدو سره ویلای شوچې مینی بس یا ډیر وکی بس .

خو دهم تعریف چې زموږ په ټارونو کې یې رښتینې بڼه فوره کړي ده هغه داسې دي چې مینی بس یا دمینی بس وړه ښه ، محبت ایشق ته وایی . له دې ډول بسونو سره دهم تعریف هغه څوک دي چې د موټرو نه ټول د سیمې یې موټر له پسنکارټرنیو ډک ـ دي او د ډیرو هم په تایپ ریکارډر ـ باندې د مینی ایمحبت خوږي سندري غږوي .



د قصاب د زوی کوژده

زموږ په کلی کې د قصاب د زوي کوژده ډیره مشهوره ده . داسې خوابنې او خسر به نه وي چې د خپلې لوړد ـ کوژد ي په وخت کې یې زړه ته د قصاب د زوي د کوژد ي تانه نه وي ورکړي .

ډیري پیغلې د پلار په کورنۍ ي شوې او د هغه چې هغوي د قصاب د زوي کوژده په خوب لیده له . خود قصاب



هغه وخت چې د نوي ښارد چرګانو کوخه د بهرنۍ توریستانو ځاله وه . نو نورعلی سګرټ خرڅول . ښوونځی یې نه وه لوستی خو د سګرټ خرڅولو په وخت کې یې له توریستانو څخه د خپل ضرورت په اندازه خوماتی ګوډي انګلیسي خبرې زده کړي وې . له نورعلی نه به ګله ګله ماهم سګرټ اخستل . هغه چې زه به وخت ناوخت په نوي ښارکې د کاکاد کان ته ښکاره کیدم .

خوکاله وروسته د خپل کاکا په دکان کې ناست وم چې د باندې می په پسو سګرټ پلورونکې سترګې ولګیدې . له د ې سره سم می نورعلی سګرټ پلورونکی را په یاد شو . او د هغه په باب می له د ې پوښتنې سره موسکی شوا وې کاڼه کې یې راته وویل :

ـ نورعلی مه وایه .. مسټرنورعلی خان وایه .. هغه اوس د ډیلومات دي . ما فکر وکړ چې کاکامی داخبره د ټوکې په خاطر وکړه . نوڅه خندا مې ورته وویل :

ـ نورعلی خولاهمافه وخت د ډیلومات وٌ چې له توریستانوسره به یې په انګلیسي ژبه د سګرټو معاملې کولې .

کاکامی لږ د کاڼې له حالت څخه راوښت او پاک صاف یې راته وویل :

ـ ټوکې نه د رسره کوم ... نورعلی په هرنیو هیواد ونوکې د کوم سفارت ـ رسمي فرې دي .

ـ مګر هغه خوبی سواده وٌ . نو څنګه د ډیلومات شو .

ـ هغه د ډیلومات شوچې انګلیسي ژبه یې زده وه .

له دې خبرې سره می په خوله کې ژبه را د رنده شوه اوبه دې چې وروسته له اتلس کاله زده کړي او تحصیل څخه اوس هم یوازې په خپله مورنۍ ژبه خبرې کوي . ترغاښونومې لاندې کړه او داسې وړانه می وچیچله چې یوه اونۍ راته خوږ یدله .



ژبه

علمي خبرنه

اشپزباشی صیب چې یو وخت یې د کارټوګرافۍ په ریاست کې اشپزي کوله او اوس له هغې وړمۍ چې ماموښو ته د ماکول لوډي نه پخیږي او نغدي پیسې درکوي . نو اشپزباشی هم د نورو اشپزانوپه ډله کې اضافه بسته شوېدي نومړي اوس د خپل کورپه پخلنۍ کې علمي خبرنې کوي . دده وروستۍ خبرنه د کابل د بنار د راتلونکې په برخه کې هغه تشویش دي چې موږ اوتاسې یې د سره سترګو وینو . خو ورته پام شوي مونه دي .

اشپزباشی صیب د خپلو خبرنو لنډیز داسې بیانوي .

د کابل په سیمه کې د کال خلورفصله باد ونه الوزي . د غو باد ونود خاورو او د ډیرو په ملګرتیا د کابل د اوسید ونکو ژوند ترګوانې لاندې نیولی دي .

داچی له وخت څخه د مخه د کابل د اوسید ونکو سترګې د یدله لاسه ورکوي . اویا یه ورځ کې دوه خله سراو مخ مینه ملوته ارکیږي . زما یه خبرې نوپرې اړه نه لري . بلکې د تشویش خبره داده چې د کابل د یوتخریبی فعلی ټر یږد لاندې دي .

که چیرې دغه باد ونه په ورځ کې یوسانتی متر خاوري او ډډي له ځمکې څخه پورته کړي . نو په کال کې موږ د ري میاشتې د اوري اویاران ورځې ورځنی ویاسو . نوپه یاتی (۲۷۵) ورځو کې به (۲۷۵) سانتی د کابل د ځمکې سطحه باد ونو الوزولی وي .

اوس که چیرته د کابل لوړوالی د بحر له سطحې څخه (۱۸۰۰) مترې وي اوپه دغه تخریبی عملیه هم به هغدي ډول دوام وکړي . نووروسته له (۲۷۱) کلونو به د کابل سطحه د بحر له سره برابره شي .

اوکه د ځمکې د کرې ښکتوالی یا قطر (۱۲۷۵۶) کیلومټره وي . نو وروسته له (۴۶۰۰۰۰۰) کلونو د ډیرو ویره شته چې د ځمکې کره له یوې خوانه پلسې خواته سوري شي .

د ډیرې له یاره چې د کابل سیمه باد ونه له ځمکې یونه سي . او د ځمکې کره به هغدي ساحه کې سوري نه شي . نوپه کارده چې د شونوښونه ورپاندې تله وهل شي .

(c) ketabton.com: The Digital Library

هفتگی صحت

نوشته صفیه رازیانه

هکك عبارت است از مجموعهٔ یك سلسله تقلصات تشنجی غیر ارادی ـ حجاب حاجز که به شکل ناگهانی ایجاد شده ، باعث تنفس نوع ویژه با صدای تقریباً منظم ریتمیك میگردد و متناوباً با بسته شدن آنی مزمار (گلوتیس) ادامه مییابد .

هکك معمولی از لحاظ طبی یك پدیدهٔ زود گذر ، ومعمولاً سلیم و بی اهمیت در روند صحی عضویت انسانی خوانده شده است اما سایر انواع آن بی خطر نیست و ایجاب عطف توجه بیشتر را مینماید .

اسباب : این حادثه قبل از آن که معلول یك علت باشد ، ناشی از حد تعداد زیاد عوامل است که به نام "علل اختصاصی مولد هکك" یاد شده است وعبارتند از :

اختلالات مراکز عصبی ، تحریك عصب حجاب حاجزی ، تشوشات قلبی ، تشوشات تنفسی ، اختلالات هضمی ، بیماریهای انتانی ، عدم کفایهٔ کلیه و برخی از امراض بسیار وصفی و مشخص مانند :

۱ـ تورم پپتیك مری : که باعث هکك ناراحت کنندهٔ تخریشی میشود .

۲ـ انسفالیت اپیدیمیك : باعث هکك اپیدیمیك میشود .

۳ـ نیو روز ها : چندین قسم هکك را سبب میشود که از آنجمله " هکك با صدای فلزی " بیشتر عمومیت دارد .

تصنیف : از دیدگاه کلینیکی هکك را به سه گروپ تقسیم و شماره گزاری نموده اند .

۱ ـ درجه یك : هکك ساده است که دارای سه وصف میباشد :

خفیف ، سطحی و زود گذر . مدت دوام آن کمتر از دو دقیقه . ازلحاظ طبی یك مساله بسیار عادیست که ایجاب عکس العمل را نمیکند .

۲ـ درجه دوم :

هکك متوسط که دارای دو مشخصه است :

تخریش آزار دهنده و اندکی درد ناك . مدت دوام آن بیشتر از سه دقیقهٔ پیهم است . برای قطع این عکسه تدابیر زیادی پیشنهاد شده است هم طبی و هم خانواده گی .

۳ـ درجه سوم :

هکك وخیم که پیشرونده طولانی و شدید است ، حیات بیمار را بسیار زود به مخاطره میاندازد . وکشنده ـ ارزیابی گردیده است . بهمرای دفع آن تدابیر خانواده گی مفید نیست باید تداوی طبی یا جراحی شود .

افزون بر تقسیمات فوق هکك را به طور عام دو نوع میدانند :

۱ـ هکك غیر مرضی و نارمل : کاملاً بیخطر است ، زیرا خود به خود برطرف میشود .

۲ـ هکك پیشرفته :

گاهی صرف علامت یك بیماریست و زمانی با وخامت بیشتر تظاهر میکند که نباید ساده و بی اهمیت تلقی شود .

اگر هکك بیشتر از دو تا سه دقیقه دوام نماید و یا زیاد تر از ۳۰ عدد در یك دقیقه شود ، مراجعه نزد داکتر لازمیست ، زیرا ممکن است نشانه احتمالی حوادث مرضی و یا مبدل شدن

بقیه در صفحهٔ (۸۶)

چرا مغز به سکته مواجه میشود ؟

بوهنمل دوکتور محمد امین زمان

آیا از سکته مغزی جلوگیری صورت گرفته میتواند ؟

سکتهٔ مغزی که بخش عمده و اساسی امراض فوق را میسازد ، در بسیاری ـ موارد سبب مرگ های آنی نیز شده میتواند . این حادثهٔ طوری واقع میگردد که در مغز یکی از شریان ها بنابر علتی مسدود شده ویا پارشده موجب خون ریزی در داخل نسج مغزی گردیده که در هر دو حالت انسداد و یا خونریزی به یك قسمت مغز خون نرسیده و نیز خون خارج شده از شریان مجروح به مغز فشار آورده و قسمت معینی از آن را غیر فعال وو ظایف آن را مختل میسازد . متناسب به این که کدام ناحیه از مغز صدمه دیده و یا تحت فشار قرار دارد و به کمخونی دچار شده است ، همان ناحیه از فعالیت باز مانده وو ظایف خود را ـ انجام داده نمیتواند که علایم آن ممکن است به مشکل بی نظمی و اختلال در حالت شعوری و فعالیت های عالی دماغی ، فلج ها و تشوشات حسی یك و یا چندین عضو و حتی فلج نصف طولانی بدن و سرانجام مرگ ناگهانی ظاهر شود .

سکتهٔ مغزی سه علت عمده دارد :

۱ـ انسداد آنی اوعیه دماغی از اثر رمبولی .

۲ـ بند شدن تدریجی شریان مغزی از اثر ترومبوز .

۳ـ خونریزی های مغزی .

در حدود ده درصد حوادث ـ سکتهٔ مغزی از اثر امبولی ها به وجود می ایند امبولی یك جسم زاید است که وارد دوران خون شده و سبب انسداد رگ ها می گردد که بنا بر علل خاصی این انسداد بیشتر در رگ های خون مغزی اتفاق افتیده ودر نتیجه حادثهٔ سکتهٔ مغزی را بار می اورد امبولی ها که همان پارچهٔ از نسج تخریب شده ، مجمعی از میکرو ـ ویجا ، بافتی از حجرات سرطانی کتلات شحمی ، هوا وغیره اجسام خارجی بوده میتواند ، از راه های مختلف ممکن است داخل دوران خون شده و در نهایت ، جا گزین شدن در مغز و بند شریکی از شرایین ، سبب فلج و یا مرگ ناگهانی گردند . منشای ایجاد امبولی ها امراض مختلفه قلبی ، شرایین سخت شده " تصلب شرایین " ـ محراقات مکروبی در بدن ، از قبیل سیه های شش و تنظیم سر آن تومورهای سرطانی ، پارچه های شحمی و هوا یی وغیره بوده میتواند .

دومین علت سکتهٔ مغزی را حوادث خونریزی های مغزی تشکیل میدهند و ۲۰ تا ۲۵ درصد واقعات سکتهٔ مغزی مربوط همین گروپند . علت عمدهٔ پاره شدن شرایین مغزی کتله سبب خونریزی میگردند ، عبارت از فشار خون پلند است که معمولاً در افراد مسن و سالخورده اتفاق میافتد البته عوامل دیگری نیز سبب خونریزی های مغزی شده میتواند که عبارتند از :

ضربه های مغزی سفلیس و عایی امراض خون و استفاده نادرست از دوا های ضد تحثر خون ، آفات و عایی از اثر مسمومیت ها ، امراض کولاجن ، عیوب ساختمانی اوعیهٔ مغزی وغیره .

خون ریزی مغزی قبل از سن ۴۰ ـ ساله گی ، نادر و بیشترین واقعات بعد از سن ۵۰ ساله گی اتفاق میافتد . طبق احصاییه در ۸۵ درصد واقعات خونریزی مغزی ـ فشار خون پلند مسوول بوده میتواند . معمولاً شخصیکه بعذاب فشار خون پلند است

بقیه در صفحه (۸۲)

(c) ketabton.com: The Digital Library

دوستانم دوسته اند

بقیه از صفحه (۵۱)

توانمندي او در هرگونه نقشی حیرت آور است. اوکه دونیم برابر پسرش (سنی دیول) عمر دارد، باسهولت همبازي اوشده و هنرمندانه نقش حریف و رقیب وي را بازي مینماید.

* سنیل دت: شخصیت دت ـ صاحب برایم گرامیتر ازهنرش است. او به حدي بزرگوار ونراخ دل است که گستاخی اکثریت هنرپیشه هارا مانند ناز (سنجی دت) پسرش، تحمل میکند تعدادي از مشهورترین هاي امروز از ثمره کمك هاي او در بول وشهرت شنا میکنند.

* راجندرکمار: هنرمندي با احساس پاك، صادق وبسیار زیاد هوشیار. اوبافلم آخرینش ((مزدور زنده باد)) آهسته آهسته از روي ستیژ تمثیل پایین آمد ونگذاشت برایش بگویند: تراد یگر بس است.

بسیار آرزودارم رشته هاي مستحکمی بید اکم باد یوانند، راجکاروستازکه متاءسفانه پیوند هاي کهنی ما به سلام ـ سلام خلاصه شده است.

* جوهی چاوله: یاخوشي چاوله ...؟ بگذار سنگ بارانم کنید! جوهی براي هنرپیشه شدن آفریده نشده بود، او سمبول وفا، عاطفه و مهربانیست. این دخترخوب، یك همسر خوبترو سرانجام یك مادر خوبترین خواهد شد. جی قدرخوشبخت وجی قدر، باسعادت خواهد بود مرد یکه همسفرفرداي زنده گی جوهی چاوله شود. از خداوند براي جوهی صرف یك چیزمیخواهم: برنده شدن در هر آزمون.

* انیل کپور: یك کتله تحرك و پشتکاراست. شهرتی راکه انیل در ـ دوازده ماه به دست آورد، اکثر هنرمندان در دوازده سال به دست آورده نتوانستند. دوستی من واویس ازیك مشاجره لفظی میان ما به وجود آمد. اوبسیار زود قهرمیشود.

* منداکینی: هیرویین بی دشمن! نمیدانم اوبرهمه گان چی جادوکرده تاحال کسی راسراغ ندارم که یك انتقاد ساده بالاي وي داشته باشد.

* میناکشی: آندگی شوخ مزاج است، ولی قلب پاك دارد. او در ـ رقص بي همتاست. اماچی باید کرد که اینك آهسته آهسته دامنه رقص از سینماي هند برداشته میشود. وقتی برایش میگویم چی خواهد کرد؟ میگوید خود کشی!

* رشی کپور: امانت راج صاحب! درول عاشق شکست خورده، موفقتراز مستانه گی هایش بود. ناگهان اورا ـ چی شد؟ امروزاونه عاشق است، نه غمگین ونه مستانه. شاید به خاطر مصروفیت هاي تجارتی بیرنگ، بی بو بی تاثیر (خنده ها) اماآدم خوب!

* کمارگرو: چهره فمزده اش، اورا حتی درزنده گی اصلی، سوي تراژید ي ها ي فلمی میبرد. بیچاره کمار! کس اورا درك نمیکند.

* عامرخان: دوستی من باخودم بسوازفلم ((قیامت سی قیامت تك)) آغاز شد. یك سال تمام جان کندم، آخرین تلاشم رابه خرج دادم، ازهیچگونه پیگیري دریغ نورزیدم، آن لحظه را فراموش کرده نمیتوانم که جایزه، خلاف تصور نود ونه درصد ازهمکارانم، به جاي من به انیل کپور داده شد. اما دوستان گرامی، به خاطر من زیاد ناراحت نباشید. شام همان روز، ـ وقتی به خانه رفتم، باد ست هاي خودم بسیار احترامانه جایزه بهترین هنر پیشه سال را به خود تقدیم کردم.

ترجمه حقیقی

خواهران دوگانگی



قبایلی خوانان

باقی له (۱۷) مخ کی

رویل:

ـ ما غوښتل چی یوتحصیلی بورس واخلم نوهغه همیش درس وایم د رخصتیو په ورځو کی بیا هم درس وایم. زموز استادان د رخصتیو په ورځو کی حتی کله کله دجمعی په ورځ هم ښوونځی ته راغلی اوزموز ستونزی بی حل کړي دي. د درس ترڅنګ د ستر یاد لیري کولو په خا طر اوتفریح د پاره به لیسه کی د مو سیقی الات اوهم یوڅه سپورتی وسایل شته. ولی زه د بیکاري په وخت کی علاقه لرم خو هندي فلمونه وګورم. اویه خاصو رخصتیوکی لکه داختربه ورځوکی بیا ښه اویه زړه پوري محلفونه د سازومو ـ سیقی سره جوړ و.

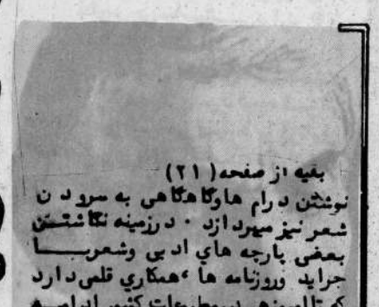
ـ ایا د خپل درس د شرایطو څخه راضی یاست.

ـ په دي شرایطوکی څه چی زارسیږي په همدي اکتفا کوم که دلته جنګ دي او تر هرڅه د مخه د جنګ د پرابلم لیري کوئ د پر ضرورد ي. یواځینی لوی مشکل چی موز د رلود هغه د لیسی لیلیه وه چی په یواطاق کی تقریبا ۱۴ تنو ژوند کاوه. ولی اوس د نوي لیلی د یو تعمیریه انتظار کیدو سره د استونزه تریوي اندازي حل شوه هیله ده یم چی هغه بل تعمیر هم ډیر ژر تکمیل اود استفادي ور ښی. که ستاسی اجازه وي نوزه یوم مطلب خرڅ کړم.

ـ مهربانی وکړي.

ـ زه ورځ په افغانستان باندي ډیره د درد وونکی اوویرانونکی جګړه تحمیل شوي ده په داسی شرایطوکی ترهرڅه لومړي باید هر ځوان پدي فکر کی وي چی څنګه وکړاي شی د مرګ بنا مارله خولی څخه خپل هیواد وال وژغوري.

قرطاسیه خوب وارزان، اقسام کتاب وکتابچه، انواع قلم های خودکار و رنگ
دره ها قلم فلس دیگر مورد ضرورت تان را با قیمت های مناسب و
رضایت بخش عرضه میدارد.
آدرس: منزل اول مرکز پوهنتون بزرگ افغان



بقیه از صفحه (۲۱)

نوشتن درام هاوگاهگاهی به سرودن شعر نیز میپردازد. درزمینه نگاشتن بعضی پارچه هاي ادبی وشعربا جراید وروزنامه ها، همکاري قلمی دارد که تاامروزهم درمطبوعات کشور ادامه دارد. ودرام هاي راکه نوشته انـد به نام رقص شیاطین، سرنوشت شیرین سایه مرگ وطلبکاري می باشد. زیاد متواضع است ولی هرگز خود رایك هنرمند چند بعدي محسوب نمیکند او میگوید:

دریخش یاد شده که به آن هـا دست زده ام، صرف روي شوق وعلاقه شخصی من بوده است.

محمد یوسف کهزاد اکنون یـك سلسله سوژه هایی ازکوچه هاي قدیم کابل تحت کار دارد که باید تمام شود وآرزودارد که به تعداد بنجاه اثـر خود را در داخل وخارج کشورد رمعرض نمایش بگذارد که از نگاه سوژه تماماً صبغه ملی داشته واز لحاظ تکنیك کار معرف بعضی نوآوري هایی خواهد بود که باکارهاي چند سال قبل وي تفاوت هاي خواهد داشت وهمه آثـار شخصی خود اوست.

تاهمین چندی پیش در مورد ماها وداشا شمار اندکی آگاهی داشتند. امادر فبروری ۱۹۸۹ روزنامه "مسکوفسکا یا پرودا" مقاله یی نوشت با عنوان "یك روز بعداز یا من" وبه دنبال برنامه "چشم انداز" از طریق تلویزیون مطلبی رادر رابطه به این دوگانه ها پخش کرد. حکایت خودمانی و حیرت انگیز سکوت چندین ساله را در مورد سرنوشت دشوار و باور نکردنی این خواهران شکست خورده ها در مورد شان آغاز شد. صدها نامه به آدرسشان مواصلت کرد. نامه های بعضاً گرم، صمیمانه و دوستانه و بعضاً زشت و بی تفاوت. نامه های درده صفحه و یا هم تنها پشتکارت تبریکی به مناسبت هشتم مارچ.

سرنوشت این دو خواهر مردم را ـ دچار تشویش، اضطراب و حیرت ساخت، همه گان کنجکاوی خود را با چنین پرسش یی "تبارز میدادند؟ چی گونه آن ها راه میروند؟ چی گونه میخوابند و چی گونه میخورند؟

با صراحت میخواهم بگویم کسا ـ نیکه در مصیبت دیگران کنجاوی میکنند از خواندن این مقاله نومید خواهند شد. چون چنان تفصیلاتی را در آن نخواهند یافت. من میکوشم در مورد زنده گی آن ها طوریکه خود شان قصه کرده اند، چیزی براپتان بنویسم.

مساءله از آن جا آغاز شد که به دفتر روزنامه یی که من کار میکنم نامه یی از فرانسه رسید. نویسنده نامه مطلبی را از نخستین سالهای زنده گی ما شا و داشا که در یکی از مجله های فرانسه یی در سال ۱۹۵۸ به نشر رسیده بود، مطالعه کرده بود. واینك خواستار معلومات بیشتر در مورد سرنوشت آن ها بود.

تقریباً به زودی توانستم از طریق وزارت صحت عامه پروفیسر گ" به اساس تقاضای پروفیسر از یاد کردن نامش خود داری میکنم، که از همان روز تولد با این دوگانه مصروف

بقیه در صفحه (۸۴)

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه از صفحه (٦٧)

وترند وهمچنان در ((روزنه اوزون)) ـ درساحه قطب جنوب وجود دارد.
((روزنه اوزون)) تا تاثیرگرین هاوس چی مناسبتی دارد ؟
به منظور تماس قاصد صلی اصلاح
اوزون که شکل طبیعی اکسیجن است ، ازنگاه دیگری مورد توجه قرار دارد . در اتموسفیر علیا ما را ازتابش اشعه ماورای بنفش آفتاب که میتواند موجب بروز سرطان جلد گردد محفوظ نگهمیدارد . در سال ١٩٨٥ د انشمندان نازک شدن آنی قشر اوزون را بر روی قطب جنوب تائید کردند که این خود ملجربه ایجاد مفکوره تازه یی گردید بدین گونه که هرگاه این نازک شدن قشر اوزون به ساحات پر نفوس گسترش پیدا کند ، میتواند بیماری سرطان جلد را افزایش دهد .
روزنه اوزون ، صرفاً از ماه سپتمبر تا ماه نومبر آن هم صرف روی فضای قطب جنوب پدیدمی آید وچند هفته بعد وقتیکه شرایط اتموسفیری تغییر نماید ، خود ش راترمیم میکند .
اوزون به صورت متداوم به وسیله طبیعت ، ایجاد میشود وازبین میرود . برای مثال ، آتش فشان ها میتوانند مقادیر زیاد کلورین راانتشارید هند که مقداری از این ها ممکن است به ستر اتوسفیر نفوذ کند ومالیکول های اوزون را تخریب نماید .
ولی تیوری خیلی معمول که توضیح کننده ظهور سوراخ اوزون میباشد ـ همانا کلورو فلوروکاربن های ساخت انسان است که اتوم های کلورین راد ر قسمت علیای اتموسفیری منتشرمیسازد .
علی الرغم نازک شدن اوزون در قسمت علیای اتموسفیر د رقطب جنوب ، هیچگونه افزایش در تشعشع ماورای بنفش خارج ـ آن ساحه انتظار برده نمیشود .
آیا تخریب وازبین بردن جنگلها ، تا تاثیرگرین هاوس راتشدید نمیسازد ؟
زمانیکه درختان ونباتات نمو میکنند ، کاربن دای اکساید راازهوامیگیرند . هنگامیکه سوختانده میشوند ویا پوسیده میشوند ، کاربن دای اکساید ذخیره شده را دوباره به اتموسفیر میدهند . درکشورهایی مانند برازیل هزاران کیلو متر مربع جنگلها که در اثر باران های موسمی رشد ونموکرده اند . قطع و سوختانده میشوند .
اکثر دانشمندان راوامیدارد تا دوباره تراکم بیشتر کاربن دای اکساید بیابند ـ یشند .
هرچند درسطح جهانی ، درملیون ها هکتارزمین درختان متر هرسال شانده میشوند ومطالعات تازه آشکار میسازد که در مورد تاثیر تخریب جنگلها بالای گرمای جهانی اطلاعات دقیق وقابل اعتمادی وجود ندارد . در مطالعات دقیق ریکارد های گذشته ابحار درسطح جهانی که توسط محققین برتانیایی وانستیتوت تکنالوژی ماساچوست (MIT) انجام یافته . هیچگونه علایم بارزبلند رفتن درجه حرارت بین سالهای ١٩٥٦ و ١٩٨٦ ـ وجود نداشته است . ریچارد لیندزین

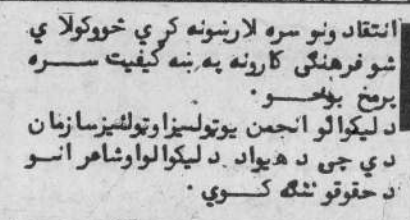
آز دیارتمنت علوم زمین شناسی ، هوا ـ شناسی وسیاره ها چنین نتیجه گیری میکنند که : ((اطلاعاتی که ما در دست داریم . از اخطار مربوط به گرمای جهانی حمایت نمیکند .))
ایا ما بایست برای جلوگیری ازامکان گرمای جهانی کاری انجام دهیم .
محروقات فوسیل درحال (٩٠) در صد انرژی جهان راتشیه میکند . برخی ازدانشمندان محیط شناسی ازافزایش سنگین مالیات به منظورکاهش استفاده از زغال ومواد سوخت دیگر فوسیل حمایت وپشتیبانی کرده اند .
برخی هم مالیه بر پترول رابیشنهاد کرده اند . همچنان پیشنهاد هایی وجود دارد که دولت باید انرژی ناشی از آفتاب ، باد وحرارت زمین را ـ سبسایدی نماید . مقداری از قرضه های خارجی به منظور حفظ جنگلها تخصیص داده شود ، وازافزایش نفوس درسطح جهانی کاسته شود .
گازهای گرین هاوس ها . مساله ـ بیست برای پژوهش ومطالعات علمی نسه به خاطر هراس بی جهت وناگهانی هنوزهم گاهگاهی حقایق دستخوش هیجانات واحساسات میگردد .
ستیفن شنایدر از مرکز ملی تحقیقات اتموسفری ومؤلف کتاب (گرمای جهانی) به استدلال اخلاقی متوسل میشود وبه دوجانبه بودن مساله اعتراف میکند . نامبرده در رابطه به مساله گرمای جهانی یک سلسله موارد شک وتردید رامجازمیداند . معهذا ، به منظور ـ



پاتی له (٢٢) مخ کی

نحاد یه یوشمیر نیمگړ تیاوي اوستونزي هم لري چی دلته به یی یادونه وکړو ا ـ په اتحاد یه کی دمسلکی کادرونو نشته والی چی دغه کارد اتحاد یی دنده ودي او برمختګ اساسی عامل دي .

انتقاد ونو سره لارښونه کړي خووکولای شو فرهنګی کارونه په نه کیفیت سره پرمخ بوځو .
د لیکوالو انجمن یوتولنیزاوتولنیزسازمان دي چی د هیواد د لیکوالواوشاعرانو د حقوقو ټنګه کوي .



پاتی له (٢٣) مخ کی

د لیږې ، قومی ، ژبنی تمایلات په نظر کی ونیسو کار کووا وبه دغه برخه کی بهه پرله پسی هلی ځلی وکړو . موز یه دغه ټکی ټینګارکوو چی انجمن باید د نورو اولو هرډول تنګ نظریو خلاص ـ افکارو اولیکوالو د تولون مرکز وي .
موز په دافغانستان د لیکوالو یخوانی مشري یعنی یخوانی رهبري انتقاد وله او تیروتنوته به مویی ګوته نیوله خو نن چی موز په خپله په مشرتابه کی یو باید د نورو انتقاد ونوته ځواب ووایو . خومره به ښه وي چی زموز د ښارا و وطن لیکوال موز په خپلو سالمو ـ د اتحاد یمی به لومړ نیوسازمانونکی د ژورنالستانو د نه ګډون اوبرخی نسه اخستل د اتحاد یی له نیمګړ تیاو څخه ګټه کړي ځکه زموز ژورنالستان په خپلو کړ نوکی زیات د دولتی اداري تابع دي نه د اتحاد یی .
ـ د بودجی لږوالی چی د کتابو د نه خبرید و . د بولتن د پرله پسی نه نشرید و یه برخه او همدارنګ د ژورنالستانو د هغونی په ترڅ کی منفی اغیزه کوي اوهم دغه ستونزه په نړیوالو اړیکو باندي منفی اغیزي کوي . د دي لپاره چی دغه نیمګړ تیالري شوي وي د اتحاد یی لپاره بشپړه بودجه ضروري ده .
ـ د راډیو اوتلویزیون د یوي ورځپاڼه لرل په دي خاطرچی له دي لارې د ژورنالستانو په روزنه کی په سمه توګه ونډه واخستی شي .

(c) ketabton.com: The Digital Library

حمایت عامه از طریق وسایل اطلاعات جمعی ، او توضیح میکند که گاهگاهی دانشمندان ((مجبورند سناریوهایی همراه هراس بی جهت را پیشنهاد میکنند وبیانیه های ساده و دراماتیک میدهند واز هرگونه تردیدهای که ماممکن داشته باشیم کوچکترین یادی نمیکنند .))

اومیگوید که هردانشمند باید در رابطه به ((توازن درست)) بین ((موثر بودن وصادق بودن)) تصمیم بگیرد و افزود میکند که : ((امیدوارم دانشمند از هردوی آن برخوردار باشد .))

این مساله ، جهت سیاسی را نیز به خود میگیرد ، سناتورامریکایی آقای تیموتی ویرث ضمن مصاحبه بایک خبرنگار توضیح کرد که : ((مامجبور شدیم مساله گرمای جهانی رابررسی کنیم ، حتی اگراین تیوری نادرست هم باشد ، مابادرنظرداشت پالیسی اقتصادی و محیطی کاردرستی انجام خواهیم داد .))

ولی بیشتر دانشمندان ، زمانیکه از مدرک بدون نتیجه وبه اثبات نرسیده ، درمسایل سیاسی کارگرفته میشود ، با دشواری روبه رومیگردند . ریچارد لیندزن میگوید :

((گرمای گرین هاوس یک رویداد واقعیت ، تحقیقات تازه یی که نشان دهنده اضافه تخمین کردن مقدار کاربن جنگلها به پیمانه گسترده یی میباشد . گویای این امراست که قطع وسوختاندن جنگلها به پیمانه یی که زمانی فکرمیشد ، منبع کاربن دای اکساید نمیباشد .

آیامی توان مطمین شد که گرمای جهانی حتمی الوقوع است ؟

در پرنسیپ ، تمام دانشمندان به این امر موافقند که هرگاه درگازهای گرین هاوس ، افزایش به عمل آید وتمام عوامل دیگر بدون تغییر باقی بمانند ، کره زمین گرمترخواهد شد . ولی دانشمندان هواشناسی پروفیسور اس فرید زگنر میگوید : ((مساله عمده این است که عوامل دیگر تاچی حدودی ثابت میمانند .)) قوه های اقلیمی به طریقه هایی که ماکمتر ازآن آگاهی داریم باهمدیگر عمل میکنند وبعضی از این قوه ها ممکست بر ضد گرمای جهانی عمل کنند .

طورمثال : همواره ابرها در (٦٠) درصد فضای کره زمین حرارتی راکه از سطح آن تشعشع میکند ، جذب ، منعاید . ولی همچنان نورخورشیدی رادوباره به فضا بازتاب میدهد . پس اگرقیانوس ها گرمتر شوند وازطریق تبخیرابرهای زیاد ایجاد کنند . این پوشش اضافی به عنوان یک ترموزتات عمل خواهد کرد وکره زمین راازگرما محافظه خواهد نمود . بعدازتجزیه وتحلیل مودل های کمپیوتری ابرها ، اداره هواشناسی بریتانیه اخیراً اعلام داشته است که معیارهای موجود گرمای جهانی رامیتوان به نصف کم ساخت .

ابخار بالای اقلیم ، تاثیر بزرگی دارند . ولی دانشمندان ، تازه به این امر متوجه شده اندکه این تاثیرات تاچی حدود بوده میتواند . پژوهشگران مرکزملی تحقیقات اتموسفیری ایالات متحده خشکسالی امریکای شمالی رادر تابستان ١٩٨٨ ناشی ازتغییرات درجه حرارت درمناطق گرمسیراقیانوس آرام که شامل جریانی به نام (ال نینو) است دانسته اند . نه از تاثیر گرین هاوس وهنگامیکه جریان های بحری درمحاسبات جدید کمپیوتری شامل شد ، بحر مربوط به قطب جنوب گرم نشد ، و این احتمال آن راکاهش میدهد که قسمتی از توده های یخ آن خواهد شکست وبه سیل ساحلی اضافه خواهد شد .

این که حرارت چی گونه ازمیان اتموسفیر و سپس دوباره به فضا راه میپیماید . نشانه بزرگ سوالیه دیگریست در تیوری گرمای جهانی . به همینگونه سایکل قطعه نسبتا سیاه روی سطح آفتاب وتاثیر آلوده گی اتموسفیری وپارچه های آتشفشانی که میتواند اشعه خورشید را دوباره به فضا بازتاب دهد . ازجمله نشانه های سوالیه درین تیوری ، شمرده میشود این گونه عوامل ، پیشبینی هارابیرامون گرمای جهانی باشک وتردید همراه میسازد .

پس حرف آخری چیست ، آیاکره زمین به گرم شدن آغازکرده است ؟

چنین به نظر میرسد : دواحصائیه یی که به پیمانه گسترده گزارش داده

بقیه در صفحه (٩٤)

آخرین پیشنهاد...

بقیه از صفحه (٨٩)

به فرود آمدن به روسیه میباشند ، گروپی نیستند که ما باید با آن هاتماس بگیریم . شاید آن گروپ درپی تحقیقات علمی باشند ، اما جامه آن ها از نظر اخلاقی و معنوی ، خوب توسعه داده نشده است آنان تنها ازنظر تکنالوژیکی ، پیشرفت کرده اند .

آیا موجودات بیگانه ، کنترول بلغاریا و یا شوروی را میخواهند ؟

او پاسخ داد : نخیره انها تنها بر اساس سیاره یی کار میکنند .

پس ما و شما بااین موضوع رو به رو خواهیم شد و به تاثیر حوادث دخیل خواهیم بود .

در حالی که نسبت به ایجاد تحولات کیفی در شوروی احساس آرامش و سرور میکنیم ، از جانب دیگر خطر بزرگتری در افق کره زمین در برابر ما قرار دارد شاید در واقعیت تحولات در بلاک شرق طرح و توطئه باشنده گان سیاره های دیگر باشد که بخواهند باشنده گان کره زمین را در اسارت خود درآورند . این نیز هوشیار باشیست برای باشنده گان کره زمین .

حدیث بی سرونی

بقیه از صفحه (١٣)

وم ازقبیل توهین ، تحقیر ، دشنام ، اختطاف و ترور در ورای آن بهداد میکند ، نباید خورد .

باید به آبادانی وطن کوشید ووطن را خانه یی ساخت که برای هرکس جایی و کاری باشد و امنی وآسایشی تاهموطن خسته از رنج سفر در آن آسوده بهارامد جای زمزمه مرثیه ها ترانه های زنده گی رافریادکند ، و به جای ته نشین شدن در امواج رویاها به سوی حقیقت زنده گی باد بان برافرازد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

سکته مغزی...

بقیه از صفحه (۷۷)

چنانچه فشار خون اویه صورت آنی بلند میرود ، جدار شریان مقاومت نتوانسته پاره گردیده و سبب خونریزی میگردد . از اثر این حادثه ممکن است شخص ناگهان بر زمین افتیده ، شعورش مختل شده ، ریتم تنفسی برهم خورده و دچار کوما گردد و یا بدون این که به حالت کوما برود متوجه میشود که یك عضو و یا نصف طولانی بدن توانایی حرکی را از دست داده و تکلم نیز به مشکلات دچار شده است .

سومین علت سکته های مغزی را واقعات تروموز های شریانی میسازد که تدریجاً در جدار شرایین چربی های خون و مخصوصاً کولسترول رسوب کرده و سبب به وجود آمدن ساختمانهایی به نام اتروما (atheroma) میگردد که این ها مجموعاً منجر به تخریب سکلروز شریانی میشوند . این عملیه در آن هایی که به فشار خون بلند دچار هستند و یا مقدار کولسترول خون شان بلند است ، سریع تر صورت میگیرد ، معمولاً این تروموزها در نواحی انشعابی و اخوار شرایین به وجود می اید . البته فکتور های زیاد دیگری نیز در ایجاد این حادثه سهیمند . به این ترتیب تشکل تدریجی تروموز سبب ایجاد مانع در مسیر دوران خون وحتی انسداد آن شده و ناحیه یی از مغز به کمخونی دچار میگردد که این حادثه خود سبب سکته مغزی خفیف و یا شدید شده میتواند . سایر علل تروموز شرایین دماغی که ممکن است منجر به سکته دماغی گردند عبارتند از :

التهاب اویه دماغی در نتیجه سفلیس و یا سمومیت حاد و مزمن و یا ورم حجرات مغز ، انسداد اویه از اثر امراض کولاجن و غیره که هر یك با میکانیزم های جداگانه این حادثه را به وجود آورده میتواند.

موریشیس

جزیره زیبای کوچک

نویسنده : عبدالله " شادان "
رئیس انجمن دوستی افغان ـ موریشیس

جزیره کوچك ولی زیبای موریشیس به حیث یك کشور مستقل در بحر هند در فاصله ۵۵۰ کیلو متری ماداگاسکار موقعیت دارد . این جزیره که در میان ۲۰ درجه عرض البلد جنوبی و ۶۰ درجه طول البلد شرقی قرار گرفته ، از چار سو به بحر هند محاط گردیده است . مساحت این کشور به ۷۸۷ میل مربع میرسد . قرار آخرین سر شماری (۱۹۸۳) بیش از یك ملیون و ده هزار نفر) نفوس دارد . شصت و پنج درصد نفوس موریشیس را هندو ها و مسلمانان هندی ، بیست و پنج درصد را نژاد های مختلط سیاه و سفید ، و بقیه را اروپاییان و چینایی ها (صرفاً سه درصد) تشکیل میدهند .

مرکز این کشور پورت لوئیس است و لسانهای رسمی آن انگلیسی و فرانسه یی میباشد ، به زبانهای چینایی و چندین لهجه هندی نیز تکلم صورت میگیرد .

ـ ۵۲ درصد باشنده گان موریشیس پیرو مذهب هندویزم و بقیه پیروان مذاهب اسلام ، مسیویت و بودیزم میباشند . در غرب موریشیس ، جزایر کوچك سر سبز دیگری نیز وجود دارد که جز و قلمرو آن کشور میباشند . جزایر موریشیس کوههای آتش فشان نیز دارد .

اقلیم موریشیس تحت استوایی بوده و هوای مرطوب بحری دارد . تفاوت حرارت روز و شب اندك است . در بعض سر زمین سالانه از ۱۲۰۰ تا ۴۰۰۰ ملی متر باران میبارد . ۲۰۵ درصد سر زمین موریشیس پوشیده از جنگل های سر سبز و انبوه طبیعی میباشد . سرزمین کوچك و زیبای موریشیس از نگاه نفوس یکی از متکاثف ترین کشورها به شمار میرود که در هر کیلو متر مربع آن به طور اوسط ۳۹۵ نفر زنده گی میکنند .

پیشینه تاریخی موریشیس :

شواهد و اسناد تاریخی و علمی گواهی میدهند که جزیره یا جزایر موریشیس از آوان پیدایی و تشکل طبیعی خود تا آغاز قرن شانزدهم میلادی ، عاری از سکنه و باشنده بوده است . تا سال ۱۵۱۱ که این جزیره توسط پرتگالی ها کشف شد انواع پرنده ها و حیوانات جنگلی و صحرایی فارغ از مزاحمت آدمیان جنگل های انبوه طبیعی و دشت ها و مراتع زنده گی میکردند .



موریشیس در سال ۱۵۹۸ به تصرف هالندی ها در آمد هالندی ها و جرمن ها ۱۲۰ سال درین سرزمین باقی ماندند . اما کمتر اثری که مظهر سازنده گی باشد ، از خود باقی ماندند . اصلاً اروپاییان ، موریشیس را از نگاه راه های بحری و استراتژیك آن ارزشمند میشمردند این جزایر در آن زمان بیشتر بحیث یك پایگاه نظامی مورد توجه قرار میگرفت .

جرمن ها در سال ۱۷۱۰ جزایر موریشیس را ترك کردند و پنج سال بعد فرانسه ییها وارد این سرزمین شدند . فرانسه ییها نسبت به جرمن ها کار سازنده تری را در موریشیس انجام دادند . جاده ها و ساختمان بسیاری را احداث و اعمار کردند و زبان فرانسه یی را مروج ساختند .

هنگام جنگ های ناپلیون ، انگلیس ها با نظر داشت اهمیت ستراتژیك موریشیس به ویژه از نگاه نزدیکی آن با نهم قاره هند و افریقا دست به کار شدند تا این جزیره را به تصرف خود در آوردند . انگلیسها ـ موریشیس را در سال ۱۸۱۰ اشغال کردند . تسلط انگلیسها بر جزیره تا سال ۱۹۶۸ ادامه یافت .

موریشیس در ۱۲ ماه مارچ ۱۹۶۸ استقلال خود را در چوکات کامنولث به دست آورد و هنوز یکی از اعضای کشورهای جرگه کامنولث میباشد .

سیاست :

سیستم سیاسی موریشیس بسی بر پلورالیسم سیاسی و تعدد احزاب است . مهمترین احزاب سیاسی موریشیس عبارتند از :

جنبش مبارزین موریشیس (سوسیالیست ها) ، حزب سوسیال دموکرات موریشیس ، حزب لیبرالها ، سازمان مردمی رادریگوس و ۳۰ حزب کوچك دیگر . در سال ۱۹۸۳ انتخابات ریاست جمهوری در موریشیس برگزار گردید که در نتیجه ، حکومت ائتلافی احزاب یاد شده به قدرت رسید . درین میان جنبش مبارز یکی موریشیس که بزرگترین و نیرومند ترین حزب سیاسی کشور است و بیشتر از پنجاه هزار نفر عضو دارد ، آرای بیشتری به دست آورد .

حزب یا جنبش مبارزین موریشیس (M.M.M) که در سال ۱۹۶۹ یعنی یك سال پس از استقلال کشور تاسیس گردیده است ، از حقوق زحمتکشان دفاع نموده و خواهان اصلاحات دیموکراتیك است .

حزب لیبرالهای موریشیس از خورده بورژوا ها ، کارگران زراعتی و دهقانان دفاع میکند .

حزب سوسیال دموکرات ها در دفاع از منافع بورژوازی بزرگ کشور قرار دارد کشور موریشیس از سیاست عدم انسلاك

بقیه در صفحه (۸۷)

(c) ketabton.com: The Digital Library

تحولی در زندگی

بقیه از صفحه (۷۹)

بود ، پیدا کنم . او از طریق تیلفون برایم گفت :

" برایم درد انگیز و خجالت آور است که اعتراف کنم که ما دانشمندان دخترک ها را به دست سرنوشت رها کردیم . پس از مرگ اکادمیسین پتر انوخین کسی نبود که به خاطر آینده ٔ ما شا و داشا کوشش نماید . . . تا سن هفت ساله گی خواهر ها نه تنها راه گشته نمیتوانستند ، بل با دشواری مینشستند سپس ، آنا را مرکز انستیتوت علمی تحقیقاتی مصنوعات و وزارت تاءمینات اجتماعی و مصنوعی سازی آوردند . بالای دختر ها تقریباً تمام انستیتوت به رهبری رئیس انستیتوت پروفیسر " باریس پاپوف " به کار مشغول شد ند و همان جا بود که ان ها با " تدبیرها " معالجات کردند کار خارق العاده یی به انجام رسید تا دختر ها توانستند روی پا ایستاد شوند . با سه پایه متحرک به حرکت نمودن آغاز کردند . . . نخست ماشا شروع کرد . بعد داشا نه یک روز ، نه یک ماه ، بل دو سال لازم بود تا ان ها راه رفتن را با سه پایه متحرک بیاموزند و پسانتر بدون آن راه بروند . آنان در همین جا خواند و نوشتن را فرا گرفتند . و همین جا هم به تفاوت های خویش با دیگران پی بردند .

چند سال را ماشا و داشا در پرورشگاه ویژه بیماریهای فلج به سر بردند ، آنجا تعلیمات متوسط را فرا گرفتند . اما نمیدانم که به چی علل بعد از زندگی و آینده شان ورای دلچسپی و علاقه ٔ علما روانشناسان و داکتران قرار گرفت تقریباً ۱۹ سال را در پرورشگاه معیوبین و سالمندان گذشاندند .

زندگی شان به آرامی گذشت . دختر ها در حمایه دولت قرار داشتند . و معاش کمی به دست می آوردند . داکتران متوجه صحت و سلامت شان بودند :

کسی گرم و صمیمانه و دوستانه وکسی هم به حکم وظیفه . . . طی همین نوزده سال ، خواهر ها از نگاههای کنجکاوان میگریختند . نگاه ها یی که گاهی دلسوزانه و گاهی هم در هاله یی از ترس پنهان بود .

جای آرام و راحت ، جا یی که آنان را توجه و دلسوزی در خود گرفته بود و یاءسی را که سالها بر قلب شان سایه افگنده بود ، زدودند . این دو خواهر نمیخواستند دوباره به پرورشگاه برگردند :

در جنوری سال گذشته انان از بود و باش در پرورشگاه معیوبین مخود داری کردند و آن ها را به کلینیک ستوماتولوژی ما سکو انتقال دادند . این جا آن ها سال نو ۱۹۸۹ را توام با ۳۹ ساله گی خود جشن گرفتند .

توجه مقامات دولتی نیز نسبت به این دو خواهر دوگانه تغییر کرد معاش شان بلند رفت ، اپارتمان مخصوص باهمه وسایل رهایشی در اختیار شان قرار گرفت . کوپراتیف " الکارتم " برای خواهران دوگانه مجموعه بازی های کمپیوتری را با تلویزیون رنگی هدیه داد .

همه روزه به حساب بانکی شان از مردم پول میرسد ، گاهی چنین تلگرام های پولی بدون آدرس فرستنده ، فرستاده میشود ، مردم حتی منتظر سپاس نمیباشند .

***

ما شا و داشا :

" ما نمونه ٔ آمیزش هستیم "

گفت و گو ، هنگام صرف قهوه آغاز شد . پرسش اول چنین مطرح گردید :

* چی را بیشتر از همه ما شا خوش دارد بخورد و به کدام غذا ها داشا علاقه دارد ؟

داشا :

نسبت به غذا ؟ هر دوی ما یک نوع رابطه داریم . ولی یک تفاوت کوچک موجود است ، ما شا از قیماق بدش می آید ، ولی برای من بی تفاوت است . به هر حال در خوردن غذا از این شعار پیروی میکنیم :

بار بار بخور ، ولی کم .

شاید چنین اتفاق واقع شود که ما شا اشتهای خوردنش بیاید ولی داشا هیچ میل نداشته باشد ؟

وقتیکه دوگانه ها متولد شدند سه پا داشتند که سپس با توافق خود شان پای سومی را قطع کردند ، و آن را نه به خاطر دردی که داشتند بل بهتر به خاطر آن که عادی معلوم شوند و کنجکاوی دیگران را کمتر تحریک نکنند ، قطع کردند .

داشا :

ساده لوحانه بود ، ولی واقعیت داشت ، ما به چنین چیزی امید بسته بودیم حالا به آن عادت کرده اید ؟

داشا :

حین راه گشتن ، بار زیاد بدوش ماشاست . او صحتمند تر است و کمتر بیمار میشود .

* اگر یکی از شما بیمار شود ، دیگری چی احساس خواهد کرد ؟ به گونه ٔ مثال : اگر ما شا دندان درد باشد ، در این صورت ، داشا چی میکند ؟

داشا :

من میتوانم تنها با ما شا همدردی کنم .

داشا :

در تمام زنده گی میخواستند که به ما بقبولانند که مادرمان مرده است ولی بهبوده نگفته اند که به فراست و هوش خود باید عقیده داشت ما از طریق همین فراست و هوش ذاتی خود درک کردیم که مادرمان زنده است ، در غیر آن بی عدالتی میبود که مازنده میبودیم و مادرمان مرده . . . وپس ده سال تمام کوشیدم که ما شا را متقاعد بسازم تا جست و جو را آغاز کنیم .



* نصف نارنج با اندازه تمام نارنج خوشمزه است .

* هیچ چیز با اندازه بردباری اگنده از پیروزی نیست .

* پاکی و ناپاکی نمیتوانند با همسر بزنند .

* باران در بهار باندازه روغن گرا نبهاست .

* موشها از راه وروش موشها باخبرند " یعنی برای گرفتن دزد ، دزد را انتخاب کن "

* بخودت سر زنش کن همچنانکه دیگران را سر زنش میکنی .

دیگران را دوست بدار همچنانکه خود را دوست میداری .

اگر به حسن شهرت خود علاقه نداشته باشی میتوانی بهر عملی که دلت بخواهد دست بزنی .

* هیچ لازم نیست کسی از کسی انتقام بکیرد زیرا سرانجام روزگار جمله دشمن را کنار دروازه اش خواهد افگند .

* پولدار فکر اتومبیل را میکند و فقیر فکر حال را .

* یک مرد واقعاً پولدار نسبت به لباس خود بی اعتناست .

* رود خانه ها منبع دارند و درختها ریشه .

* گفتن آسان است وقتیکه با قدام میپردازی مفهومی که عمل کردن چقدر دشوار است .

* آنکه تهمت میزند هزار بار میکشد و قاتل یکبار .

* کسانی که میدانند حرف نمیزنند ، کسانی که سخن میگویند نمیدانند .

* در بهار برای طول سال نقشه میکش .

* اگر در جوانی سوزن بدزدی در پیری پول خواهی دزدید .

* چوب چوب است اعم از اینکه کوتاه باشد یا بلند ، مرد مرد است اعم از اینکه بزرگ باشد یا کوچک .

* وقتی که از جوی میخوشی بیاد چشمه باش .

* هر چه انسان تهی مغز تر باشد خوشخالتر خواهد بود .

* حشره ی تابستان زمستان را پیش بینی نتواند کرد .

* شمشیر تیز بدست سرباز شجاع داده میشود .

* برای درو کردن دانش یک باران اشک لازم است .

* یک مرد مرد باندازه یک پیروحشتناک است و یک پیر مرده باندازه یک بچه مظلوم و کم ازار !

* کسی که روی ببر سوار است هرگز اقدر نخواهد بود که از آن فرود آید .

* حتی ببر هم گاهی چرت میزند .

* هر لحظه از زمان را از ان خود گردان .

* تا زمانی که امروز مبدل بفردا شود انسانها از سعادتی که در این دم نهفته است غافل خواهند بود .

* کسی که با زحمت کار میکند باخوشحالی خواهد خورد .

* زبان زن شمشیر اوست ووی نمیگذارد شمشیرش زنگ بزند .

* زبان نرم است و دایم در دهان میماند ، دندان سفت است و بیرون می افتد .

* وقتی که درخت بر زمین می افتد دیگر از خود سایه نمیاندازد .

* هر قدر هم درخت بلند باشد کوتاهترین تیشه به تنه اش میرسد .

* فقط از یک درخت سالم میوه سالم بدست میآید .

* هرقدر هم درخت بلند باشد ، کوتاهترین تیشه به تنه اش میرسد .

* اگر مردي نسبت به زنش بیوفا باشد مانند آن است که از درون خانه بخارج تف کند ولی اگر زنی نسبت به شوهرش بیوفا باشد مانند آن است که از خیابان درد اخل منزل تف اندازد .

* مرد عاقل در چیزهاي کوچك بزرگ است . مرد شرور بیکار در امور بزرگ کوچك .

* وقتی که بالگردان استی باید مانند گردان روزه بکشی .

* ادم باهوش درد سرهاي بزرگ را به درد سرکوچك تبدیل میکند و درد سرهاي کوچك را ازبین میبرد .

* کلمات نمیتوانند حقیقت را هوش کنند .

* فضیلتی که خریداري شده است همیشه گران است .

* در مرد ، فضیلت زینت است در زن بی اعتنایی به زینت فضیلت است .

* کسی که بخیل نیست ثروتمند نیست وکسی که ثروتمند نیست بخیل نه .

(c) ketabton.com: The Digital Library

د هنرمندانو اتحادیه

باتی له (۲۳) ح ب

راغونډ شوي دي . زموږ د انجمنونو تول کار اوهلی ځلی په دغه برخه کې دي چې له یوې خوا د هنرمندانو د ولتی ارګانو پاملرنه ځانته راوړي وا او د خپلو غړو باور ترلاسه کړي . د هیواد د هنرمندانو لا غوږیدنې په خاطر همدا اوس زموږ د اتحادیې او د هنرمندانو سازمان له خوا د انجوړ کړي ، خطاطی موسیقۍ ، تیاتر او سینما په برخه کې هنري ګورسونو جوړ شوي دي په نظر کې چې په نږدې وختونکې د به زاد د میناتور د هنر کورسونو هم د اتحادیې په جوړښت کې فعال کړي او خو دغه مکتب زموږ د هنر په تلباتي بڼه کې وده وکړي او زموږ له یادونه وځي . ځکه د همدغه مکتب د ساتنې اوهدیو به خاطر همدا اوس زموږ دفرانکویسټ د لیکنې یوه بروژه ترلاسه لاندې نیولې ده . چې کاریې په سلوکې پنځوسو پر مخته ځي دي . په ډاډه سره ویلای شم چې دغه بروژه په اسلامي هیواد وکې یوې ساري کاردي .

د موسیقۍ په برخه کې همدا اوس مو د لوګري موسیقۍ ارکسترجوړ کړي دي خو وکولای شو چې د هیواد دغه اصیله موسیقۍ وساتو او وده ورکړو . په نظر کې ده چې د وروڼو ملیتونو پښتنو تاجکو ، هزاره کانو ، ازبکانو او نورو د موسیقۍ ارکسترونه د هیواد د مختلفو فرهنګي ارګانو په مرسته جوړ کړو . د تیاتر او نمایشنامې لیکنې په برخه کې هم په زړه پورې نمایشنامې ترلاسه لاندې د لوړې د هغو په ټولو سره کولای شو دا وند و مقاماتو اوخلکو پاملرنه په ښه توګه ځانته راوړو .

په نظر کې د شوروي اتحاد د مهندسانو په هکاري د ښارونو ، کلیو ځلیو د بیاجوړونې د طرحې اود یزاین کو مرکز جوړ کړو خووکولای شو په دې توګه د هیواد د معماري برخه فعاله کړو او خپله وندې په هغې په سمه توګه ترسره کړو .

زموږ د اتحادیې له خوا تراوسه زیات کتابونه خپاره شوي دي همدا اوس زموږ لږ جلده کتابونه څه له چاپه راوتلی اوڅه ترچاپ لاندې دي .

زموږ اتحادیې د هنرمندانو د مالي بنسټ د بیاړو تیا په خاطر د هغو یوزیات شمیر آثار موږ په خپله پیرودلی دي . همدارنګه په نظر کې لروچې په دې نږدې وختونکې یونداړتون په شوروي اتحاد اوچکوسلواکیا کې چې زموږ د ملي فرهنګ څرګندونه وکړي نداري ته ور اندې کړو . پخواهم دا ډول نندارتونونه زموږ د اتحادیې له خوا په یوګوسلاویا او شوروي اتحاد کې نندارې ته ور اندې شوي دي .

هغه چیزی

بقیه از صفحه (۷۶)

آن به تایپ درجه سوم باشد .

تداوی :

در قدیمه تدابیر درمانی که امروز برای قطع و برطرف کردن آن وجود داشته است ، ولی امروز نظر به درجه هکتریا غالباً سه نوع اقدامات بیشتر معمول است :

تدابیر ساده خانواده گی ـ تداوی طبی ـ مداخله جراحی .

الف : اهتمامات ساده خانواده گی : مانند منحرف ساختن افکار و اندیشه شخص از توجه به هکتریا از طریق مکالمات جدی ـ بحث توجه برانگیز ایجاد وحشت تحریکات دردناک ناگوار ـ وادار ساختن شخص به انجام حرکاتی چون نگاه داشتن تنفس ، نوشیدن جرعه جرعه آب سرد ، انشاق بخارات قوی و گرم و امثال آن .

ب : تدابیر درمانی طبی :

تداوی به نوع و درجه مد نظر گرفته میشود :

۱ـ مسکنات : ۰.۵ گرام تابلیت های سودیم پنتوبارپیتال .

۲ـ تطبیق پنکاتی تربسمار نرم از طریق بینی برای تحریک حلقوم .

۳ـ بهبود کننده های موضعی : مثلاً محلول غلیظ لید و کایین .

۴ـ بیهوش سازنده های عمومی (صرف در هکتریا های پیشرفته و طولانی) .

۵ـ ادویه ضد تشنج (انتی سپازم) : زرق تحت الجلدی اتروپین (نیم میلی گرام) .

۶ـ انشاق گاز کاربونیک :

بیمار باید برای پنج دقیقه در یک کیسه کاغذی مسدود نفس بکشد و یا از راه ماسک (۵ـ۳) دقیقه هوای مخلوط با (۱۵ـ۱۰) درصد گاز کاربن دای اکساید به او تجویز شود .

۷ـ پرو مازین و کلور پرو مازین در هکتریا های طویل المدت نتیجه خوب داده است .

۸ـ دوای ضد اسید :

صرف هنگامی توصیه میشود که تحریکات مری و معده مطرح باشد .

ج : عملیات جراحی :

دو روش جدا گانه پیشنهاد شده است :

۱ـ جراحی اختصاصی صفیره روی عصب حجاب حاجز .

۲ـ قطع کامل اعصاب هر دو طرف حجاب حاجز صرف هنگامیکه هکتریا مهلک تشخیص شود . زیرا حالات وخیم هکتریا درجه سه حیات بیمار را به نابودی تهدید نموده میتواند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

دوراز تپه

من پنجره اتاق را باز کردم چراغهای رنگارنگ . آسمان خراش ها سروصدای بلند وازدحام . اما هرچه نگاه کردم آنجا تپه یی را ندیدم . هرچه نگاه کردم، آن نوشته آبی رنگ را درمیان هزاران لوحهٔ نورانی نیافتم، تا آن کلمات راکه بدرم برایم معنی کرده بود ((پاینده باستقلال)) را ببینم

به سختی گریه کردم . انروزخیلی دلم میخواست به تپه بروم وببینم ان تپهٔ سبز چگونه است . آنجا فقط ازدحام بود وچشمان ابی که نمیتوانستند مرامجذوب سازند . این دلتنگی دردم رابیشترمیساخت . . . .

من سالها سیاهی گمنام را جستجو کردم و انروز احساس میکردم من یک گمنام و این گمنامی دربرابر ان سیاهی چقدر کوچک بود .

بقیه از صفحه (۹)

انشتین

بقیه از صفحه (۳۳)

درسال ۱۹۸۷ نامه هاي انشتين عنوانی مالیوا طبع شد ، نامه هاي عاشقانه که بیشتر به زبان دوهمکار درعرصه پژوهش وتحقیق میماند .

درسال ۱۹۰۱ او نوشت . ((چی قدر خوش خواهم بود وقتی هردوي ما کار درعرصهٔ نسبیت رابپیروزمندانه به پایان رسانیم)) .

همکاري مالیوا با انشتین درکشف این تیوري از همین نامه روشن است و بعضی دانشمندان مدعی اندکه در اوراق اصل درسال ۱۹۰۵ دیده اند، که درپایان آنها امضاي انشتین ـ ماریچ بوده است . اما آیا این مدارک کافیست که تاریخ را ازسرنوشت؟ آیا انشتین یک کلا برد ار بود یا یک شوهر بی سلیقه ؟

موریشس

بقیه ازصفحه (۸۳)

درعرصه بین المللی پیروی میکند و عضو جنبش عدم انسلاك میباشد . موریشس درعرصهٔ سیاست خارجیش در دفاع پیگیر از غیر نظامی شدن بحر هند قرار دارد . مهمترین عوامل درسیاست خارجی موریشس عبارتند ازفرانسه انگلستان و افریقای جنوبی .

کتب و قرطاسیه فروشی برگ سبز برعلاوه قرطاسیه ، نشریه های مورد نیاز شما مجلات افغانستان امروز بزبان انگلیسی ، دوستی ، سیاوو جوانان امروز ، اخبار هفته ، نگاه وسایر جراید کشور عرضه میدارد . همچنان اقسام جنتری های سرمیزی ، جیبی و دیواری را بفروش می رساند . آدرس قرطاسیه فروشی برگ سبز واقع پارک عمومی مقصل ایستگاه تاکسی



روح الله روشن

بقیه از صفحه (۲۹)

ازطرف عده ای قبول شده ام و مرا به حیث آواز خوان دلخواه شان انتخاب نموده اند ، خیلی خورسندم ، اما نباید مغرور شد چه غرور بیجا ، هنرمند را نه تنها از پا میاندازد ، بل از صحنه دور مینماید .

*افزون بر ادامهٔ فعالیت تان در رادیو و تلویزیون در محافل شادی و سرور هموطنان نیز شرکت میکنید ، میخواهم نظرتان را در مورد آن عده از هنرمندانی که با مطالبه حق الزحمه های گزاف هنر خود رابه معرض فروش میگذارند ، بدانم ؟

ـ عده یی از هنرمندان ، هنرموسیقی را آن قدر تابع مسایل مادی میدانند که حتی نزدیک است هنر راازیاد ببرند اما نمیشود جهت مادی مساله را نادیده انگاشت ، البته مصارف هنرمندان نسبت به دیگر افرادجامعه بیشتر است ، زیرا هنرمند هرگامی که میگذارد ، مردم متوجه آن میباشد ، ولی این بدان معنی نیست که هنرمند چنان تابع مسایل مادی شود که هنر و مردم را به باد فراموشی بسپارد ، چرا که این مردم هستند که در مورد هنرمند و هنرش قضاوت میکنند به او شهرت وشخصیت میدهند . هنرمندانی که حق الزحمه گزاف میگیرند در حقیقت ، کار را به جایی انجام میدهند ، چه آن ها هنر را و مردم را از یاد میبرند . . .

در مورد خودم باید بگویم که من نیز در محافل خوشی مردم اشتراك میکنم ولی در مورد مطالبه حق الزحمه انصاف را جداً رعایت مینمایم .

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه از صفحه (۲۵)

در سراسر تاریخ پیش از ان که حوادث بزرگ به وقوع بپیوندند ، — مردم ، اجسامی را در آسمان مشاهده میکردند ...

پرسیدم :

حتماً علتی موجود است که انسان های دیگر کرات ، در این مقطع زمانی به کشور های اروپای شرق مسافرت میکنند ؟

او پاسخ داد :

من برایت هیچگونه توضیحات مقدم را ارایه کرده نمیتوانم .

یک نماینده‌ٔ سفارت چکوسلواکیا همچنان از اوضاع غیر عادی که در بلاک شرق اتفاق افتاده است به حیرت مانده ، میگوید که :

واقعاً از علل چنین تحولات سریع چیزی نمیداند . وهنگامی که من به نماینده‌ٔ سفارت رومانیا تیلفون کردم ، او در دفترش نبود .

یک نماینده‌ٔ سفارت آلمان شرق — زیرکانه تردید خود را نسبت به این مساله نشان داد .

شگفت آور نیست که نماینده‌ٔ سفارت شوروی ، کوشش کرد که با این مساله با خونسردی بر خورد کند ، او گفت :

من فکر نمیکنم که بین بشقابهای پرنده و سیاست شوروی ارتباطی وجود داشته باشد .

اما همه خوب میدانیم که مساله‌ٔ بشقابهای پرنده را نمیتوان به آسانی رد نمود . به طور مثال گفته میشود که صدر اعظم جاپان کیفو توشیکی علاقمند مزید بشقابهای پرنده است ، او میگوید :

من بشقابهای پرنده را ندیده ام اما میخواهم به آن ها باور داشته باشم .

در عین حال جاپانی ها ، اولین موزیم بشقابهای پرنده را در شهر هاکوی ایالات اشیکاوای جاپان تحت ساختمان گرفته اند .

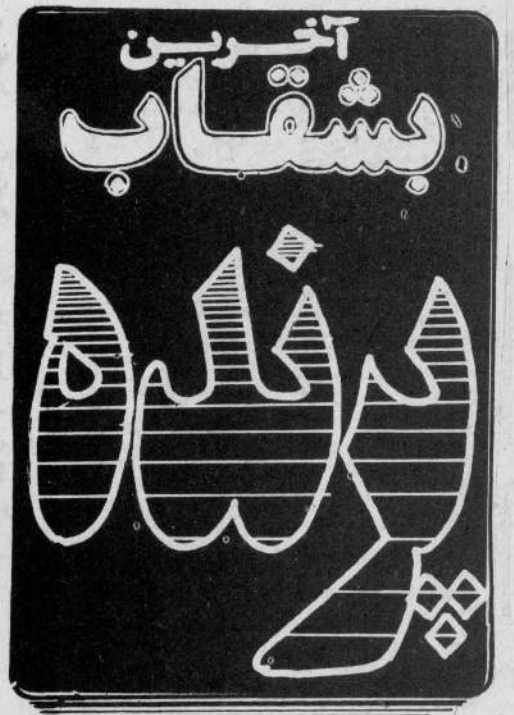
کوتاه این که نزد متخصص رفتم که او با بریولس باشنده‌ٔ ده ساله‌ٔ جاپان و نماینده‌ٔ شرکتهای مواد کیمیایی ایالات متحده وکانادا است وی گاه گاهی در مورد زنده گی موجودات خارج زمینی نیز سخنرانی میکند .

بریولس هیچ دلیلی نداشت تا رد کند که گربا چوف توسط موجودات زنده‌ٔ سیاره های دیگر تحت تاثیر قرار گرفته است . او چنین اظهار داشت که :

شاید گرباچف تحت تاثیر قرارگرفته باشد و شاید نه . همه چیز ممکن است .

اما او افزود :

احتمال دارد که انسانهای کرات دیگر برای مدت دراز تر نسبت به تصور ما به اتحاد شوروی مسافرت کرده باشند



و این تنها از برکت باز سازیست که اطلاعات به مردم میرسد .

بریولس گفت :

بسیاری از مانمیدانیم که چی رازهایی با آمد و رفت بشقابهای پرنده در میان است ، این بدان معنی نیست که حوادثی اتفاق نمیافتد .

از بریولس پرسیدم :

گاهی شما بشقاب پرنده را دیده اید ؟

وی اعتراف کرد که :

من هیچ تماس مستقیمی با بشقابهای پرنده نداشته ام .

پرسیدم :

— خوب پس چی طور میدانید که آن ها وجود دارند ؟

او گفت :

ضرور نیست که شما با ملاقات یک فرانسه یی بدانید که مردم فرانسه در کرهٔ زمین وجود دارند .

این یک پاسخ زیرکانه بود .

بریولس ادامه داد :

از همه مسافرتهایی که توسط سفینه های بیگانه انجام داده شده است شواهد زیادی از زنده گی در کرات دیگر ارایه گردیده است .

وی گفت :

بشقابهای پرنده یی وجود داشته اند که تصادم کردند وتوسط دانشمندان ایالات متحده آثار آنها کشف شده است ، فقط ده روز قبل بشقاب پرنده‌ٔ دیگری در کانادا سقوط کرده که خود شاهد عینی حوادث یاد شده است .

پرسیدم :

چی طور از آن آگاه شدی ؟

او پاسخ گفت :

این را از یک رفیقم که با ستاره های پروین تماس دارد ، دریافتم .

پرسیدم :

پروین ؟

گفت :

گروه ستاره ها .

من از بریولس درباره‌ٔ انسانهای کرات دیگر که به اتحاد شوروی مسافرت کرده اند — آنانی که قامت بلند و سر کوچک دارند — پرسیدم .

او گفت :

موجودات بیگانه زیاد از ابعاد مختلف می آیند آن ها قادرند که به اشکال گوناگون و جسامت های مختلف درآیند و در انظار به نحوه‌ٔ متفاوت ظاهر شوند .

پرسیدم :

در آن صورت چرا سرخود را مانند نوک سنجاق کوچک مجسم میکند ؟

بریولس نیز تعجب کرد و نتوانست نظر قاطعی در باره‌ٔ بیگانه گان سایر کرات ارایه بدهد .

بریولس گفت :

من تصور میکنم آن گروپی که موظف

بقیه در صفحه (۸۹)

(c) ketabton.com: The Digital Library

جن ها و آدمها

بقیه از صفحه (۳۵)

فهمی راه داد که چنین روشهای صحت یابی و نجات از مصیبت های بیماری اساس و ریشه — مذهبی نداشته ، بل به قات ، جادو و سحر پیوند بگونه مثال میتوان از معتود شکنجه وعذاب دادن به بیماران مبتلا به اختلال اعصاب یاد آور شد. بیمار مبتلا به این مصیبت را آن قدر لت و کوب و شکنجه داده و او را وادار میساختند تا شبها و روز ها بیدار خوابی بکشد و به این ترتیب تصور میشد که اجنه از وجود او فرار میکنند .

اما امروز پژوهش و کاوش روش ها و طرق مختلف چنین نوع علاج ها و تداوی ها برای پژوهشگران و دانشمندان خالی از دلچسپی نیست ، به ویژه که این روشها نزد مردمان مختلف با مراسم ویژه عنعنوی صورت میپذیرفت که با یک کلام ما آن را به نام (جادو) یاد میکنیم . جادوگران در روشهای خود به ارواح زشت رومی آوردند و از آن ها طلب کمک و یاری میکردند ، این امر مؤید آن است که خود جادو به مثابه یک پدیده خرافاتی زشت در جامعه عرض وجود کرده بود .

و این را هم نباید از یاد برد که جادو در طول زمانه ها یک فعل و عمل بد و حتی جنایت شمرده میشد . البته این گفته در مورد ملل متمدن آن زمانه ها بیشتر صدق میکند . در قوانین روم باستان جادو ، منع قرار داده شده بود . شواهدی وجود دارد که به اساس آن در سال ۱۰۰ ق.م فرعون مصر (رامزس سوم) چند تن از نظامیان و زنان ساحر را که پیکر مومی او را ساخته و در آن افعال جادو بسته بودند که به اساس آن فرعون باید میمرد به محاکمه کشانیده و سرانجام آن ها را کشت . باتوجه به این مسایل کتاب های درطول زمانه ها نوشته شده است . البته مؤلفین آن ها با پیروی از عقاید مذهبی ایدیولوژیکی و محدوده — جهانبینی خود به بررسی و ارایه برداشت های خود پرداخته اند .

در نظر مردمان قدیم شرق میتوریت هاکه شب هنگام در آسمان تاریک جرقه زنان پدیدار و شتابان ناپدید میشدند ، نشانه آن بود که جن ها به تحریک ابلیس برج بسته اند و خود را به محرمگاه راز نزدیک میسازند اما در هنگام تقرب بالای آنها جرقه آسمانی نازل میشد ، در اثر آن هلاک و نابود میشدند .

همچنان از روی اساطیر و افسانه ها چنین درمییابیم که در مراکز کهن تمدن شرق ، از موجودیت سلطنت و شهنشاهی جن ها در کنار انسانها سخن به میان آمده و حتی از جنگ آن ها با لشکریان آدمی ، روایات عجیب و غریبی داده شده است .

در خور یاد آوریست که تصوراتی درباره موجودیت دیو و پری نیز در نوع خود از همین تصورات موهوم درباره جن ها منشاء و الهام گرفته است .

تصورات و پندارها درباره جن ها نزد مردمان مختلف افغانستان بنابر ویژه گیهای ملی ، مذهبی ، تاریخی و جغرافیایی شان فرق میکنند این تصورات نزد ساکنین شهر ها به باد فراموشی سپرده میشود . اما باشنده گان روستا ها هنوز هم با این تصورات وداع نکرده اند .

تبادل نظر و صحبت ها در باره اجنه ، در میان جوانان و نوجوانان روستایی یک بخش گیرا ، جالب و در عین حال دلهره آمیز زنده گی روزمره انها را تشکیل میدهد . زنها پیر زنان و دوشیزه گان در اساطیر خیالاتوهراس های — فریبنده همین افکار و عقاید قرار دارند افکار و عقاید مسلط بر زندگی روستا ، شب هنگام عبور از کنار ویرانه ها ، بعضی جاها و نقاطیکه بنابر روایات شفاهی مسکن جن ها ست و همچنان — عبور از میان درختان انبوه مناطقیکه در اثر آفات طبیعی به ویرانه مبدل گشته اند ، مشوره نمیدهند .

با وصف ترقی و انکشاف علم فرهنگ و تکنالوژی ، چنین افکار و عقاید هراس انگیز ، نه تنها نزد روستاییان کشور ما ، بل در نزد بسیاری از باشنده گان روستاها و با دیه نشینان نقاط مختلف جهان موجود است .

نقطه جالب دیگر آن است که بیشترینه زن ها ادعای ساخت و بافت باجن ها را میکردند جادوگران و ساحران بیشتر از میان زنان بودند . به ویژه در سده های میانه این امر باعث شد که زنان خود را در بعضی موارد نسبت به مردان صاحب امتیاز بدانند . حتی در بعضی آثار و اسناد رسمی کلیسا چنین ارزیابی شده است که جادو ، ویژه زنان است ، زیرا به عقیده آنان ، قلب زنان ، فساد پیشه و در بعضی حالات شریر است .

از این لحاظ در اروپای سده های میانه ، زنان مورد پیگرد قرار میگرفتند و پرسشهای سنجیده شده و ستند رد از جانب کلیسا و اداره های دولتی تهیه و آماده شده بود . تا افرادی را که تحت اغفال جادوگری قرار میگرفتند ، فوراً مورد باز پرس قرار دهند . شواهد تاریخی گویای آن است که تنها در آلمان بین سالهای ۱۴۴۰ و ۱۶۶۰ دست کم به تعداد صد هزار زن ساحر در خرمن های آتش سوزانده شدند .

به هر حال ، این شواهد باز تاب پژوهش و نگرش های جدید را از موضع علم و خرد میکند ، اما امروز ما در میابیم که در آن زمانه ها نزد مردم چنین تصوراتی بود که به اساس آن خانمها ، گرد باد ها ، آب خوری ها رعد و برق در اثر دسیسه زنانه پدید می آیند . حتی بعضی افراد چنین گواهی های عجیب و غریب را که گویا در دم توفانها پیره زنان را در حال پرواز دیده اند ، ارایه میدا سا فتند .

مطالب مطرح شده در این مقاله نظر نویسنده متن میباشد و در مورد صحت و غلط آن جای مباحثه وجود دارد زیرا از نظر علمی مذهبی با برخی از موارد نمیتوان موافق بود .

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه از صفحه (۳۱)

آهنگ وقیافه نعیم ناشناس، همه خبرت فرارم را به تسخر گرفته بود و من در آینه، مقب نمای موتر، چهره درد مندم را یك سر بوقلمون حادثه ها میدیدم. ندانستم که لحظه ها، خود را به من فروختند یا من درد قیقه ها فرق شده بودم که آنقدر بازگشت نعیم زود بود. او بدون توجه به حالتم دوباره موتر را به تاب وپیچ کوچه گنك های روستا هدایت کرد. وانگی بعد کار دروازه چوبی یك عمارت محقر برك کرد وبعد از ق الباب زود به من اشاره کرد پایین شدم. نعیم باجملات مختصر مراتحویل بهرزلی داد ودقایقی بعد حرکت تایرهای موترش گرد زمین را بلند کرد بهرزن در نهایت بسیار بی تجربگی معلوم میشد واین حقیقت از سراسیمگیش هویدا شده بود... من از بلا گریخته به دام افتاده، لحظه به لحظه خود رابی دفاع تر میبافتم. آنروز تا نزد یکیهای عصر پابپوه زن راه های همصحبت شدن رایافتم او وحده داده بود که همه چیز نورمال خواهد بود. هنگامی که او قصه زنده گیم راشنید، اندیشه اشرا درین باره که من شاید روسپی باشم، تغییر داد.

واما عصر نعیم با دوسه تن مردان دیگر داخل خانه شد. همه شان عمیق عمیق سویم میدیدند. ازآن شعار مرد دیگری که بعد ها خود رااسد الله معرفی کرده بود، دست نعیم راگرفته بیرونش برد. چند لحظه پس دوباره بازگشتند ونعیم بالطف رذیلانه یی به من اسد الله رانشان داده گفت: ((او میخواهد شوي توباشد)) (واین درست بعد ازشنیدن قصه مختصر زنده گیم درخانه کاکایم بود) خوب میدانستم که موافقت وعدم موافقتم از تصمیم آن ها چیزي نمیکاست. یك باره بغضی به عظمت همه گریه هایی که تاآن زمان کرده بودم، فریاد شد ودریك گریه پرعقده ترخاموش شد. اما چراگفته اند که سکوت، علامه رضاست؟ نی نی به خدائی سکوت رضا چه که تلختربن ابرازرضا پتیم بود نارضا پتی یك اسیر دربند افتاده... من درمدتی به اندازه دوسه ساعت نکاح شدم (چه نکاح جعلی وافواگرانه یی) مراد بستر بی عفت ((اسد)) خوابانده تا آنشب که ادامه همان شب بی فردا وبی فرارم بود، شب زفاف من بود، شب زفاف دختر شانزده ساله شب آبستن شدنم بود، آن روزهاي بعد که ادامه همان شب است موهومترین روزهاي زنده گیم بود، روزهاي دشوار من بودند. من در آن روز ها نمیدانستم وحق هم نداشتم بدانم شوهرم ((!)) به کجا میرود؟ از کجایی آید وچی کارمیکند؟ این ماجرا درکمتر از شش ماه طول کشید پنج ماه براي یك مرد معمار در لهذ پسر براي هوسبازي وکیف گرفتن از یك شانزده توجوان است. واگر چنین نبود شاید هم نوبت (!) اسد الله به پایان رسیده بود، او دیگر به خانه نیامد، نعیم خبر عسکرشدن وبعداً فوت شدنش را آورد ومن شاید آن روز اولین باري بود که دربرابر خبریك مرگ کاملاً بی واکنش وبی تفاوت شده بودم.

شب وقتی به بستر رفتم، هنوز مجال اندیشیدن درمورد بیوه شدنم رایبدا نکرده بودم که نعیم با بی حیایی و خودمانی (!) داخل اتاق شد. گویی بازمیخواست برپایدنم چشمهاي وحشتبارش مانند همانروزي بود که مرا ازجاده ربوده بود. پالطمینان وزود به بستر داخل شد و دستها پشررا دور کمر وشکم چوچه دارم حلقه کرد ومن جیغ زدم تنه رابه کمك خواستم اماهیچ گوشی فریادم را نشنید. آن جاد راوقات معین گوش ها کروچشمها کورمیشدند. هیچکس بدادم نرسید درآن شب لباسهاي چرك وکهنه ام به دست نعیم پاره شد. آن شب او برمن تجاوزکرد... واي چی میگویم تجاوز؟ تجاوز چرا؟ اوحق خود را گرفت، اخراوبه متاع ربوده شده خود دست برد. ودرآن شب لعنتی تمام تصورم نسبت به شوهر جعلیم به واقعیت مبدل شد ـ همه چیز دروغ بوده (نکاحم وعده هاي به اصطلاح شوهرم، عسکرشدن وکشته شدنش و حتی ملایی که عقدم کرده بود دروغین بود واي کاش فرار کردن وزن شدن وحامله دار شدنم نیز دروغ میبود ـ مانند همه هستیم دروغ میبود. نشده هم نته اصلی شوهرها هیچ نبود آن چه واقعیت بود، این بود که من با ید با سخنگوي هوس هاي رباینده هایم میشدم ومیمردم....

واما سرنوشت... سرنوشتم شومتر ازخودم بود تقدیرم بی خانه تر ازخودم بود آغاز همبستریم بانعیم ازآن شب افاز شد، وضع حملم وبی میلی جنسیم وکهنه زن شدنم، کیف چندانی به نعیم نمیداد یك صبح وقتی جزمن و پاسبانم (نته) کسی درخانه نبود، همه عقده هایم را دریایش ریختم، همه فرودم را، همه کرامت وزن بودنم رایاي نته نگهبان ریختم. به یادم است و همیشه خواهد بود که چی سخت گریستم. هنگام گریه یادم آمده بود شب تجاوز نعیم نیز گریسته بودم. اما جایی را نگرفته بود واماد راین روزنعد ل سنگش اب شد در چشمهاي گرد وبی خلش یکی دو قطره اشك اروپي ریختن کرد، کومه هاي فروفته وجثورش از فشار فك هاي بی دندانش به علامت تاءثر شکل گرفتند.. ((نته)) به من واقعیت راگفت که نام اصلی اسد الله صفی الله است، نه عسکرشده ونه هم مرده، فقط درامه یی بود که....

زن درجانم همینقدر سهم گرفت که مرا، من نابلد راسوار موتر کرد و دربیرون ازدحام مردم رهایم کرد. در زیارت شاه دوشمشیره رحمت الله علیه... من یا کترازگناه هایم بودم. پاکتر از گناه هایکه برمن پیوند زده بودند... اما پاآن هم خواب ندیدم از زیارت پناه بخواهم. هرچند بند به زیارت بستگی بودند ومیبستند... رنگ سرخ، رنگ زرد، رنگ بنفش وآبی وسبز ورنگ سیاه و سفید آنقدر بخورد ورنگ آفتاب نخورده همه رنگ ها وبند ها کمتر از رنگ هایی بودند که در تقدیر خود دیده بودم و خواهم دید. این همان رنگ هایی اند که در پایان شب بی فردا از رنگ شب سهم میخواهند ومن از گناه فرار((!)) سهم خواسته بودم آن جا در آن زیارت هرکسی مراد خود رامیخواست وهر کسی به حق کسی دعایی میکرد واما من، من چی مرادي میتوانستم بخواهم. من کي را داشتم که باید برایش دعا میکردم؟ آن جا من در پناه ((لپ لپ)) ـ گریستن خود راازخود دور ساختم پیرمردي نوازشم کرد دلداریم داد و ـ وقتی ازقصه ام، از ناآشنا پیم درشهر شنید، مراباخود برد ومن بی حیا و بی شرم، باا و رفتم. حالاد پگراشکالی نداشت اگر اومرامیبرد. چه من سراپا فرارشده بودم واما او فرارم نداد که کاش میداد او مراکنار دروازه میله یی از تکسی بایان کرد وگفت این جاکسك میکند. این جا دزد ها یت راگرفتار میکنند واگربخواهی دراین جازنده گی میتوانی بکی بروآن جازن هاي دیگرهم بندي استند!

چی مهربانی یی؟ چی سخاوتی؟ خود شرفت ومن باد پاي خودم با دوپاي ارادي که فرار کرده بودم به زندان پناه آوردم... این جا دل کلان دارد واماد ریغ دریغا که میخواهند از این جا اخراجم کنند زیرا بالاي من کسی سفارش وعرض نکرده و من نمیتوانم خود را گناهکار شایسته زندان قلمداد کنم. وایك حلال حرام شده یی درمن دست وپا میکند که به دنیا بیاید. او فرزند ((من)) واقعاً حلال حرام شده است او نتیجه یك فرار، یك معصومیت ویك فریب است. فرارمن از درد خانه کاکایم، معصومیت نوبالغی یك دختر فریبی که دریدرش (پدر فرزندم) حین نکاح دروغین بود. او در تصورمن که خود رازن نکاح شده تصور میکرد یك حلال بود واما تا هوس دومرد ویك نکاح دروغین، حرام شد. او به دنیا خواهد آمد وشاید خونی از قفاش بدرش باشد وباشاید هم... چی خواهدشد؟ چی باسخی؟ آخر من هیچ جوابی برایش ندارم چی نتیجه یی؟ چی دردي وچی واقعیتی! دومرد راهومرد دعوت پدرشدن کرد، مرا فرار دعوت زن شدن کرد، نطفه یی ازهوس وفرار کودکی زاد که هنوز نیا را ندیده وبازمرا یك نکاح دروغین دعوت به مادرشدن کرد... نی نی! بگویید نی! شما بفهمانید ش مردم! ـ شما بفهمانید ش که نباید! به این دنیا نیاید، نگذارید ش که ازبطن یك مادر بر باد رفته سر بیرون کند. او تخمه یی است که ((کشتزار سوخته یی)) که اگر ساقه کند وتوان دیدن به پایش رابیداکند، سراسر خاکستر خواهد دید ومرغ توفان ـ توفانیتر ازتوفان ـ است. من تاحال خالی از امید بودم؟ اما در این روزهاي زایشی فرزند حرامیم امید نباشد ش درمن جاق شده است. نی نی! میخواهم همینجا درشکم من باشد تا به سرگردانی یك دنیا حرام بودن، روبه رو نشود. یا اگر می آید، مرده بیاید واین دنیاي نامرادي هارانبیند....

شما رد مراد راین سطرها میخوانید، من خوب میدانم که شما مرامیبینید! ـ درنگ کنید مردم! به من از راه این کاغذ ها نگاه کنید به انگشت هاي لاغر ولرزان چرکم ببینید من کی میتوانم پستانم را براي تراوش شیر او نشاردهم به دل دردمندم سفرکنید وببینید که چی کثیفه همینه مردن دران جا نهفته است... شعورم رااز لابه لاي مو هاي جرت وبرگ... کله بوکم بخوانید ومن کجا میتوا... به پاهاي خسته از فرار ببینید هرگام شان باید فراریا... اورابه کدام آغوش ازاین کوچه تاان... خواهم برد؟ ببینید من از نیامدنش بی اشك، بی پرده وبی گریه شدم، اگراوبیاید، چی خواهم شد؟

* *

(زن تکه چادرنمازکهنه سیاهرنگش را با احتیاط به دور شکم پیش برآمده اش طواف میدهد) او واقعاً نمیخواهد کودکش به دنیا بیاید...

وقتی من قصه اش را تااین جانوشتم دوروزبعد براي گرفتن یك پاسخ راهی زندان زنانه ولایت کاپل شدم:

* اگر او به دنیا آمد، میخواهی باتوباشد؟ چی خطابش میکنی به چی نام یادش میکنی؟

ـ مجبورم باخودم اوراتربیت انتقام بدهم وباخود داشته باشم. ووقتی به بازار روسپی ها بردم، مسلك آینده ام را باناگزیري، تنفروشی اختیارکنم درآن صورت هم، او فرزند چند بن روسپی مردان ویك روسپی زن خواهد بود.

او یك دنیا دروغ است، دربودن بگذار (دروغ) بگویش! چرا با فریب است، بگذار (فریب) بگویش، اما او باشتاب فرارمن است، بگذار (فرار) بگویش او در آتشکده عنصرها آدم ربایی، هیزمیست بگذار (آتش) بگویش واین هیزم هرروزي در شعله افروزي این آتش، افروزتر میگردد. در نزد من حلال شده، بگذار (او را حلال) بگویم. واما... اما او یك حرامیست، شاید (حرام)، خطابش کنم! (آخرهر چی خطابش کم مطمئن استم تقدیرش کارخود را میکند. نه نام انتخابی مادر، من کجا خدا بچه شدم؟ من کجا توانستم خدا بچه شوم؟ که او آتش شود پس اوهم در خط مادرش یك خدا بچه است. خدا بچه مرد یازن... نمیدانم ازخدا بچه حرام است....

عالم زمینی لرزه

بقیه از صفحه (۳۲)

ثبت خاصتاً امواج پ و س.

در مقایس ریشتر شدت زمین لرزه طبق مقادیر لگاریتم محاسبه میشود واز یك مقدار تا مقدار بعدی قدرت زمین لرزه به ده برابر افزایش مییابد. بدین سان که زلزله به قدرت هفت ریشتر که شمال غرب ایران را تکان داد ـ ده برابر نیرومند تر از شش ریشتر است.

واپسین دیدار...

بقیه از صفحه (۴۵)

استاد مروج کرد، اما سواران بروش ناپذیر شعرش بر برج باورمانند رفش انوشه ماند گاري بر افراختند.

باره عمر استاد شرف الدین شرف آماج ویرانی مرگ گشت واز یاد رافتاد، اما دستان هنر آفرین اندیشه اش، شبستانگانی جهان کاخی از سرود و ـ سخن را در اقلیم هستی گذاشت که به سخن سخته پیر سترگ طوس از باد و باران گزند نبیناد.

جاي دارد اگر نگینه بهاوري از ـ سروده هاي استاد راازجبین حسن ختام این مقالت ارتجالی بیاوزم وجنگل جان آن بیشمرد معرفت رااز بارش ـ رحمت یزدانی آکوشه سبزبخواهم.

. اي چراغ کاینات اي آفتاب
در طواف تو زمین دارد شتاب
کرهٔ خاکی، ترا پروانه یی
بزم هستی را، توشمع بی حجاب
زنده گی بیداد ازجولان تست
بیتو زندان جهان مقهور خواب
نیست تنها قاره ها جویاي تو
در پهپت، آشفته میگردد سحاب
توحکیم ومحرم هر ذره اي
پرتو اعجاز داري با تراب
در گذار عصر تاریخ بشر
بوده اي زاینده صد انقلاب
واله وشیدا ي خود سازي (شوف)
گر بهارین ابر چون بوشی نقاب

(c) ketabton.com: The Digital Library

فواحیش زمون

بقیه از صفحه (۴۳)

جواب: د پروګرامي خونديزي هغه څه چې ليکم يې د تولنې اکثريت خلک يې خپل مال وبولي . په خپلو هستونوکي توله تولنه په پام کې ونيسم او د تولنې اوحتی د نړۍ اکثره خلک . له ډيرې مودې څخه را پدې خوا هغه کوم جې خلک او تولنه د يوه خاص سياسي سازمان له هندارې څخه وڼه ګوري او تولنه د عاشقانه مينې شاعرهم .

د شعر د ظاهري جوړې په هکله بايد ووايم چې ازاد شعر هم ليکم او غزل هم او داچې فواړم شعرونه مې کوم پيغام په ځان کې و نغاړي هغه دلمريه خيږوونکې ده . زما خلور واړه شعري چاپ شوي مجموعې په خپله د فوسوالونو ته له وخته جواب ويلی دي .

پوښتنه : ايا د شعر د ليکلو په وخت او يا له هغه څخه وروسته متوجه شوي ياست چې ستاسو د فوښتنې يوه برخه په شعرکې نه ده افاده شوې . اويا د چې تل خپل احساس ته بيائې جوړه ورښې .

جواب: ډيره ځله نه شي کيدلی چې لکه د نورو انسانانو په خپرو انسانانو هم چې زړه يې تولی هيلې او غوښتنې خپلې تولنې له هيندارې او نړۍ د نړۍ لسه هيندارې وګوري .

۲ ــ له تشوماله يې شعرونو کړکه لرم . هر شعر . هر بيت او هره کليمه يې بايد د انځورونو رابيلې شوې اميل وي . په شعر کې د يوې ناشاعرانه کليمې ځايول راته ګناه ښکاري او خو مره مې خونديزې هغه شعر چې کليمې يې د نخا ګرو يوه ګامله ګروه اوپه له وي .

۳ ــ سخت د الهام بنده يم . کله مې چې الهام نه وي اخيستی شعرنه مرتکب کيږم .

۴ ــ يو وخت په کلي کې اوسيدم او کليوالی شاعري مې کوله . کله چې بنار ته راغلم شعر مې هيواد نی شواو ــ هيله لرم پووخت وشم کولی په خپلو شعرونوکې د نړۍ يوال شعر تولی ځانبنې اوبنګې وويني .

پوښتنه : ايا ستاسويه شعرونو کې ګډ اړيکی شته . په هغه صورت کې فواړي ستاسو شعرونه څه پيغام ولري .

ځواب: ګډې اړيکی په څه مفهوم؟ که ستاسومنظور اوهدف د شعر د هغې شکل او ظاهري شکل وي زما شعر محتواهم تولنيزي پيښې اوهم مينه جوړوي . نه شم کولی چې يوازې او ــ يوازې د تولنيزو پيښو انعکاس شاعراوسم . اوکه داسې مې وکړل نومينه به خنګه شي . ايابې له مينې ژوند مفهوم لري . اوهمدا رنګه نه شم کولی خپله شاعري يوازې ــ عاشقانه مينې ته وقف کړم اوکه داسې مې وکړل نوخلک به څه وايي او تولنه به څه وايي . زه د تولنې د درد ونو . ناخوالو . نادود او خوښيو شاعر يم او په خپل ځای کې د مينې پعنې د فواړي ترسره کې . خوښه خبره ده ــ چې لږ څه د توضيح ورکړم . شعر او د شعر محتوا . شکل او د محتواحرکت مخکې لسه مخکې اټکل کيدلی نه شي . دا نه شي کيدلی چې د شعرمحتوا دي په زړه کې راڅوندې او بيادي شکل ورکړل شي . کله چې الهام اخلم . سمدلاسه په شعر ليکلو پيل کوم داچې غزل شو او که آزاد او داچې نه شواوکه بد ووړسته پرې پوهيږم او د شعر به پاي کې يې قضاوت ته کښينم .

پوښتنه : د فوښتلو پته پاتې کيده . د هيلو نه ترسره کېدل . ياکوم پل حه . له دفو څخه کوم يوتاسو د پل شعر ويلوته هڅوي .

ځواب: ســوازی پسويټ او د نړه ليد لوړې څه شته چې ما شعر ويلوتــه هڅوي . يوه هيله د هغه يوه شعر په چاپيريال کې شاعرانه ده . نه د يوې نه ويلی شوې هيلې پاتې شونی په پل او يا په نورو شعرونوکې .

سوال : تاسو د شعر په باب چې زما په پوښتنوکې نه وي طرحه شوي څه ويل فواړي .

ځواب: د شعر په باب . د شعر د ودې په باب او د شعر د راتلونکې په باب پوستر ارمان لرم هغه داچې : راشی شعر شاعر ته پريږدو . تول لــه مخې شاعران نه شو . هريو يوه سره نه کړاوځان ته ملاشاګل ونه وايو .

ــ له دې امله چې تا سو زمــوز پوښتنو ته په زړه پورې ځوابونــه راکړل له تاسوڅخه يوه دنيامننه ! ــ تاسو ته هم کوردانی وايــم .

بقیه از صفحه (۵۴)

درد فکر...

وختی وارد خانه او گرد یدیم ، ازحیرت همه ماخشک شدیم . عکس‌ها واقعاً به من تعلق داشت ، من خودم بودم . او پافشاری میکرد که این ها راخودت در نیویارک به من دادی ومن پیهم میگفتم :

ــ قبلاً به نیویارک نیامده ام .

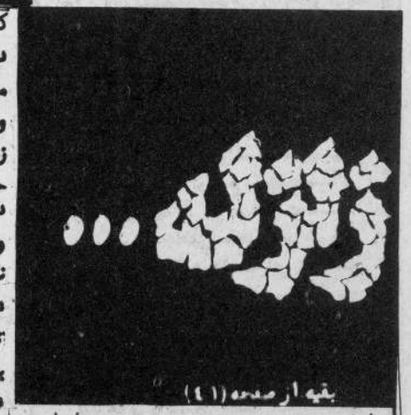
این معماحل نشد . شکتی صاحب همیشه به شوخی میگوید :

ــ ((سونوتوسال گذشته جاد وګر بودی))

به هر حال فکر میکنم . آن زن عکسی ها را ازهند باخود برده ؟ امافراموش کرده است . هرچه بالایم فشاروارد کردم چیزی رابه خاطر آورده نتوانستم .

* * *

ازفلم هایی که دربرابرسلمان خان وګووند ا قرارداشته باشم ، زیادخوشم می آید آرزودارم یك بار با هیمامالینی یا به کارګردانی اودرفلمی ظاهرشوم .



بقیه از صفحه (۴۱)

اشفتګی شده وسرو صدای زیاد ایجاد مینمایند و انسان هادرآن مسی

بقیه از صفحه (۹۴)

گلستانه

وجود کلمنتین ریشه کن ساخت .

جګو یز را از هم آغوش شدن و ــ همبستر گشتن کلمنتین ولاردهای بیشمار عقده درخود نهچهید . او به کلمنتین چنان نګاه میکرد که انسان به طرف چینی شفافی که هیچګونه مکدر نباشد بنګرد چون میدانست کلمنتین فطرتاً آلوده نبوده است .

* * *

وصلت دوګدادآشوبی برپا کرد و غوغای به هم رسیدن آنان که از ــ نظر اخلاقی از دیدګاه مردم خیلی ها متفاوت مینمود ، سراسر فرانسه را پر کرد .

وقتی این داستان مهیج وعاطفی رابرمیشمریم و به پایان حادثه زنده ــ گی آن دو میرسیم در مییابیم کــه عشق کلمنتین و گورنر به مراتب قوت و نیرو مندی بیشتری به تناسب عشقهای رومیو و ژولیت ، لیلی و مجنون ــ اسق وهذرا ... دارد .

عشق سیاه و سفید نمیشناسد و ــ میان دلدادګان ها هیچ مانعی نمیتوا ند سد شود چی بسا که درین عشق بزرګی ، عظمت و شکوه و گذشت منطقی قد برافرازد . این واقعیت را ایثار و فدا کاری جګو یز مصمم تسجیل بخشید . فدا کاری ها واقعاً سرشت جوا ــ نمرد هاییست که طنینت انسانی دارند ، طنینی به پاکی طنینت جګو یز .

دغوسی سندی

بقیه از صفحه (۶۵)

په يوه بله نه دويره پ ګه کافی کې کښينو . د يوالونه يې تول يــه د جګړې ضد وړانديز پونښلی دي په آيی ځمکه کې د پيکا ــ د سولې کوترې زمونږ پام ځانته اړوي . يو ځوان د سړي شغلي په نيا کې ــ چې د کوټې د چت څخه ځلمي ږيد ځنې برخ ښکاري . د ويږيدلي نجونې په خيلوګيتارونو ســره د هغه ملګرتياکوي :

يه هلکه !
د نيستې په خاوره کې څــه غواړې ؟
د پ ځای ته د څه د پاره مراقلی يــې ؟
امريکاله دې ځايه لږيده تمځمشی د ځخواته راکښلی يــې ؟
چا سره جګړه کوې ؟
اياد اله رنځه پ ګه خاوره پوژنې؟
خپل باروتره .
خپل هيواد ته ستون شه .
تاته په دې ځای کې وزګارتيــا انتظارياسی او .
نيستی چې :
ستا په هيواد کې سيوری ــ اچولی دي .
ماته له خدا يه مه وايه ،
اود ګل اوسپنې څخه هم .
چې د کيسره يوځای شوی دي .
د لته چې راتونکی څمکه ده د خيلواکی څخه ځښرې نه شــر کولی .
اولاد ستا پلی نه شو .
د لته ګه په د پرځ يه غوسه شی .
هغه وخت نو سترګه ، ګولی او د زندان برانيستې دروازې دي په انتظارکې وي .
پل ريسون وايی :
د اسنه زې اوږد پاوه ډرځ يــه دا اوږوزي .
د صحنې برخ ځوان وايی :
ګه يوه ډرځ له جيبې څخــه راستون شم
تاته به د ميني په ډبتاينه کــې سند ره روايم
هغه به پوځه لاره کې شهيد شــو .
پرته له دې نه چې وپوهيږي د څه د پاره ؟
ولی زه بيرته راګرځــم .
خويه نو ته کې سوله ټينګه کړم .
خوخيل هيواد ، امريکا .
له نيستې ، نابرابرې اوستــم څخه وژغورم .
ته زما په غياب کې ارامه مــه کښينــه .
د خلکو سره يوځای شه .
د هغو سره چې د حد الت د پاره مبارزه کوي .
زه شايد راستون نه شــم .
ولې ته بايد ،
تسليم نه شی .
د زوند د پاره
زما د پــاره
د سولې د پاره
جګړه وکړه .

***

وې د پې چې زموږ سند رغاړي هم په دې لاره کې ګام پورتــه کړي . او د خلکو د غوښتنو او ــ مبارزو پايتونکی شی . او د خلکو او هغې لارې سره چې وړاندې ــ فکر کوي او د هغې خوښی ســره يوځای شی کم چې د د وي ــ انتظار ماســی .

چې د مرګ لاسونه پرې کړو . د ((مون)) له کافی څخه د ــ ((هارلم)) په لوري اخو . پدې ځای کې غوسه ، ترهغه نورو ــ ځايونوزياته د رنده ښکاري .

شپه ده او د هغې ځيمنې تياري د هارلم اخوروونکي نيستې پوښلی ده . د پرې ښکلی ((زوړې اولــه احساسه)) کې سند ري په د پې ــ ځای کې اوږدلی کيږي .

امريکايی ټوپونکی خوږيږي . ځکه چې د هغه سره انســانی کړۍ نه کيږي چې توپونکو په منځ کې نيستين کسان د پرپيــدا کيږي ، هغوی له هرځايه څخه شړي .

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه از صفحه (۲۷)

س : راجع به مسافرت زنده گی کردن در افغانستان چگونه میدید ؟

ج : برای ما فکر کردن درباره زنده گی جالب و دلچسپ است . اساساً زنده گی پدیده بسیار مهم است . تابستان سال گذشته رابه خاطر معاورم ، مردم مرا میگفتند : لمر تهیه بسیار ارزوی در افغانستان در یکی از حوادث راکتی کشته میشوی .

برای من بسیار غم انگیز بود وهست که چرا افغان ها همدیگر را بدست خود به قتل میرسانند ، انها نمیدانند که چی مردمان قابل احترام استند .

نمیدانم چرابه ذهنم می امد که گویا " خارجی ها " یک نوع مصئونیت در مقابل راکت دارند و ما گفته نخواهیم شد با انکه افغانستان فقط سر زمین مرگ و زنده گیست . چی دردناک است که ادم زمینه های مرگ را خوب احساس کند .

س : نظر شما در رابطه با " عشق " و " پیوند " میخواستم .

ج : عشق ... عشق در همه جاست برای ما این مهم است که وقتی مردی و زنی باهم ازدواج میکنند ، نخست خود شان را و سپس اقارب شانرا دوست داشته باشند .

وقتی در افغانستان میبینم که کسی با کسی دوست است زیاد خوشم میاید .

س : اگر بدتان نیاید از زنده گی شخصی تان بگویید .

ج : هنوز ازدواج نکرده ام . خواهرم تشکیل خانواده داده است ، برادرم نیز ازدواج نموده وقتی به وطنم برگردم " انشاء الله " نوبت من هم میرسد . اما از حالا تصمیمی برایش ندارم .

س : از ذوقیات تان اگر بگویید ،

ج : در کودکی سهورت میکردم ، در انتخاب غذا بسیار حساس و دقیق بودم در دهلی بایسکل رانی مینمودم ولی دیدم که در کابل این کار عمومیت ندارد و برای زن ها خوب نیست — بایسکل رانی و ابهازی را ترک نمودم .

غذا هایی افغانی ، بسیار خوشمزه میباشند از اشك و منتو بسیار خوشم میاید .

س : کدام صفت را بیشتر می پسندید ؟

ج : برای من یک چیز بسیار اهمیت دارد :

صداقت به ویژه در سیاست . وقتی کسی راست نمیگوید من زیاد احساس ناراحتی و ناامیدی میکنم ، مثلاً احزابی که وعده های گوناگون به مردم خویش میدهند . ولی وقتی به پیروزی رسیدند ، وعده ها فراموش میشود این مایه ناراحتی زیاد است .

س : همه میخواهند شما را با اوریانا فالاچی مقایسه کنند . خود تان درین زمینه چی میگویید ؟

ج : اوریانا فالاچی ، ژورنالیست بسیار موفق و بسیار قابل احترام است ، او به خاطر مصاحبه گرفتن های — استثنایی اش شهرت دارد — من ژورنالیست جنگ افغانستان هستم . — وظیفه ام ایجاب میکند تا قضایا را از نزدیک ببینم درباره مقایسه نمیتوانم چیزی بگویم .

— خانم لیز دوسمت خبرنگار بی بی سی از شما به خاطر صحبت هایتان بسیار جهان تشکر . تشکر از شما .

ورزش و شما ...

بقیه از صفحه (۶۳)

باسکتبال مطالبه نماید . وامیدوار — استیم که با تغییریکه در رهبری کمیته تربیت بدنی وسهورت امده است ، نه تنها ورزش باسکتبال ، بل درمجموع تمام ورزش ها ازحالت رکود خود خواهد برامد ودراین مورد تنها کمیته تربیت بدنی وسهورت مسولیت ندارد ، بل باید تمام ورزشکاران نخبه درزمینه تربیه جوانان ونوجوانا سهم فعال خویش را ادا سازند تا باشد که ورزش — باسکتبال ، انکشاف بیشتر نماید . با ید کمیته تربیت بدنی وسهورت جمهوری افغانستان پروتوکولی را با وزارت — محترم تعلیم وتربیه در رابطه با ایجاد تیم های باسکتبال درمکاتب واعزام اعضای تیم ملی باسکتبال کشور فرش ترینگ ان ها عقد نمایند تاجوانان از ابتدا با تخنیك وتکتیك باسکتبال به شکل درست ان اشنا شوند و فردای تیم ملی کشور را رهبری کرده بتوانند .

زمینه گرمتر ...

بقیه از صفحه (۸۱)

شده ، به تیوری گرمای جهانی قدرتمندی بیشتر میبخشد . برخی از ریکارد های درجه حرارت نشاندهنده آن است که در حدود نیم درجه حرارت کره زمین نسبت به قرن گذشته بالا رفته واین زمانی بوده که افزایش قابل ملاحظه یی در گازهای گرین — هاوس نیز رخ داده است وتمام شش سال گرمتر در سطح جهانی ظرف صد سالی که گرفتن ریکارد ها آغاز یافته نیز در رده هشتاد بوده است .

در دهه گذشته ، گرمای بیشتر در سه سال گرمترین آنها یعنی سالهای ۱۹۸۳ — ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ نیز مسلماً با حوادث (ایل — نینو) در اقیانوس آرام همراه بوده است .

ازنقطه نظر پاراد وکس ، ریکارد های تاریخی تغییر درجه حرارت تیوری — گرین هاوس مورد طعنه قرارنمیدهند . بین سالهای ۱۹۴۰ و ۱۹۶۵ که زمان بیشترین استفاده از مواد سوخت فوسیل وازبین رفتن جنگلها بود ، درجه حرارت پایین افتاد که به نظر میرسد با تاثیر گرین هاوس ، متناقض است و تلقی شده است .)) موصوف در رابطه به جهت حلی مساله افزود میکند :

((این مساله شکل آزمایش لیتموس اصل اخلاقی رابه خود گرفته است .))

ما هنوز در رابطه به مساله ، خیلی اندك میدانیم تابتوانیم پیشنهاد های سازنده وحلی راد رزمینه ارایه کنیم . تحقیقات بیشتر در زمینه مسلماً مساله را باید وسیعی بررسی خواهد کرد . هرگاه ((زغال گرین هاوس)) مسلم شود آن گاه میتوان پیرامون جهات حلی موضوع اقدامات موثر وحلی نمود .

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه از صفحه (۲۸)

ثبت کرده ام و در تلویزیون پانزده آهنگ لهسنگ دارم .

* آیا از آهنگ های تان راضی استید ؟

— از تمامی سروده هایم راضی نیستم چی هنوز به خود حق نمیدهم که فریاد بزنم خوب میخوانم ، اما در تهیه هر آهنگم ، زحمت بیشمار کشیده ام .

* شما سرگروپ ، گروه لاله ها استید چرا تاهنوز آواز خوان های گروپ تان به گونه یی که در دل هنر دوستان راه یابند ، راهی نیافته اند .

* فکر میکنم علت اصلیش عدم نشر آهنگ های ما ازطریق تلویزیون و امواج رادیو ست ، زیرا بیشتر متوجه شده ایم گاهی که هفته یی یک یا دو بار آهنگی از گروه ما از صفحهٔ تلویزیون نشر میشود ، مردم ما را وقتی در راه میبینند با انگشت به یک دیگر نشان میدهند .

* کدام آهنگ تانرا زیاد میپسندید ؟

— آهنگ اخیرم را بیشتر دوست دارم که مطلع آن این است : "دزدیده به



چشمان تو پیغام کردم" چهار بیتمهایی اند که خودم تهیه ، کمپوز و تصنیف کرده ام .

* پس شما کمپوزیتور هم استید ؟

— تقریباً چون بیشتر آهنگ هایم را خودم کمپوز میکنم .

* یعنی که همه کاره استید ؟

— در واقعیت ، چنین است ، زمان ما را همه کاره میسازد . فعلاً ما — کمپوزیتورانداک داریم و آنان هم به ساده گی حاضر نمیشوند برای ما تازه ها آهنگی بسازند ، گاهی با بسیار رفتن ما نزد شان با تقاضای بلند تهیه میکنند که برای ما نهایت دشوار است . از طرف دیگر آنانی که صدا را به حیث آواز خوان میشناسند متقاضای آهنگ تازه یی دارند که باید بخوانیم ، من منحیث آواز خوان تازه کار از مقامات بلند موسیقی می طلبم که آموزشگاهی برای تربیه کمپوزیتور را در روی دست بگیرند تا ما از کمبودی کمپوزیتور رنج نبریم ...

* مصروفیت دیگر تان چیست ؟

— سرباز استم .

* ازدواج کرده اید ؟

— بلی عروسی کرده ام ، دو کودک نازنین دارم ، مادر کودکانم در یکی از کودکستان های شهر آموزگار است .

* دیگر چی گفتنی دارید ؟

— از مطبوعات کشور گلایه دارم که با شماراندک هنرمندان آشنا شده — انید . و بار ، بار در مورد آنان نمینویسند در حالی که بیشمار هنرمندان تازه کار و گل های نو شکفته احتیاج به مشوق دارند اما از آنان یادی نمیشود ... گناه شان تازه گی بودن شان است ...

بقیه از صفحه (۶۱)

او را بایست مردان بیشماری میکوبیدند . تقدیر چنین بود و دست سرنوشت بایست او را از محبوبش هازجگویز مرد رؤیا هایش بر میگرفت ...

* * *

طاعون این بلای عظیم — برای مردمان آن وقت در قرن هفده ، چی مصیبتبار ووحشت آور بود ، چی افرادی راکه طعمهٔ مرگ نمیساخت و چی نخل های آرزو را سرنگون و به باد فنا نمی سپرد .

دست سرنوشت کلیمنتین را نیز با طاعون حلقه آویز ساخت .

* * *

زیبایی خیره کنندهٔ کلیمنتین هوش از سر بسیاری ها ربوده بود . اشراف و نجبا و لاردهای سرشناس چی دام هایی تزویری برای کلیمنتین خوبرو نشاندند .

بیچاره کلیمنتین هرگاه و بیگاه اسیر دام تازه یی میشد ووقتی کام دل ستاننده و محافل شانرا در موجودیت او گرم میساختند ، هنگامیکه محافل بزم و عیش شان به سردی میگرایید ، چون متاع بی ارزشی رهایش مینمودند . جگویز مگر زود تر با کی می آویخت و میستیزید . فردای آن و یا هم ساعتی بعد ، این بزم به وسیله گروه دیگری از نجبا ولاردها گرم میشد و این کلیمنتین بود که مایهٔ دلخوشی و بزم موقتی پارتی دیگری میشد ، اما اگر تنش رابه زور میگرفتند ، روحش با او بود ... ، با جگویز .

... و اما طاعون این مرض کشنده و خطرناک دامنگیر کلیمنتین نیز شد .

چی توصیف ها و تحسین هایی نبود که لاردها وکنت ها از حسن و جمال و زیبایی وی نمیسرودند و چی زمزمه های عاشقانه یی که بیخ گوشش نجوا نمیکردند و اما وقتی طاعون سراغ کلیمنتین را گرفت ، آن همه عشاق سینه چاک گویی که کلیمنتین خود طاعونی باشد و دیگران را از خود فرار میدهد ، از وی دوری گزیدند .

چی کسی باید دست کلیمنتین را میگرفت . یک مرد ، یک انسان باعاطفه و این جوانمردی و عطوفت در جگویز گورلر جوان وجود داشت . اصلاً این احساس در وی نمرده بود .

او یکسره گذشته های ننگین جامعه اش را از یاد برد . او معتقد نبود که گذشته های کلیمنتین ننگین است ، چون میدانست کلیمنتین فطرتاً ونهاداً پاک است و مبرا از هر گناه و کثافتکاری ، تقصیر به دوش جامعه فرانسه طاعون زده قرن ۱۷ و مردمان آن بود که لکهٔ ننگ را بر دامن کلیمنتین نقش بست .

جگویز این لکه را با محبت ، با صداقت و وفا شست .

با همه توان و نیرو و با بذل عشق — مخارج گزاف درپی درمان کلیمنتین شد تا این که ریشه های بیماری را از

بقیه در صفحه (۹۲)

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه از صفحه (۱۵)

محمد ابراهیم "خلیق" محصل سال پنجم انستیتوت طب کابل :

ـ پندار من از رخصتی ها به ویژه در چنین شرایط که هنوز تا معین صلح حدود قاطع و روشن پیدا نکرده این است که هیچ تضمین وجود ندارد تا با آغاز شدن دروس دوباره شرایط واوضاع مغشوش و مشنج میگردد .

برای من که در صنف پنجم فاکولته طب قرار دارم و سال های اخیر تحصیلم را سپری میکنم و در چنین حالت که ذهن من برای پذیرش درس آماده است تمدید رخصتی به جز از تنبلی وعطالت چیز دیگری نمیدهد ، زیرا معیار رخصتی دقیق سنجیده نمیشود یعنی رخصتی کم کم تمدید میشود لهذا من هیچگونه مصروفیت برای خود سراغ نکرده ام و کار کردن در شفاخانه ها هم برایم یک امر حیاتیست اجازه داده نمیشود در هر صورت من در یک آشفتگی و سردرگمی قرار دارم امید است مسوولین درباره سرنوشت ما توجه نمایند .

عبید الله احسانی محصل سال سوم پوهنځی فارمسی :

ـ بنابر لزوم دید مقامات مسوول من تمدید رخصتی ها را امر نیک ارزیابی میکنم و میتوانم درین مدت قسمتی از درسهای گذشته ام را مرور نمایم و تا حدودی هم برای آینده آماده گی میگیرم برای مطالعه زمان و مکان مطرح نیست .

* نعیم محصل سال چهارم پوهنځی اقتصاد :

ـ رخصتی پوهنتون به خاطر جلوگیری از خطرات احتمالی خوب است اما چی گونه پیشبینی کنیم که با آغاز درس ها دیگر ما با هیچنوع خطری مواجه نخواهیم بود ؟ از بس حواسم درین مورد آشفته است ، به هیچ کاری دست زده نمیتوانم .

* عاشق الله محصل سال دوم پوهنځی زراعت :

ـ مرگ ، پیشبینی ندارد ، من تعطیل پوهنتون را یک کار بیفایده میدانم ، دشمنان مردم از خداوند ترس ندارند ، اگر آن ها دست از کار های خود بکشند آیا ما تا چی وقت از درسهای خود عقب بمانیم ؟ این هم برای ما در حکم مرگ است .

* ژولیا نا محصل سال اول پوهنځی زبان و ادبیات :

ـ اگر تعطیل پوهنتون به خاطر پیشگیری از مرگ کتله یی و دسته جمعی باشد ، خانواده ، ایستگاه ها و ازدحام شهر را چی گونه میتوان تعطیل نمود ؟

پوهنتون باید شروع شود ، اجل به دست خداوند است .

من رخصتی پوهنتون و مکاتب را تایید کرده نمیتوانم .

* منصور محصل پوهنځی هنرها :

ـ پوهنتون رخصت است و من به خاطر مشکلات اقتصادی ام در یکی از موسسات ساختمانی کار میکنم چاره چیست ؟ فقط کافیست آدم در باره قیمت یک خود کار و یک کتابچه صد ورقه فکر کند

* شهوا محصل سال سوم پوهنځی حقوق :

ـ تصمیم گرفتم که در رخصتی ها بیشتر ین استفاده را از مطالعه شخصیم نمایم . باور کنید باشنیدن هر فیر حتی قسمتی از دانش قبلی و اندوخته های سابقم مانند دیوار فرو پاشیده درهم میریزد . درباره رخصتی ها متردد استم .

* دل آقا ناصر محصل پوهنځی انجنیری :

ـ رخصتی ها خوب است یاید چیزی گفته نمیتوانم ، مقامی که پوهنتون را تعطیل اعلام نموده ، خواه نخواه دلایلی دارد که از سطح و سویه من بالاتر است . من به سرنوشت خود زیاد فکر نمیکنم آینده را کی میداند ؟ مرگ یک روز به سراغ همه انسان ها میآید .

* پاخون شاگرد صنف پنجم لیسه انقلاب :

ـ وقتی میشنوم که رخصتی تمدید شد به مشکل این حرف را میپذیرم اگر ما مکتب نمیرویم از نشستن زیاد در خانه دلگیر شده بیرون از منزل به مقصد ساعتهری میرویم و آن جا هم مرگ همه را تهدید میکند و در داخل منزل هم کسی میداند که راکت به خانه شان اصابت نمیکند ؟

در مورد رخصتی ها چیزی گفته نمیتوانم چراکه بزرگان خود شان میدانند که چی تصمیمی در زمینه بگیرند منتهی باید همینقدر گفت که از آینده میترسم که نتوانیم حتی کتابی را به درستی بخوانیم .

* یاسین شاگرد صنف هفتم بی بی مهرو :

ـ من از رخصتی ها میتوانم استفاده کنم از صبح وقت تا عصر پیش مغازه مواد کوپونی می ایم و مواد کوپونی همشهریان خود را تا منازل شان انتقال میدهم اما چی فایده که از درس و تحصیل دور میمانیم ، اگر راکت اصابت میکند ، پس در راه هم میتواند اصابت کند پرتاب راکتها جای مشخصی ندارند فقط به خاطر از بین بردن مردم است و همه مردم جهت تحصیل روانه نمیباشند آن ها چی کنند ؟

هجیبه احمدی معلم مکتب بی بی مهرو

بقیه در صفحه مقابل

وقتی کتاب های درسی بسته میشوند

(c) ketabton.com: The Digital Library

نورالله سیفی

بقیه از صفحه (۲۰)

* نقش کارگردانی را در چی گونه گی برآمد یك آهنگ چی گونه ارزیابی میکنید ؟

— پیشتر گفتم که کارگردانی کار هنر- پست ، اگر بادید هنری در اجرای یك اثر هنری اقدام گردد ، ان چه افریده میشود ، پذیرفتنی خواهد بود و ماندگار .

* نظرتان به صورت کلی در رابطه با ثبت اهنگها چیست ، ایا وضع را خوب میدانید ؟

— وضع ثبت موسیقی تلویزیونی رضایت بخش نیست ، کارگردانان خوبی — درین زمینه داریم ، ولی ان طور یکه باید و شاید نمیتوانند کاری را انجام دهند . چون گاهی چهراء یك اهنگ باید ثبت شود ، کارگردان همیشه — تابع پلان کار است .

کارگردان با امکاناتی که در ستدیو دارد ، با این که شعر و کمپوز اهنگ نظر به محل مناسب نیست اهنگ را باید ثبت کند که اگر این کار نشود ، هم هنرمند ازرده میشود و هم پلان عقب میماند . امید وارم در زمینه توجه شود .

وفتی کتاب...

— نمیدانم در مورد رخصتی ها چی بگویم ؟ فکر میکنم تعطیل زیاد همه را عاطل و باطل میسازد غیر خور و خواب چیز دیگری ازدست ما نمی اید اما هر اس از اصابت راکت در — خانه همه را آرام نمیگذارد .

* مریم شاگرد صنف یازدهم لیسه زرغونه :

— برایم ایام تعطیل هیچ مفهومی ندارد چه اصابت راکت موقع و جای معینی ندارد ، خانه ، بیرون و مکتب را نمیشناسد ....

در رخصتی ها به جز خواب و هراس از من راکت کار دیگری ندارم ، با دلهره نمیتوان مطالعه کرد .

نمیدانم که کدام راهی را انتخاب کنم ؟

حادثه در روی پرده

بقیه از صفحه (۱۹)

ملیون افغانی به مصرف رسانیدیم که دقیقاء در ساختن یك فلم هنری سینمایی پول نهایت ناچیز است .

* آیا از نظر شما فلم حادثه فلم موفقیست ؟

— به نظر من ساختن و تهیه یك فلم سینمایی که از هر لحاظ موفق وپیروز گردد کاریست سخت مشکل زیرا فلمی که موفق باشد بادشتان خالی تهیه نمیشود ، بل تجارب و اندوخته هایی در عرصه کار ، بودجه قابل ملاحظه ، سامان ووسایل بسیار ضرورت دارد . استدیو های معتددی — برای تهیه یك فلم احتیاج است که میتوان با داشتن این همه وسایل فلم خوب و موفق ساخت ، با ان- هم ما با وسایل ناچیز و اندك توانسته ایم در این فلم ، قناعت تماشاچی را کمی فراهم بسازیم .

* در مورد کارگردانی فلم چی فکر میکنید ؟

— فلم رسانه' کارگردان نیست که مربوط کارگردان شود ، فلم رسانه' گروهیست ، کارگردان به هنرپیشه و هنرپیشه به کارگردان احتیاج دارد وهنرپیشه باتجربه خود همیشه به این واقعیت معترف است .

* چی پیشنهادی در رابطه به بهبود کار هنری در سینما نزد شما وجود دارد ؟

— سخن در مورد بهبود کار در سینما بیشمار است ، ولی اگر از همه حرف ها بگذریم و به این سخن بسنده کنیم پیشنهاد مینمایم که مقامات بلند دولت عملاء به بودجه سینما کمك بیشتر نمایند به ویژه تعویض ماشین های افغانفلم که بیش از بیست و پنج سال است در اثر تشدید کار ، استهلاك گردیده ، است صورت گیرد .

تمایل غیر معیار

بقیه از صفحه (۳۳)

گونه فلمها در چین به اندازه یی گرم بود که در پنج ماه اول سال گذشته بیش از دو صد سی و شش هزار کتاب و مجله از این نوع مسایل منافی اخلاق مصادره شده است واین رقم به مقایسه یك سال قبل از آن که در چین کشف و ضبط شده بود ، بیست بار افزایش یافته است چنانچه دیلمی میافزاید :

در همین مدت سال ۱۹۸۹ در حدود ۳۶۰۰۰ نوار ویدیو از فلم خلاف مسایل اخلاقی ضبط شد که ۸٫۵ برابر بیش از آن مقدار نوار هایی بیست که در پنج ماه اول سال ۱۹۸۸ ضبط شده بود .

ناشران میگویند : علی الرغم مبارزه شدید مقامات چین با این روشها فلم های پورنو گرافی اخیراء سینماهای جنوب آن کشور را به خود متمایل ساخته است .

دوست هر بیمار

بقیه از صفحه (۲۱)

مورد برخی از مادرانی که بنابر دلایلی هنگام ولادت نخستین متقبل خطرات فراوان گردیده اند . واین احتمال موجود بوده که منجربه مرگ مادر یا طفل نوزاد او گردد .

وی اکنون در نظر دارد به کمك شفاخانه' نسایی ولادی یك کلینیك مختصر حد اقل ده بستر را در منزل شخصی خود ایجاد نماید تا ازین طریق بتواند مصدر خدمت ، مخصوصاً به آن عده از بیمارانی که در وضع اقتصادی نامناسبی قرار دارند ، شود . وهمچنان در آینده نه چندان دور برای محصلین و داکتران جوان یك جلد فرهنگ طبی را که شامل تمام لغات ، ترکیب و اصطلاحات طبی باشد به لسان دری تهیه نماید که کمبود آن بسیار محسوس است . آخرین گفتنی وی درباره' مسلکش این است که باید داکتران جوانی که تازه از فاکولته طب فارغ می شوند در حصه' جراحی نسایی ولادی نیز سهم بگیرند ، زیرا تا جاییکه مشاهده گردید قسمت زیاد جراحی به دوش مرد ها گذاشته شده است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

ازاین دوستان مطالب گرفتیم که از همه آنها سپاسگزاریم :

محترم مراد محمد (حزین پنجشیري) ازحصه سوم پنجصد فامیلی خیرخانه مینه ، مشعل (زرین) و نازیلا (زرین) فارغان لیسه زرغونه عزیزالله هدرد کارمند صحت عامه ولایت بلخ ، بلقیس (احمدي) محصل پوهنځی علوم طبیعي پوهنتون کابل ، خواجه معروف صدیقي دانش آموز لیسه صبورشهید ، توریکی امید دانش آموز لیسه مریم ، تورپیکی محصل سال اول پوهنځی زورنالیزم بین المللی انستیتوت علوم اجتماعي ، محمد هارون (جلالي وردک) محصل پولیتخنیک کابل محمد ذاکر جلیلي اتحاد دانش آموز صنف نهم مکتب متوسطه حاذقه هیروي مریم حمیدي فارغ التحصیل لیسه رابعه بلخي ، تیلاب (طیبه) پنجشیري از حصه سوم خیرخانه مینه ، فاطمه حنیفي وفرشته رودکي دانش آموزان لیسه نسوان خیرخانه ، حنیفه حنیفي فارغ لیسه آریانا ، همایون حافظي افسر قند ۲۴ سرحدي بدخشان ، [illegible] پوهنتون کابل ، زلمي مزمل ، وحید ، رادمنش ، غلام سرور و محمد هارون — سربازان قوماندانی عمومی اوپراتیفی وازیا ازلیسه ناصرخسروبلخي ، لیلما هوشمند ، لویري خارن امان الله ، میرویس یوسف زي ، ترینا فروتن جدي نریده ، امید محصل سال دوم پوهنځی فارمسی ، وصلت از پوهنتون کابل و ویسله بهار ، وحید ، یعقوبی ، ماریا مجیر محصل انستیتوت پولیتخنیک کابل محمد صبورکبیر محصل سال دوم فاکولته انجنیري پوهنتون کابل ، ناجیه ضیایی دانش آموز لیسه خدیجه جوزجانی عبدالسمیع شریفي ، محمد آصف مراد نفیسه مراد ، زرمینه ازلیسه سلطان — رضیه کابل ، شکریه آذرخش فارغ التحصیل لیسه آریانا ، محمد شاه آشنا ، فوزیه ناصري ازمکتب مسجد عیدگاه ، رفیع احمد سنگر ، محمدعلي ، وحید ، یما انوري ازلیسه سوریا ومحمد احسان عظیمي محصل سال اول پوهنځی زبان و — ادبیات .

مطالب ارسالی این دوستان رابه محترم ظاهرایوبی سپرده ایم امید است نشر شود .

نوریه ارشاد فارغ التحصیل لیسه خدیجه جوزجانی ولایت جوزجان ، — انیسه ومحمد فرید دانش آموزان لیسه درخانی ، احمدعلي احمدي دانش آموز لیسه عالي حبیبیه ، سیدشاه آقا عالمي دانش آموز تخنیکم ساختمانی و جیودیزي ، سارا فروغ محصل سال اول پوهنځی علوم طبیعي ، سلمه سروري ملال ، ملکه سروري خیرخواه ، مهتاز یولداش بدیع دانش آموز لیسه خدیجه جوزجاني ، ویناوس نیرومند ، وحید ، شمس دانش آموزان مکتب عبدالرحمن لودین ، زرمینه و ماریا رسولي ازولایت بدخشان ، فاطمه (س) محصل سال اول پوهنځی زبان وادبیات پوهنتون کابل ، فروغ (معیا) فارغ لیسه عاشقان وهارفان ، نجیب الله (نبیل) افسر قواي کارد ولایت غزنی ، احمد ولي احمدي احمد فرید رشیدي ، احمد وحید رشیدي احمدعلي احمدي محصلان اکادمی علوم طبی ج ۱۰ ، نبیل هادي از مکتب دوستی ، نظیفه محبوبی محصل سال اول موسسه تربیه معلم وفریده شیرزي کارمند انستیتوت سروي پروژه سازي وزارت آب و برق .

همکار همیشه گی مجله محترم شیما عزیز محصل انستیتوت پولی تخنیک کابل !

— شما نیز سلام های ما را بپذیرید از شعر " بازی کودکانه " چند سطر آن را چاپ میکنیم :

راند ربساط غم قلم چنان گریه
تاجوی خون زدیده به راهم روانه کرد
اندرکنار وصل گل های جاودانه
هجرت جوانه کرد .

به امید آن که دیگر هرگز چشمان تان نگریـــد .

محترمان ظاهره " قلندري " و — ناهید " شهاب " از شهرپلخمري !

نظرتان را در مورد مجله با دیده قدردانی مینگریم . شعرانتخابی تان خوش ما هم آمد ، ولی از آن — جایی که صفحه شعر جوانتران فعلا نشر نمیشود پوزش ما را بپذیرید .

محترم غلام مجتبی " نایب " !

با " مهربان " تان معرفی شدیم ولی سخت نامهربان بود . در انتظار سروده های بعدی تان استیم .

محترم ه . ه . ع !

نمیدانم چرا از نوشتن نام تان خود داری کرده بودید ، باید به پاسخ تان گفت که آن دخترك به هیچ مرجعی مراجعه نکرده است ، زیرا بهم از رسوایی داشت .

محترم فروزان " جاهد وفا " !

نظرتان را در مورد صفحه — کشتزار سوخته " قدردانی میکنیم، ما حتماً با هنرمندان هندی چون وحیده رحمان ، امرپش پوری و کرن — کمار مصاحبه میکردیم اگر آن ها به کابل می آمدند . با آن هم اگر در مجلات هندی مصاحبه های شان را پیدا کنیم ، حتماً ترجمه و نشر خواهیم کرد .

محترم عبدالناصر " شریفی " محصل سال سوم پوهنځی دیسانت هجومی خربی پوهنتون !

همه دست اندرکاران سباوون به سلام های تان که طی دو نامه فرستاده اید ، علیك میگویند " مطالب " گوشت مرغ برای بیسوادها " را — خواندیم میخواستیم آن را چاپ کنیم ولی پرسشی نزد ما ایجاد شد که هدف شما از چسی گونه مرغیست ؟ مرغ تازه و یا مرغی که پخزده از خارج وارد میشود که آن هم اکنون میسر نمیگردد ....

محترم عتیق الله افسر وزارت دفاع !

مطلب ارسالی تان را که در مورد فواید پیاز بود ، گرفتیم هرگاه صفحه اسرارخوردنی ها نشر شود ، بچاپ آن اقدام خواهیم کرد .

دوست خوب مجله شهلا ارغند پوال

از میرویس میدان :

ما نظرها وپیشنهاد های شما را با هردو چشم میپذیریم . از این پس اشتباهی رخ نخواهد داد ...

آزرده نباشید ، همکاری تان را ادامه بدهید .

محترم قیام الدین غیاثی از فاریاب کنکلك !

شما تقاضای مصاحبه با هنرمندی را نموده بودید ، اما از آن قطعاً نام نبرده بودید . تیلفون هم به داد ما نرسید ، لطفاً آن هنرمند را نزد ما بفرستید حتماً با او مصاحبه صورت میگیرد .

محترم امواج " حضرت " از خیرخانه مینه !

سلام های صمیمانه ما را بپذیرید — از نامه تان چند سطر آن را برگزیدیم :

" زن در بهار زنده گی معشوقه مرد است و در خزان زنده گی پرستار او ".

محترم عبدالله " باختر وال " محصل تخنیکم رفت و کاز مزار شریف !

سلام های کارکنان مجله را نپذیرید — ما هیچ یك از مطالب فرستاده شده دوستان را نا خوانده نمیگذاریم . مطالب قابل نشر حتماً نشر میشود . چند سطر از مطلب ارسالی تان را چاپ میکنیم .

دختر افغانی معتقده دارد سجایای حسنه دختران عفت و پاك دامنیست ، زنده گی مربوط به وفاویك دلی و یك نگریست .

دختر امریکایی ، عقیده دارد که عشق یك فاجعه است که در جوانی رخ میدهد . "

همکاران خوب مجله مشعل وفاز یسلا زرین فارغان لیسه زرغونه !

سلام های تان را صمیمانه علیك میگوییم . کوشش میکنیم با محترم هارون یوسفی در مورد نوشته های شان — مصاحبه نمایم . در مورد نشر سلسله کشتزار سوخته ، باید بگویم که تعداد زیادی از دوستان ما همانند شما نشر آن را در هر شماره — خواستار اند . به امید همکاری تان .

دوستان خوب " نادیه امید و — شفیقه سلطانی " کارمندان شورای شهر کابل جبهه ملی !

سلام های تان را صمیمانه علیك میگوییم . شما میتوانید بهترین همکاران مجله باشید ما همکاری تان را بادیده قدردانی مینگریم . از مطلب ارسالی تان یك سطر آن را باهم میخوانیم :

" زن ، زیبا ترین فصل سال — یعنی بهار — است . "

محترم عبدالخبیر " نوازش " از بلاك ۱۶۳ مکروریان سوم !

معمای شطرنج را به مقصدی صفحه شطرنج سپردیم البته اگر درخور چاپ باشد ، نشر خواهد شد و در صورتی که نشر نشد ، از ما گله مند نباشید .

محترم محمد فاضل فروغ کوهستانی دانش آموز لیسه عبدالغفور شهید !

با هنرمند طرف توجه شما حتماً مصاحبه خواهیم کرد موفق باشید .

محترم " نورستانی " !

اولاً ما حاجه بدو زن نام را پاسخ نمیدهیم ، ثانیاً با هنرمند یاد شده بیشتر مصاحبه صورت گرفته و درفرجام باید گفت که از پرسش های شما بوی عداوت و دشمنی می آمد .

محترم عبدالرشید " رحیم زی وردك " محصل سال اول پوهنځی حقوق وعلوم سیاسی و محترم شکیلا " رحیم زی وردك " محصل سال دوم پوهنځی زبان وادبیات پوهنتون کابل !

سلام های گرم تان را باگرمای — بیشتر انجل درجه سانتی گراد خود شبخانه در نزدیکی بادپکه تسلیم شدیم . مطلب تان زمانی برای ما رسید که طبق دستور و توصیه شه آب لیمو را آماده ساختیم اما شدت — گرما ، راز داریاشی را چنان وار خطا نموده بود که به جای استفاده از آن برای جلد چرب خود ، گیلاس را یك باره سرکشید و نوش جان کرد .

محترم مختار " مهرد رویش پنجشیری — کارمند موسسه انکشاف صادرات — کشمش و سایر میوه جات خشك !

شما نیز سلام های ما را بپذیرید ، اینك مطلب ارسالی تانرا با هم میخوانیم :

" از امام مرشد محمد غزالی رحمة الله علیه پرسیدند که :

چی گونه رسیدی بدین منزلت در علوم ؟ گفت :

بدان که هرچه نداشتم ، از — پرسیدن ، ننگ نداشتم . "

محترم گل آقا ، دوست خوب مجله !

به گفته خود تان چند کلمه یی که یك جا کرده بودید ، ما را متاثر ساخت فرشته یی که قلب شما را شکست قلب ما را نیز شکست ، لذا نخواستیم با نشر آن ، قلب خواننده گان مجله را نیز بشکنیم ...

محترم جلیله سعادت " سلیمی "

سلام های پر حرارت تان را درگرمای یك چاشتگاه داغ تسلیم شدیم . به سرناز نین تان سوگند که این اولین نامه تان است که برای ما میرسد . سروده " ای هموطن بها " رامیخواستم چاپ کنم اما نزدیك بین گفت برایش بنویس که سروده های بعدی خود را بفرستد . به امید همکاری تان

محترم عابده اصفی از لیسه نسوان نمبر ۱۲ خیرخانه مینه :

شما نیز سلام های ما را بپذیرید مطلب فرستاده شده تان را که در مورد " ضربان قلب " فرستاده بودید چون ذکر نکرده بودید که آن را از کجا گرفته اید لذا از چاپ آن معذرت میخواهیم .

محترم محمد نسیم بلوخ از مخابرات ولایت جوزجان :

ما نیز موفقیت وصحتمندی برای تان تمنا میکنیم . در مورد پرسش تان باید گفت از آن جایی که مرزا قلم وظایف جدی تری را فعلاً پیش میبرند لذا در نمایشنامه ها کار نمیکنند .

محترم میر حبیب " صفایی " :

شعر مقبولی راکه تراویده احساسات لطیف تان بود خواندیم اگرچه شعر زیبایی بود اما چنین نتیجه گرفتیم که باید شعر اولی تان باشد از آن جایی که ما هیچگاهی نوشته های اولی را چاپ نمیکنیم لذا منتظر نوشته های بعدی تان میمانیم .

خواهر خوب و دوست داشتنی فریبا دانش آموز لیسه ملالی :

باور کنید سوالات تان سرما را به درد آورد . حوصله تان را تحسین میکنیم اما صرف یك نصیحت از ما بپذیرید ان شاء الله که در امتحان کانکور موفق شوید . از ولایت هرات :

نامه شما زمانی برای ما رسید که ان دخترك کشوروراترك گفته بود اما معلوم نیست که برمیگردد یا نه مانامه های دیگری هم شبیه نامه شما داشتیم بهر صورت اگر برگشت حتماً نامه شما را به او میرسانیم موفق باشید .

(c) ketabton.com: The Digital Library

جدول شماره ۹

افقی :

۱ـ اصطلاح روانشناسی است که (گرازی) معنی میدهد ـ صغیره نیست ـ اصطلاحی ورزشی .

۲ـ دردو اندوه ـ کمانگیر بودنش معروف است ـ ارو پا .

۳ـ حیوان مقدس هندوان ـ طیاره‌ران (انگلیسی) ـ گردم بی پا (پشتو) .

۴ـ قوم ـ ورزشی برای تمرکز عصبی

۵ـ مذکر ـ یکی جوایز معروف علوم وسیله مدرنی که بجای مغز انسان کار میدهد .

۶ـ مرض کشنده‌ئ که فعلاء بشر را تهدید می کند . ضد قبول ـ یکی از اواز خوانان قدیم دند .

۷ـ ارام انرا شو لو خوف نوشته است ـ تردید ـ قرار دهن پرنده .

۸ـ رو ئیدن ـ بی سر نیست .

۹ ـ یکی از سردارهای معروف روم پسر تا خلف الدم ـ اشاره بدور .

۱۰ـ قومی که هیتلر حکم اعدام دسته جمعی انها را صادر کرد ـ ها. عری که اسم سلمان است ـ توسط .

۱۱ـ طرار میزبان بازی های فتبال ۱۹۹۰ .

۱۲ـ دماغ ـ یك از فتبالرهای معروف ارو پا .

عمودی :

۱ـ سجت ها ـ دروازه ـ

۲ـ یکی از سیارات نظام شمس .

۳ـ مجسمه او از شهکارهای میکل انژ است ـ پسر معاویه

۴ـ پهلوان ـ دین پراکنده ـ سلطان.

۵ـ رزم بی اغاز ـ معذرت ـ صورت.

۶ـ عکس بی سر ـ داود بی پا .

۷ـ جلاد معروف قرن بیست ـ فرار ناگهانی اسب . پهلوان .

۸ـ بستر بو سه ـ همنشین اتش .

۹ـ میان خالی ـ فرزندی که پسر از میراث محرومش سازد ـ دتل بی پا

۱۰ـ او را دانای قرن لقب داده اند.

۱۱ـ معکوس ان (چیز) معنی میدهد ـ سرمایه دار اصطلاحی سمت شمال کشور.

۱۲ـ لب ها (انگلیسی) ـ روس ها رابه این نام یاد می کنند .

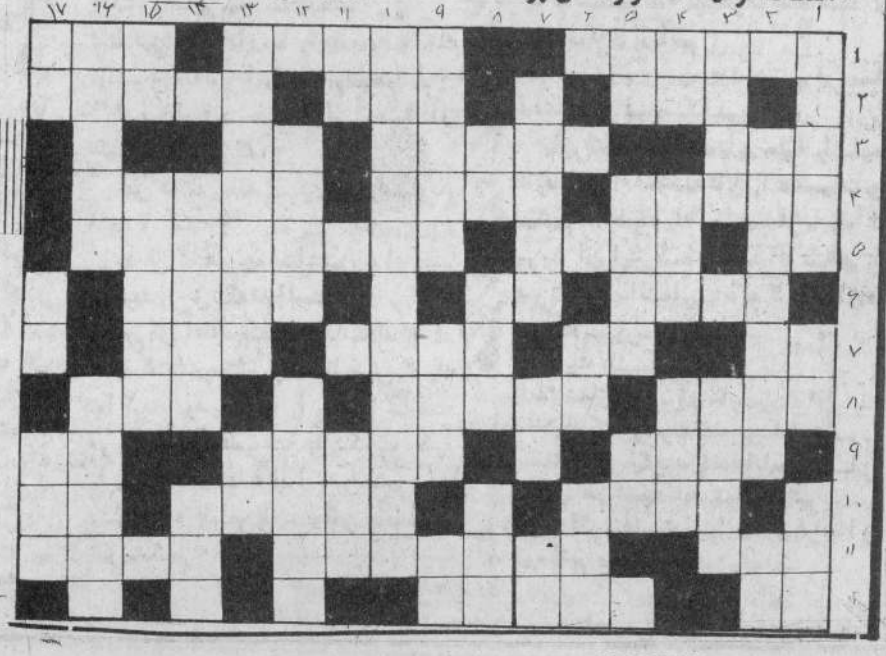
۱۳ـ ماده مخدره ـ مترادف شهق (اصطلاحی)

۱۴ـ شنل یکی از اثار اوست زلف اسب .

۱۵ـ خشك نیست ـ شوهر دزد مونا .

۱۶ـ معکوس ان کوچه است ـ بهشتر اخر ادم .

۱۷ـ نقشه (انگلیسی) ـ زهر اتش .



کارت تحفه یادگاری مباوون

اسم .

ولد

وظیفه

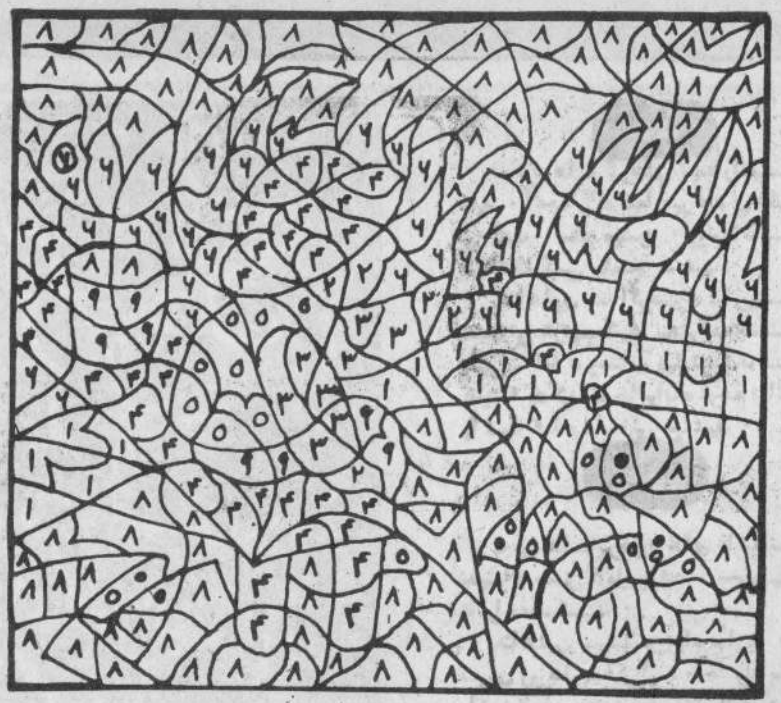
کدام صفحه مجله رابیشتر میخوانید

ادرس

این کارت را قطع کرده بما ارسال کنید .

(c) ketabton.com: The Digital Library

برای برنده گان
جایزه میدهند
گلدان مقبول تخم اسد بیگ
صرف طعام چاشت بنیخ نخواهد در
رستورانت هزو شکفا لیدیز
افغان
گلدان مقبول تخم سیاه گلخانه



رنگ آمیزی کنید

۱ــ رنگ زرد .
۲ــ رنگ نارنجی .
۳ــ رنگ سرخ .
٤ــ رنگ نصواری .
٥ــ رنگ خاکستری .
٦ــ رنگ سبز .
۷ــ رنگ سفید .
۸ــ رنگ ابی .
۹ــ رنگ سفید .

کودکان عزیز:
اگر شکل بالا را به ترتیب رنگ های داده شده برای نمرات خانه بری نمایید . تصویر مکملی برای تان میدهد .
لطفاً خانه را به ترتیب زیر که برای هر شماره رنگ ویژه یی در نظر گرفته شده است خانه بری نمایید .

چیستان

سوال ــ شهزاده ریاضی دانان لقب چی کس است .
سوال ــ انسان هنگام خواب درهر چند دقیقه به طور متوسط غلط میزند .
سوال ــ بر طبق روایات مذهبی محل تولد حضرت حوا درکجاست

سوال ــ موسیقی جاز به ابتکار چی کسی بوجود امد ؟
سوال ــ اسکندر یونانی ــ چند سال عمر کرد ؟
سوال ــ رهبر سیحیان در جنگ های صلیبی کی بود و

فرنده گان:
وژمه ناصری
و خوشحال صبا

سحال گشنه صبا

ــ نوریه امین کارمند اداره شورای ــ مرکزی حزب وطن . ــ نازیه انجلیر (جمشیدی) ــ مسیح متعلم مکتب دوستی ــ وید امتعلمه مکتب دوستی ــ ملالی از مکرویان سوم . ــ شکریه (اذر) از کورس لنگویج سنتر ــ حسیبا (غزل) ــ وژمه (ناصریه) صنف ۱۰ ــ لیمه سوم . ــ عبدالخبیر (نوازش) . ــ اکرام الدین (انصاری) ــ سجیه اریانیی . سمونیار محمد طاهر (عزیزی) ــ بها سرباز ــ فتح الله از مکرویان اول . ــ شهیر احمد (احمد یار) دانش اموز لیسه شیرشاه سوری . ــ بلقیس (قربانی نبرد خانه) ــ لیلما از مکرویان سوم . ــ شفیق ــ احمد (احمد یار) از مکتب کوهسار ــ اجمد از حصه سوم خیرخانه میله . ستاره از حصه سوم خیرخانه میله . ــ اپیل از اپی کریم نروشی اتحادیه کارگران ــ هاشمه (مبارکه) دانش اموز صنف ۸ مکتب دهدانا .
ــ خوشحال (صبا) ازلیسه محمود هوتکی . ــ سونیتا از شهرنو . ــ هارون (بویل) از جنگلک . سوریا متعلم لیسه درخانی ۵ خوسته .

(c) ketabton.com: The Digital Library



حمل :

مجرد ها ـ نزد یکی خوبست امـا بهتراست دوري و دوستی ، کم حوصله نشوید تحمل را تجربه کنید .

متاهلین ـ عصبانیت را از زنده گی خود دور سازید ، مسوولیت هـاي اضافي به شما محول میگردد ، معمـا ن عزیز خداست اما سعی کنید با اوبکر نگ باشید تا اوراحت تر باشد .

ثور :

مجرد ها ـ متردد نباشید ، کـا ر هاي تان راقبل از سفر انجام دهیـد، خبر خوشی به شما میرسد .

متاهلین ـ روابط عمیق بین اعضاي خانواده ایجاد میشود ، در نتیجـه یک مشاجره ، قدر همدیگر را بهتـر بدانید ونسبت به خود مهربانتر باشید اسراف نکنید ونسبت به زنده گی امید واري تانرا بیشتر سازید .

جوزا :

مجرد ها ـ پاداش خوبی بدسـت میاورید ، دوست تان بیشتر از شما به شما نیازدارد ، محبت اورادرك کنید .

متاهلین ـ سرگرمی هاي خانواده گی را ارج بگذارید ، کودکان تـا ن نیازدارد تا با آنها مهربان باشیـد، صحت تان خوب میشود، تشویش را کمتر سازید ، براي اقتصاد خانواده برنامه جدیدي طرح ریزي نمایید .

سرطان :

مجرد ها ـ آینده را همـرا ه با واقعیت ها در نظر بگیرید محبوب ـ ترین کس همانست که ایمان ویقین شما را به خود معطوف نماید .

متاهلین ـ اعتماد به نفس را در خود تقویت کنید ، نگذارید شعلـه هاي آتش کینه زنده گی شما را خراب سازد ، براي هرکار با نظم باشید .

اسد :

مجرد ها ـ خبري از دوسـت قدیمی تان میرسد که شما را به تفکر جدي فرامیخواند ، زنده گی همانست که میگذرد نه آنکه درباره اش فکر میکنید

متاهلین ـ درین هفته تصمیم جدي براي زنده گی خود میگیرید بدون هدف تیرنزنید ، موفقیت با شما است، در صورتیکه در تصمیم تان جدي وقاطـع باشیـد .

سنبله :

مجرد ها ـ کارهاي نیمه راتمـا م کنید ، آنچه راکه شما غیر عادي فکـر می کنید مهم میشود ، زود باشیـد به انتظارکسی پاسخ بدهید .

متاهلین ـ اگرقدرت دارید معمانی ترتیب کنید بهتراست سا ده بگیرید اما دوستان بیشتر را دعـوت کنید ، به کودك خانواده توجه داشتـه باشید ، احساساتی نباشید .

میزان :

مجرد ها ـ برخورد هاي عاشقانـه نمیتواند عشق کامل باشد ، محبوبیت تانراحفظ کنید .

متاهلین ـ شانس زیاد دارید ، ـ درین روزها به فکر آینده خانواده هم باشید، مخصوصاً ازنظر اقتصادي ، بـه زودي چند مشکل بزرگ شما حل میگردد .

عقرب :

مجرد ها ـ تفاهم کامل ایجاد کنید عشق تانراگرامی و عزیز دارید .

متاهلین ـ محبت خانواده گی شما بیشتر میشود ، اعتماد وتفاهم راتقویـت کنید ، افکار غیر معقول راازخود دور ـ سازید ، تقاضاي کمك کسی رارد نکنید

قوس :

مجرد ها ـ معجزه واقع نمیشـود ، اما احتمالاً تغییر روش شما موجـب تغییرات در برخورد جانب مقابل شود.

متاهلین ـ فرصتی که براي استراحت پیش میاید غنیمت است براي انجـام خواسته هاي خود تلاش زیاد می کنید و بپیروزي باشما یاري میرساند ، موقعیت اجتماعی شما بهترمیشود .

جدي :

مجرد ها ـ تیره گی هاي مختصـر نمیتواند روابط عمیق عاطفی شمارازیـر تاثیر بگیرد ، چشم تانرافقط به یـك نقطه دوخته نباشید .

متاهلین ـ فراموشکاري موجـب میگردد تا خوشی وهیجان دوسـت داشتنی زنده گی تانرا ازخاطر ببریـد.

دلو :

مجرد ها ـ باچهره هاي جدیدي که شما دوست میشوید عمیق تر باشید ، مطالعه رافراموش نکنید .

متاهلین ـ استعداد هاي زیادي وجود دارند که باید پرورش شونـد ، شما با بسیاري از آنها مواجه میشویـد، به تجربیات تازه دست می یازیـد ، به فکر آرامش محیط خانواده بیشتر باشید دوستان خود را غنیمت شمرید .

حوت :

مجرد ها ـ مسوولیت هاي سنگین را متقبل میشوید، از دشواري ها نـه هراسید ، احساس پریشانی نکنید .

متاهلین ـ از عجله واضطراب دوري کنید ، تفاهم واعتماد فضاي خانواده راگرمتر می سازد ، به حرف هـا ي نادرست شخصی که مناسبات شمارا با دیگران برهم میزند گوش ندهید .

(c) ketabton.com: The Digital Library

سلام دختر و پسر بچه‌ها

خوانندگان جوان مجله!

صفحه سلام دختر ها وسلام بچه ها از جمله صفحات جدید مجله است که میخواهم دریچه سبز و بازی برای دردهایتان، آفریده هایتان وبرابلم های روانی واجتماعی تان وبازتابی از یک زندگی خوش‌وآرام آینده و رونوشتی از اندیشه های جدید تان درباره زندگی باشد که این صفحه حاوی مکالمات جالب تلفنی، نامه های وارده، سروده ها ونوشته هایتان خواهد بود. لطفا قلم بردارید وآنچه راکه تاحال در دل نگهداشته اید وبه کسی حتی به نزدیکترین دوستان تان نگفته اید برای این صفحه بگویید. متیقن باشید این صفحه دوست خوب وبی آزاری برایتان خواهد بود.

به زیبائی دلبسته ام!

دختران زیادی دادارات دولتی به کار مشغولند طبعا کار آن ها که بار عظیمی از اجرات روزانه را بر میدارد قابل توجه است درین صفحه ماجوانان کارمند ادارات رانیز برحسب شایستگی شان وبرحسب معرفی آن ها از جانب مراجعین وزارت خانه ها وهمچنان ازنظرکارمند خوب بودن در انجام کارها معرفی خواهیم نمود، والبته که این صحبتهای مابسیار رسمی نخواهد بود.

فریحه که درسال ۱۳۶۲ ازلیسه رابعه بلخی فارغ گردیده یکی از کارمند های باذکاوت وخوش‌برخورد وزارت صحت عامه میباشد. میگوید که: کارمندان اداری دولت در حفظ ونگهداری اسناد دفتر باید محتاط باشند ومسوولیت خود رادربرابر مراجعین درک کنند من خودم به وظیفه ام شوق وعلاقه فراوان دارم صادقانه کارهایم راپیش‌می برم وبه همکارانم احترام زیاد دارم به نظرم بهتربودن وخوبتربودن یک کارمند دولتی درآنست که وظیفه اش رامقدس بشمارد ودرحل مشکلات مراجعین همکار وهمدرد آن هاباشد.

وچند پرسش ذوقی ازاو:

* چگونه می اندیشید درباره خدا، عشق، ازدواج، طفل زنده گی، زیبایی، کاروطن؟

ـ به خدا سخت ایمان دارم. به عشق باورمیکنم. ازدواج چیز طبیعیست. اطفال دوستداشتنی اند. زنده گی لذت بخش است. به زیبایی دلبسته ام. کارنیمی اززنده گیم است و وطن جای آرامش انسان است.

* اگرروزی صحت عامه میبود بد؟

ـ ازعهده کارهای آن برامده نمیتوانستم.

* اگرروزی شفاخانه اطفال میبود بد.

ـ بسیارمهربان نمیبود وبیش‌ازحد به وارسی مریضان میپرداخت.



عکس ازصدیق
عکس پشتی ازامین

چاپ آفست - مطبعه دولتی

(c) ketabton.com: The Digital Library

AGKU
ملل
DS
350
22س
n 5



مجله ماهانه

رستوران فروشگاه هفته در خدمت مهمانان است

بزرگترین مارکیت فروش با بهای ارزان

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library